# خزینة الاشراف

## په اوسنی عصر کی د افغانستان خطاطان

## مجموعه ای از خطاطی امروز افغانستان


بقلم

عزیزالدین وکیلی

خطاط هفت قلمی



په دوو دروستیو پیړیو کی د پښتو د چاپ شوو آثارو د سیمینار په مناسبت چاپ شو

کابل: ۱۳۵۶ لمریز کال

# اهداء

کتاب "خزینة الاشراف" اثر جدید خود را که مجموعه‌ای از اصناف خطاطی

و نقاشی امروز افغانستان است به پیشگاه بناغلی محمد داؤد رهبر انقلاب و موسس جمهوریت

و رئیس جمهور منتخب و کافهٔ علماء و فضلاء و شعراء و نویسندگان و عساکر و مردم افغانستان

پشتون و برادران بلوچ و جمیع قدردانان علم و فضل و هنر خاصتاً ذوقمندان فن نفیس خط

و خوشنویسی و شکستگانی که همیشه از آثار این مکتب در اخبار ها و مجله ها و کتاب ها ذکر شان کرده اند

و قدر نموده اند و همکاری مستقیم الهی بار فرصت فرشته اند از بهترین فرصت سعید میلاد آثار چاپ شده پشتو

در دهه قرن الخیر اهدا مینمایم تحریر اول سرطان ۱۳۵۶ هجری شمسی عزیز الدین وکیلی

نمونهٔ خط شکسته تعلیق مخصوص پنجصد سال قبل افغانستان




# د افغانستان جمهوري دولت

د اطلاعاتو او کلتور وزارت

## د اطلاعاتو او کلتور وزارت

د دوو وروستيو پېړيو

## د پښتو ټولنې د چاپ شوو اثارو د سيمينار




## په مناسبت

عملا فوقیه وسع الخط الثلث بقلم عزیز الدین وکیلی تحریر گردید

# په اوسني عصر کې

# د افغانستان خطاطي

(خطاطی افغانستان در عصر حاضر)

لیکونکی

نویسنده
عزیزالدین وکیلي
خطاط هفت قلمي

کابل

۱۳۵۶ شمسی

# په اوسني عصر کې د افغانستان خطاطي

لیکونکی عزیزالدین وکیلي

د بیهقي کتاب چاپولو موسسه

۱۳۵۶

په اوسني عصر کې

# د افغانستان خطاطي

لیکونکی

عزیز الدین وکیلي

د کابل دولتي مطبعه

د بیهقي
کتاب چاپولو
موسسه

۱۳۵۶

## تذکر :

وزارت اطلاعات وکلتور که رسالت فرهنگی خود را ازآغاز نظام جمهوری، موافق به اصول وموازین این نظام فرخنده و باپیروی ازپالیسی کلتوری دولت جمهوری حفظ نموده است، درراه نشر واشاعهٔ آثار هنری نیز که نمایشگر ذوق واستعداد فطری مردم کشور است ، قدمهای مـــو ثـری برداشته ،صنایع ظریف این مرز-وبو م رایکی پی دیگر با همه اصالت آن، معرفی واحیاء میکند .

«خزینة الاشراف » ا ثر ا ستـادعزیز الدین و کیلی ( خطاط هفت قلمی ) جالب ترین مجمو عه از هنرخطاطی ا مروز افغانستان ا ست که اینك از طرف مو سسهٔ ا نتشا رات بیهقی وزارت اطلا عات و کلتور ، به مناسبت دو صد مین سال آثارچاپ شده پښتو انتشار یافته نقش دیگری در گنجینهٔ هنری ما می افزایدوبدسترس شو قمندان هنر خطا طی وطالبان این رشته قرار می گیرد.

این مجموعه حاوی انواع مختلف خطوط هفتگانهٔ مروج اسلا می است که درآن اسلوب نقاشی سیاه وسفیدمطابق به اصول باستانی زابلستان وهمچنان موافق با عصر طباعت فنی امروزی ( به هر دو شیوه ) در نظر گرفته شده است .

« خزینة الاشراف » که عنوان برگزیدهٔ این مجمو عه است ، نـام نخستین ادارهٔ بـزرگ علـمی وفرهنگی میباشد که در سال ۱۱۶۹ق در کند هار (مر کـز امپرا تو ری بزرگ ا فغانستان ) به مفا هیـم کتابخانه ، شعبهٔ اسنادملی، موزیم وجواهر خانه تا سیس گردیده بود

واین حسن انتخاب خاطرهٔ عظمت معنوی مردم کشور مارا در دو قرن پیش زنده میسازد .

طوریکه دیده میشود ، در ین مجموعه از صنعت خطاطی دوره های اول اسلام و عهد غزنوی افغانستان بیشتر استفاده بعمل آمده ، خاصتاً در طرز « شکسته نویسی » حداکثرروش منشیان در بار سلا طین قدیم ودر « طغرا نویسی » شیوه هـای مشترک افغانی و رومی ر عـا یت گردیده است.

درین مجموعه توجه به اسلو ب کهن ، مانع ازان نشده ا ست کـه استاد خطاطی را از نوآوری بـازدارد . چه بایك نگاه عمیق می توان رگه های ازابتکار را نیز در لا بلای خطوط مشا هده کرد که کثیراً بـا ارزش تلقی میشود . قطعاتی که درآن خصو صیات طباعتی دورهٔ جدید مراعات گردیده ، نیز باهمه ترکیبات وپیوند های آن در این مجموعه به نظر میرسد .

همانگو نه که خطو ط اسلامی درسرزمین ما سابقهٔ چهار ده صدساله دارد ، خطا طان و خو ش نو یسان ارجمندی نیز درطول این زمان ظهور کرده اند که گزا رشگر و نا قـل میراثهای هنری ما به دوره های مابعد بوده اند . منجمله می توان ازاستادعزیزالدین و کیلی نام برد که بـا خدمات چهل سالهٔ مطبو عاتی خاصتاًدر فن خطاطی ، مساعی ارزشمندی را متحمل گردیده است .

وزارت اطلاعات و کلتور ا یـن اثر گرانمایه را به اهل ذوق و هنر تقدیم کرده امیدوار است بـر ا ی جوانان علاقمند به هنر خوش نویسی مفید و زمینهٔ پیروی گردد .

پوهاند دکتور نوین
وزیر اطلاعات و کلتور

بسم الله الرحمن الرحیم

## پیشگفتار نگارنده

این کتاب شامل نمونه های انواع و اقسام خطوط اسلامی در دسترس شما میرسد ، اکثریت نزدیک به تمام آن محصول فکر و خامهٔ اینجانب عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی افغانستان است . این مجموعه شامل عبارات مقدسهٔ دینی و ملی بقرار پیشنهاد مرحوم و با امر رهبر انقلاب و رئیس جمهور منتخب افغانستان شاغلی محمد داود ، و در عهد وزارت شاغلی پوهاند داکتور عبدالرحیم نوین وزیر اطلاعات و کلتور و تصویب انجمن مشورتی علمی آن وزارت بمناسبت سیمینار بین المللی پښتو در مطبعهٔ دولتی کابل از طرف مؤسسهٔ بیهقی بطبع رسیده است . و انتشار آنرا بعموم قدرشناسان هنر و فرهنگ و مخصوصاً علاقمندان زبان ملی پښتو و تاریخ پرشکوه ملت باشهامت و مؤسس جمهوریت افغانستان عزیز تبریک میگویم .

اینجانب یکتن از همکاران مطبوعات افغانستان از ماه حمل سال ۱۳۱۷ هجری شمسی تا کنون ماه اسد ۱۳۵۶ شمسی در رشتهٔ خط و خوشنویسی و نقاشی و ترتیب و تألیف کتب تاریخ ، تا حد توان خدمت پیگیر را قطع نکرده ام . و شرح آنرا از وظائف تاریخ مطبوعات وطن میدانم .

در فن خطاطی ، کتاب جداگانه و مستقل فقط یکبار و دیگر ننوشته ام که دفعهٔ اول در ماه میزان سال ۱۳۴۲ شمسی بنام ( هنر خط در افغانستان در دو قرن اخیر ) بمناسبتی و لا مخصوصاً بکمک تشویق و راهنمائی و استغاثهٔ علاقمندان فن خط نوشتم و بامر و هدایت دولت از طرف انجمن تاریخ افغانستان به نشر رسید . چون گرفتاریهای مداوم از لحاظ تألیف کتب تاریخ و وظائف متعدد خطاطی دولتی موقع نداد فرصت ترتیب و تحریر کتاب دیگر زودتر برایم میسر نگشت ، تا آنکه در عهد درخشان جمهوریت اثر حاضر را مرتب کرده به وزارت اطلاعات و کلتور تقدیم نمودم . و نام کتاب را بذوق و علاقهٔ خود ( خَزِیْنَةُ الْاَشْرَاف ) گذاشتم . زیرا عنوان مذکور نام ادارهٔ بزرگ آثار نفیس خطی و پربهاترین جواهر عدیم النظائر و آثار شریف و موزیم عهد دولت اعلیحضرت احمدشاه درانی در قندهار وابستهٔ ۱۱۶۹ هجری قمری برسمیت شناخته شده ، و ما دام معنا در خور قدردانی و ستایش اهل فضل و فن بوده است .. و تاریخ طبع کتاب خزینة الاشراف را باصول جمل ( تاریخ فنن ) دریافتم که حاصل آن بحساب قمری ۱۳۹۷ میشود .

انجمن مشورتی علمی وزارت اطلاعات و کلتور عنوان پر افتخار خزینة الاشراف را از نگاه قدسیت و حیثیت معنوی آن نیک و مستحسن تلقی کرده و برای اینکه عنوان دوم کتاب باید معرف محتویات آن باشد ( په اوسنی عصر کی د افغانستان خطاطی ) نیز نام گذاشت .

و از جمیع دوستداران هنر شریف و اصیل خط و خوشنویسی متوقعم که کتاب خطاطی افغانستان در عصر حاضر را بمعنی و مفهوم خزینة الاشراف نیز قبول و منظور بفرمایند . تا موجب خشنودی روح پر فتوح آن سر قهرمان مجاهد دین متین و پیشاهنگ راه آزادی و سربلندی کشور پهناور و ملت دیانت پرست افغان گردد . چه سعی و تلاش شب و روز آن فرزند مجد و لوای عظمت و اقتدار افغان هم همین بود

در شرف های میراثی پدران بزرگ صاحب قلم و شمشیر مردم این سرزمین درین برا والله با عزم و همت این خاک آب داده اند ممتد
تاریخ باقی و پابرجا بمانند . و گذشتگان بزرگ خویشان را به دعای خیر یاد نمایند .

هنرهای زیبای اصیل اسلامی افغانی خزینهٔ غنا پذیر است و فن شریف خطاطی نظر باصالت و قدامت آن در مرور چهارده قرن بزرگترین
علماء فاضل و ماهر در بهتر ساختن اشکال انواع آن خدمت کرده اند ، از همه آثار صنایع دستی اسلامی اولیت و اهمیت تمام دارد .

ما خطاطی را از بدو اشاعه ظهور اسلام در افغانستان ، از پدران با صدق و ایمان خود آموخته و نسل بانسل بارث گرفته ایم و آثار گرانقیمت شگفت
از آن آموخته ایم ، و به عالم اسلامیت کمک و مساعدت رسانده ایم . ولی باین حقیقت انکار ناپذیر نیز باید معترف بود که برای
پیشرفت و ترقی و نگهداری این فن زیبای کهن از آثار متبرک دول های اسلامی عرب و ترک نیز استفاده کرده ایم ، و ازین لحاظ است
که ما هنر خطاطی را با تمام انواع و اشکال قدیم و جدید آن در جهان اسلام یک فن مشترک می شناسیم ، و بزرگان و پیشروان این فن
نفیس و پر افتخار را هر یک یک فرد اسلامی نخبه و ممتاز و مشخص آن از هر کشور اسلامی ظهور و نبوغ کرده اند برتبه قدر و احترام یاد می کنیم
و از اسلوب نگارش و شیوهٔ خاص آن فیض می بریم و همچنان هنرهای ما در این رشته تکمیل کرده ایم باعث فیض و استفادهٔ دیگر برادران
اسلامی می شناسیم ، و هر خطاطی در عصر کنونی نوشتن هفت خط معروف و مروج ممالک اسلامی علامت قدم والای شان شده
باید افتخار روزانه معنوی را از دستگاه فضل و فن آن همه استادان بزرگ بر خود بدانند و از خصوصیات ملی و مملکتی خود را فراموش ننمایند .

و باید بنگارم در برعلاوه هفت گونه خط اساسی و استادی ، رسامان و دیگر جلالان (?) امروز ، گونه های خط های تزئینی و هنری می نگارند در
بحساب این هفت طریقه خط نمی آید و عنوانهای فصل های مجلهٔ دفتر و اعلانات تجارتی گواه آنست . بعضی ازین ایجادات
از نظر هنری قابل قدر است و به نقاشی که امروزی خیره (?) و اهمیت علمی دارد ، اما بعضی ازین ابتکارات فاقد ارزش علمی و هنری می باشد
و حتی بعضی ذهن اهل وطن و کودکان را از نظر خط شناسی و ذوق تحصیل خط اغوا می کنند .

عزیز است در نگاه خسته ارباب فن آنکس که درین همه شیوه های ممتاز در هفت خط معروف اسلامی :
( ثلث - محقق - توقیع - ریحان - رقاع - نسخ - تعلیق - ) تعقیب می نماید و بهمراه خط ها شاه نستعلیق و
دیوانی بمرحله کمال می رساند . چه نستعلیق مرکب است از نسخ و تعلیق و دیوانی خط شکسته اهل دفتر را گویند
در نمونه های آن همه خطوط در این کتاب یکایک نشان داده شده است .

و باید گفت بهترین و بزرگترین خدمتی که خطاطان بعالم علم و ادب و یا بعبارت دیگر بتاریخ و فرهنگ نموده اند ، جمع کتابخانه ها
شاهد است ، و قبل از اختراع چاپ سنگ و عصر طباعت مترقی امروزی ، سهم خطاطی اولیت کامل داد و قدر صنعت
حسن خط هنوز نمایان است . یعنی تا زمانه که علوم و فنون در حال پیشرفت و ترقی و تحول در رشته های مختلف باشد .

این فن فناناپذیر با همه اصالت ها و مزایای صوری و معنوی آن محفوظ و مدار اعتبار خواهد بود ، زیرا که ابتداء علم از قلم شده است و صنعت ظریف قلم همانا حسن خط است .

البته حفظ و حمایت آن از وظائف اولین مقامات کلتوری و فرهنگی است که نگذارند این گوهر گرانمایه از دست زمان بهدر برود و یا اساسات استادی آن از عدم توجه اهل فن و ارباب ادارات علمی به احساس افکار نوآوری و تنوع و تحول پسندی بهم بخورد .

و این نکته جالب و بس حساس را باید توضیح کرد که زبان عرب و خط عرب سرمایه هستی معنوی کل جوامع اسلام است و باید در حفظ اصول و قواعد این زبان و این خط که مصدر و منشأ تمام علوم و ادبیات در جمیع السنه و فنون ظریف قلم اسلام است ، سعی تمام و دقت فراوان بکار رود تا ثمره حیات دیرینه گان و گنجینه میراث آینده گان محو و نابود و یا دگرگون نگردد .

من نوبت خود تا حد توان در حفظ و نگهداری کلیت اساسات متین خط عرب آن پیمانه یی که بمرور دهور مراحل ترقی و تکامل را پیموده است مساعی و سهم پیروی بارز از اساسهای استادی قدر نموده ام ، و چنین وقت کرده ام که باید هر یک شیوه از خطوط عربی و دری بطور مشخص نشان داده شود تا این میراث های بزرگ برای نسل های آینده محفوظ و مخصوص بماند . چه حفظ قواعد و وظیفه خطاطان صاحب فن است و افراد در زمینه مسئولیت و مکلفیت بیشتر دارند . و در این عهد شرائط طباعتی را نیز باید ملحق به اختصاصات فنی خط قرار بدهند زیرا که خطاطی عصری اغلب مطلوب مطابع و یک مهارت جداگانه در پهلوی طریقه های استادی فن خط ایجاب شده است و بدین لحاظ است که هر خطاط خطاط مطبعه شده نمی تواند . اشکال حروف سربی کارآمد مطابع نیز در اول توسط دست خطاط نوشته و بعد به قطع های مختلف قالب گرفته و ریخته می شود . و خوشبختانه این عمل را بر وفق دقیق ترین اساس فنی و تخنیکی آن بصورت معرب و غیر معرب انجام داده ام و بعض نمونه های آن در این کتاب نیز نشان داده شده است ، و مقصد کلی اینکه زبان ملی پښتو حروف سربی مخصوص نداشت و دشواریهای طباعتی ازین نگاه احساس میگردید ، بساختمان آن مطابق شیوه خط خود افغانستان اقدام نموده ام .

در افغانستان خط نسخ بعلاوه عبارات مقدس قرآن پاک و آثار متبرک مذهبی ، برای عبارات و متون زبان ملی پښتو نیز از لذا در اوائل قبول شده و استادان هزار سال قبل طایفه افغان فرقهای مناسبی از لحاظ ایجابات علمی زبان پښتو بر آن قائل گردیده اند . زیرا که در پیوست ساختن یک حرف بدیگر حرف و تمدید پیوندها ، از خط زیبای نسخ بهتر و خطاطانه خطی نیست ، و در هیچ خط دیگر این اساس فنی با این حکمت و شایستگی مراعات شده نمی تواند . و حروف سربی مطابع که بخط نسخ قبول شده ، نیز از همین سبب است که تمدید حروف و تسلسل کلمات آن بهترین خط صورت میگیرد .

و دیگر از صنائع ممتاز فن خط و خوشنویسی سیه مشق است که در نزد خطاطان بزرگ از جهه پخته ساختن حروف و کلمات و اثبات آخرین حد قدرت نویسندگی در جمیع انواع و اقسام حروف و اشکال مختلف اعتبار و ارزش استادی بدرجه اول دارد . زیرا که خط به مشق کردن بسیار پخته می شود

وچنین قدامت وارزش واهمیت این هنر ثابت ونمایان است ودرمنظر چشم عموم هنرپسندان وهنردوستان مقبول ودارای آشنائی نماید.

جوانانیکه ذوق تحصیل هنر خط دارند، از وظائف اولین آنهاست که از زمان شاگردی تا دوره استادی در هنگام عمل سیاه مشق بنویسند

زیراکه برای پیشرفت وترقی فن خود جز ادامه این عمل راه وروش بهتر نخواهند یافت. هر حرف وهر کلمه را ده بار ویا چهار بار باید نوشت،

زیرا در اصطلاحات هم یاقوت وسنگ گوهر را در وصف همین صنعت گفته شده. سیاه مشق را مخصوصاً با مرکب رقیق باید نوشت زیرا بینندگان

ونوآموزان کوشش ها وچلکه های قلم وقوت سطح وصعود وشان ونزول وبعبارت دیگر حرکت های طبیعی قلم را خوبتر ودقیقتر درک نمایند.

اینجانب هم از شیفتگان هنر خطاطی، نقاشی وتزئینات طبیعت وازمدت چهل سال رسماً دراین رشته ها کار کرده ام تجربه شخصی خودم

نیز ثابت کرده که تحصیل وتکمیل این فن مستلزم بدون قبول رنج مشق کردن وپیروی نمودن از شیوه های خطاطان بزرگ ومعروف قرون گذشته

که خود موجد ومتمم این فن اند، ممکن نیست. وبهمین مقصود هم ریشه واساس فنون قلم وسوانح خدمتگاران قلم در صحنه کار وفعالیت

مطابع کشور عزیز ما از بدو انتصاب تا کنون تشریح کرده، کتاب تاریخ نوشتم واسناد وتصاویر ومعلومات زیاد در هر باب فراهم کرده ام

ولی سخت ترین صدمه یی هم در حیات هنری من رخ داد حریق مطبعه دولتی کابل ماه قوس سال ۱۳۳۷ هجری شمسی است. وبسیار قطعات خطی وچندی از تألیفات

من نیز از بین رفت. چنین تمام نشانها وعنوانها وجداول وکلیشه ها موکه درمدت دو سال بعد از حریق بار دیگر بزحمت شب وروز تمام آن خسارات

واپسی جبران گردید. اوراقی را که در مدت چهل سال خطاطی ونقاشی کرده ام فهرست آنرا در این صفحات نمیتوان گنجانید زیرا هم بحث جداگانه است.

این بود خلص نظریات من واین نکته را باید خاطرنشان نموده ام که تا ماه سرطان سال ۱۳۵۲ شمسی از جهت تشخیص وشناخت در پهلوی اسم خود

هم تخلص خانوادگی وقومی داشتم وبعد از آن بنابر رعایت عرف دوره جمهوری وکیلی امضاء مینمایم. یعنی خوانندگان کتاب باشتباه نشوند

وبدانند که من همان یک شخص هستم. وبتاریخ یکشنبه ۱۶ سنبله سال ۱۲۹۷ شمسی مطابق غره ذیحجه ۱۳۳۶ قمری در چهاردهی کابل

بدنیا آمده ام وازخصوصیات طایفه وخاندان ووابستگان خود در تاریخ عهد سدوزائی ولائه بسیار نگاشته ام که حاجت بتوضیحات نمیدارد.

چنین سلسله اوراق قلمی خودم وبعض یادداشت ها واسناد شخصی واجدادی هم درتصرف من وجزئی از دارائی های ملی افغانستان است

به پسران خود ( عزیزالله - عبیدالله - تیمورشاه ) وچهار دختر خود توصیه کرده ام که در زمان حیات وبعد از حیات من در حفاظت

آن بسیار سعی ودقت داشته ویک مرقع حاضر را استفاده معارف ومطبوعات وطن مقدس خود بشناسند واز فروختن وبخشیدن

جدا خودداری کنند. وهم بجز از خود در تصرف هیچکس نگذارند وعین توصیه را باولاد خود نمایند زیراکه توصیه پدران ونیاکان من هم همین بوده

ومن قرنهاست تأسیس اداره خزینة الاشراف که از شواهد آن است واین احساس عالی وطن پرستی را باید هر فرد افغان مطابق بهمان فرمان

احمد شاه بزرگ وابسته باشد تا آثار گرانقیمت مملکت بدست اجانب نرود وارواح بزرگان افغان ما خشنود گردد. ومن الله التوفیق،

قلعه دیوان بیگی وکیلی الدوله؛ کابل افغانستان سال پنجم جمهوریت عزیزالدین وکیلی

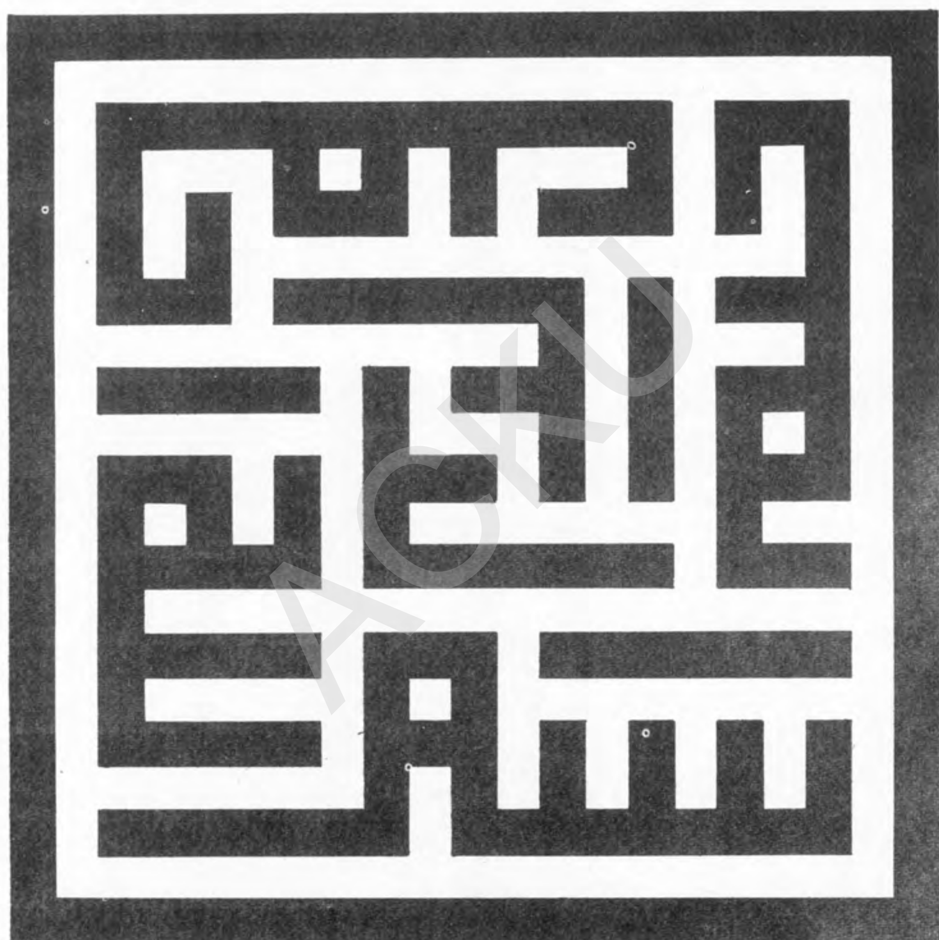
۱



بسم الله الرحمن الرحیم

عزیزالدین وکیلی خطاطی او نقاشی کړیدی


افغانستان کابل عزیزالدین وکیلی پوپلزائی



عزیزالدین



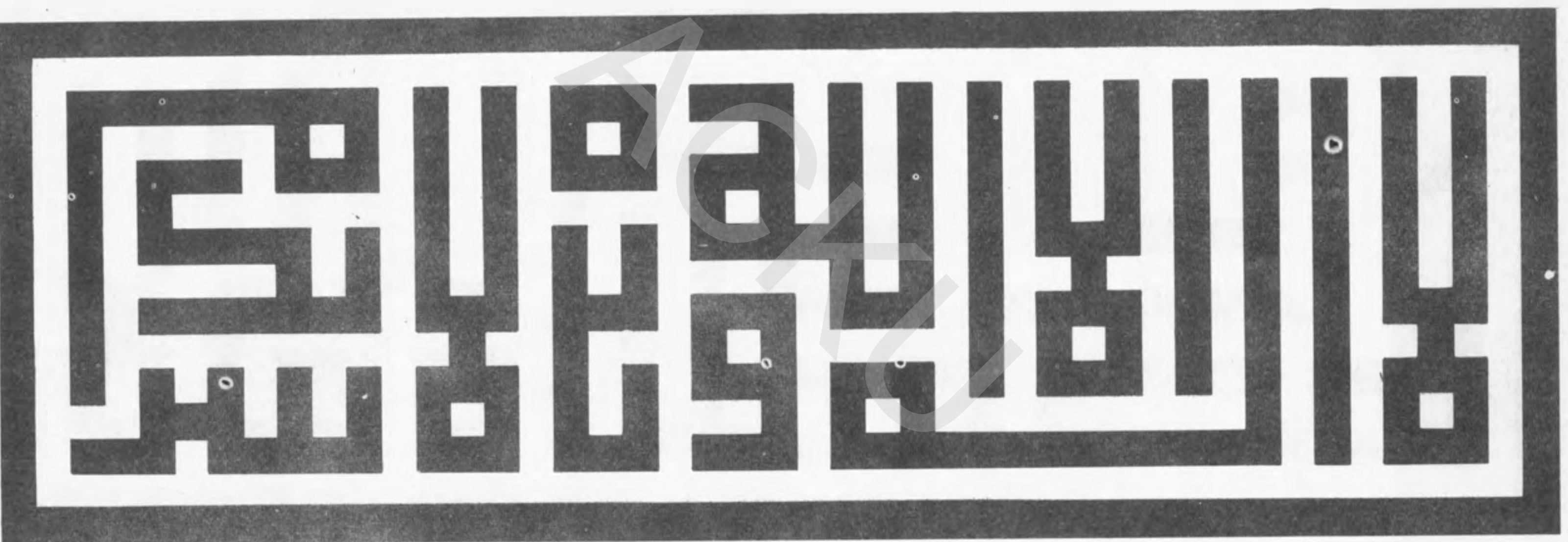


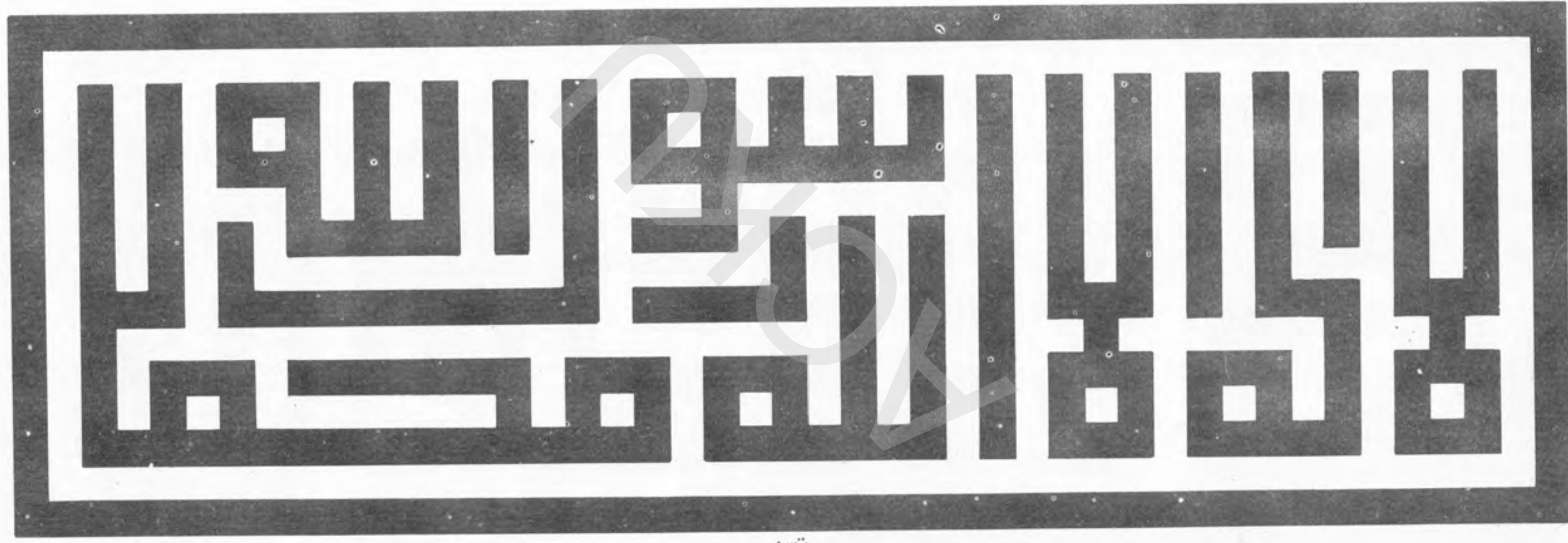
بسم الله الرحمن الرحيم

ان الله على كل شيء قدير

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم




لا اله الا الله محمد رسول الله

١١



الارض بعد موتها و بث فیها من کل

دابة و تصریف الریح والسحاب

المسخر بین السماء والارض لایت لقوم یعقلون

از روی خط مبارک حضرت علی کرم الله وجهه قلمی شد

عزیزالدین وکیلی خطاط او نقاش طلویدی

په ننګ موږ خوشحه موږ نه وي

د بې ننګه ژوند جفا ده

لا یې به وانخلو له ننګه

که په ننګ پاته دنیا ده

چه سر پکې یا احمد شاه

د هغو مینه رښتیا ده

لیکوونکی عزیزالدین وکیلی کابل افغانستان

إنا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما

تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته

عليك ويهديك صراطا مستقيما و

ينصرك الله نصرا عزيزا

راقمه عزیز الدین
وکیلی

مطالعه‌ی و امداد این اثر که بنام کتاب
خط و هنر ترتیب یافته نوآموزان را پیش
از آنکه بتاریخ ادبیات و صنایع کشور
تماس گیرند و یا بخطاط و نقاش و مورخ
باحتیاج بودند به اشکال دیوانی و اسالیب و رسم
الخط اوایل اسلام و طرزهای نوین آشنا
میسازد چه کتابیکه در آن مجملاً از فنون
و صنایع خط و تزئینات بحث بعمل می آید و
قطعاتی به سبکهای گوناگون تدوین و تکمیل
می یابد برای هنر نوآموزان سرمشق خوبی است که
میتواند بدون کمک معلم در هر نقطه دور
مملکت کسانی را که آرزوی تحصیل
خط و هنر را دارند داشته باشند بدرستی
رهنمونی نماید و باین رسم الخط اوایل اسلام
است که از هزار و یکصد سال در وطن
عزیز ما افغانستان بیادگار مانده است

مطبعه دولتی کابل

عزیز الدین وکیلی

صفحات این اثر که محصول یکسال زحمات
قلمی و نمونه عزم و ایثار این یکتن خطاط و
نقاش و مورخ افغان است تنها از نگاه مساعدت
بعالم علم و عرفان و حفظ شئون ادبی و هنری
کشور عزیز افغانستان و رهنمونی طلاب معارف
و افراد هنرآموز ترتیب یافته تا اگر کسانی
بخواندن و نوشتن امثال این خطها در
وطن مبادرت ورزند و اساساً این رویه را تعقیب
نمایند وسیله سهلتر مقاصد علمی و هنری
شان یکی هم همین مجموعه زیبا باشد

مطبعهٔ دولتی کابل : ١٣٤١

عزیزالدین وکیلی

بسم الله الرحمن الرحيم الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما

في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين

ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات

والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم لا اكراه في الدين

قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك

بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم

الراقم عزيز الدين وكيلي

في (٢٦) ماه سرطان سنة ١٣٥٢ هجري شمسي

سبح لله ما في السموات وما في الأرض وهو

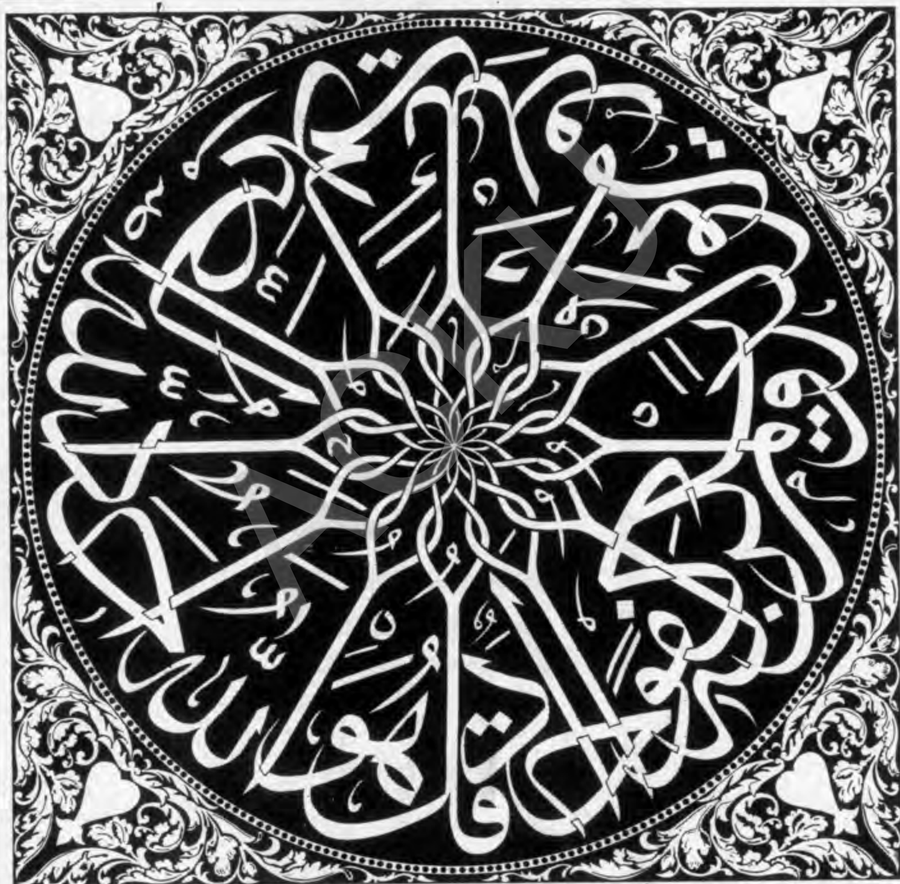
العزيز الحكيم يا أيها الذين آمنوا لم تقولون

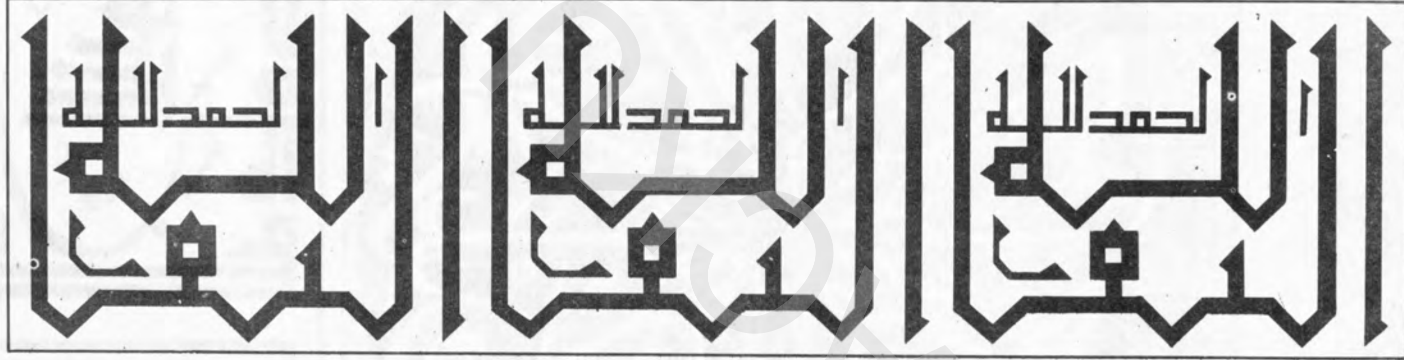
ما لا تفعلون كبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ وَهُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ ۝ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۝ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

مِنَ القُرْآنِ الكَرِيم

عزيز الرفاعي وكيلي





عزیز الدین وکیلی

پس از خط هیروکلیف منی هیراتیکی دیماتیکی

کرسیفی فنیقی آرامی شطرنجی نبطی قبطی عبری سریانی

خط کوفی بمیان آمد و از هفت نوع آن یکی خط منکسر

و همین نمونه است که بتقریب سیصد سال

بقلم عزیزالدین وکیلی

تحریر یافته و فعلا ملاحظه مینمایید و انواع خطوط

کوفی در زمان آل ناصر بافغانستان انتقال نموده و از دوره ترقی

رسم الخط کوفی قرن چهارم نقوش برجسته اطراف کتیبه

قبر امیر ناصرالدین سبکتگین و سلاله او در شهر شهیر غزنه و بعد

از آثار نفیس سایر نقاط کشور عزیز ما است که تا الآن

بیادگار مانده و اقسام این خطوط کوفی تقریبا پنجصد

سال در ممالک اسلام مخصوص مصاحف و وثایق و دفاتر

و صنایع از قبیل زرگری حکاکی حجاری نجاری و

از مشخصات ممتاز عرفانی و هنری بود

بسم الله الرحمن الرحيم الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما
في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين
ايديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه السموات
والارض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم لا اكراه في الدين
قد تبين الرشد من الغي فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد استمسك
بالعروة الوثقى لا انفصام لها والله سميع عليم

الراقم عزيز الدين وكيلي

في (٢٦) ماه سرطان سنة ١٣٥٢ هجري شمسي

بسم الله الرحمن الرحیم

وانهم لهم المنصورون

وان جندنا لهم الغالبون

بسم الله الرحمن الرحیم

وانهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون

کابل افغانستان

إنا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما

تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته

عليك ويهديك صراطا مستقيما و

ينصرك الله نصرا عزيزا

راقمه عزيز الدين
وكيلي



راقمه عزيز الدين وكيلي      في سنة ١٣٥٤ هـ

بلغ العلی بکماله

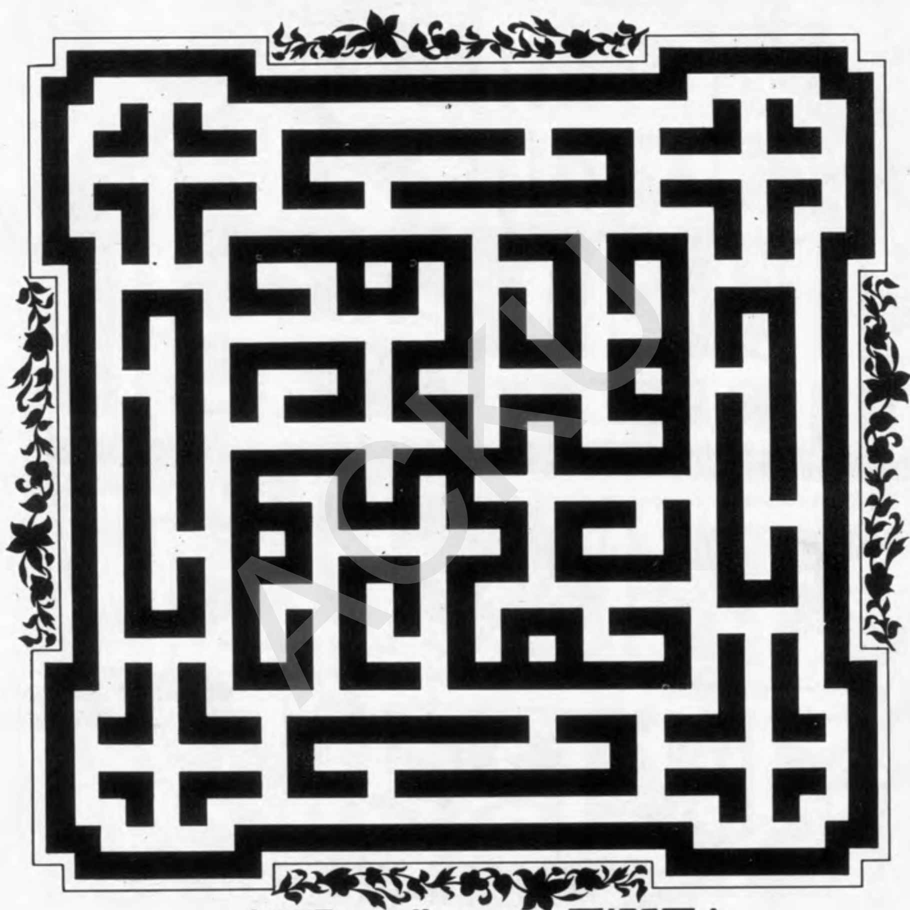
کشف الدجی بجماله

حسنت جمیع خصاله

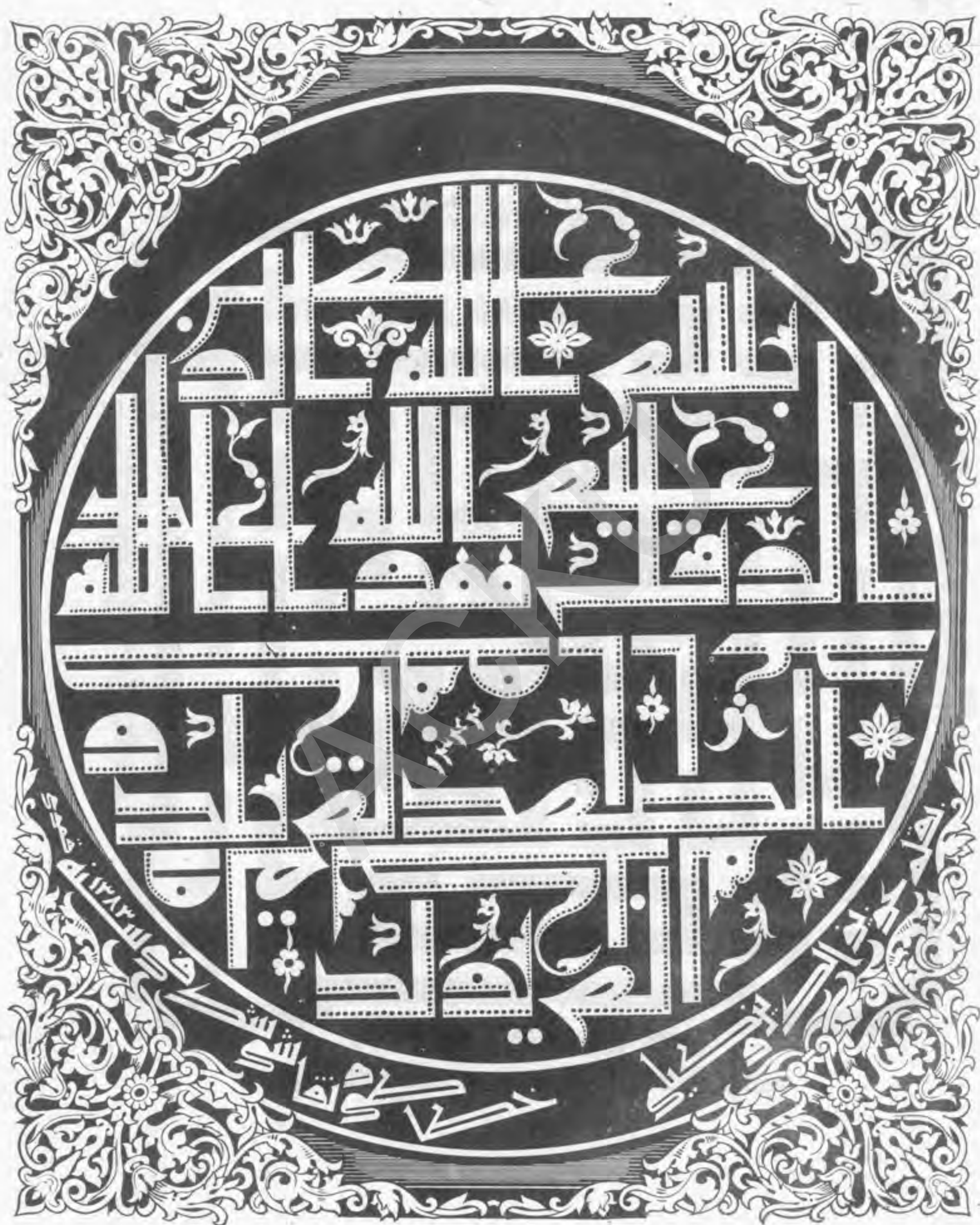
صلوا علیه وآله

راقمه عزیز الدین وکیلی

کابل افغانستان



لیکوونکی عزیز الدین وکیلی






د اقمه وكيلي

چون اثر هنری خود را به اداره معارف افغانستان مشتاق نشر و احیا
نمودن آن میان ملت کشور عزیز خود شایان میباشد دلیل این امر آنکه :
لله الحمد شرایط امروز تعلیم و وسایل طبع و نشر آثار گرانبهای
خط و دیگر ایجادات این سرزمین بلطف آفریدگار بزرگ آماده شده
است

حامی حریت و آزادی وطن دوست
نمونه دیگر آثار هنری خویش این نوع خط مخصوص کوفی را
را که در ادوار سابق بنیان نهاده امپراطوری غزنوی و غوری را
بسا در دفاتر دولتی موجود بوده و مزبور در باب هنر تا این
زمان بیادگار مانده قلمی نموده بتقدیم رسانیدم تا خدمتگذاری
که آثار ملی را خوانندگان نوشتن آنرا داشته باشد یا بخواهند به تجزیه
اشکال هفت نوع خط کوفی آشنائی بهم رسانند باین وسیله
خوبتر مستفید گردند .

عزیز الدین وکیلی

سَلَامَةُ الإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ

راقمه عزيز الدين وكيلي

بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد

والهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم

قال الله تعالى ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب

ومن يتوكل على الله فهو حسبه

قال الله تعالى ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب

اليوم اكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا

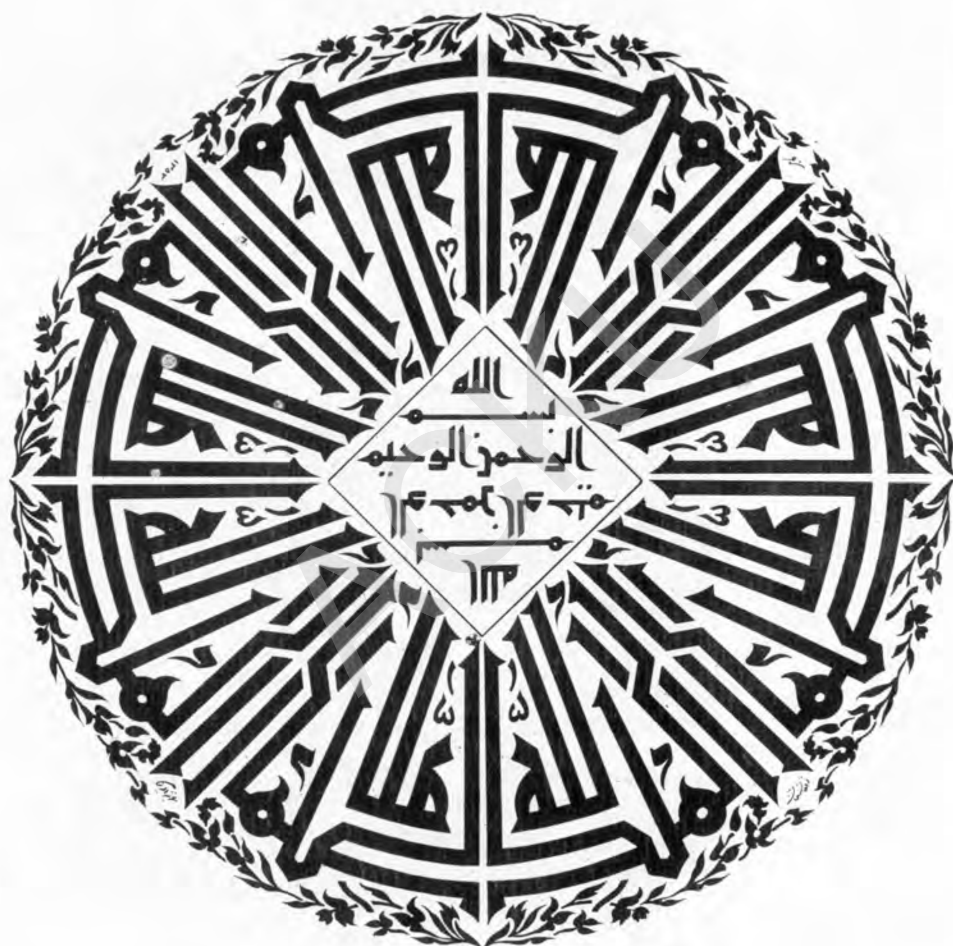
ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا

راقمه وراسمه عزیز الدین بن المرحوم حاجی نظام الدین وکیلی ساکن قلعه دیوان بیگی وکیل الدوله رفیع درجه حکمدار کابل افغانستان

١٣٩١

١٣٥٠

عزيزالدين وكيلي


بسم الله
الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بسم الله الرحمن الرحیم

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً عبده ورسوله

د عزیزالدین وکیلي په قلم لیکل شوي دي

# لا اله الا الله محمد رسول الله

خطاطی و نقاشی این قطعه اثر دست عزیز الدین وکیلی خطاط هنرمند قمی است

بسم الله الرحمن الرحيم اليوم أكملت لكم دينكم
وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام دينا

١٣٥٤ هـ

در عزالدين وكيلي قلمي تحرير او تشويري

لَهْ قُرْآنْ كَرِيمِ نُسْخَهْ

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

١٣٥٤

وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

رَاقِمُهُ عَزِيزُ الدِّينِ وَكِيلِي فِي سَنَةِ ١٣٥٤

بسم الله الرحمن الرحيم



الراقم عزيز الدين وكيلي


الله لا اله الا هو رب العالمین
محمد نبی صلی الله علیه و سلم

ابوبکر الصدیق

عمر الفاروق

محمد صلی الله علیه وسلم

عثمان ذی النورین

علی بن ابی طالب

اثر رقم عزیز الدین وکیلی [illegible] قلمی

قال الله تعالی فی کتابه الکریم

اِنَّ الصَّفا والمروة من شعائر الله

اِنَّ الصَّفا وَالمَروَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّٰهِ

هر آئینه صفا و مروه از نشانه های خداست

د عزیزالدین وکیلي په قلم لیکل شوېدی

لا حول ولا قوة الا بالله

العظيم

قال الله تعالی فی کتابه الکریم

# شهد الله انه لا اله الا هو

والملئکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم

۱۳۵۵

خطاطی و نقاشی این قطعه اثر دست عزالدین وکیلی سیفت قلمی است

# واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا

اومنلوى ولگوى (اى مؤمنونا) تا ايشى ييه سى الله چى قرآنى) توو او منه تلفيرين (ورو له ايسلام

عزيز الدين وكيلي خطاطي او نقاشي طويدي

اعتصام الورى بمغفرتك

هست امید ما بمغفرتت

عجز الواصفون عن صفتك

عاجزیم از ثنا و از صفتت

تب علینا فاننا بشر

عذر ما را پذیر چون بشریم

ما عرفناك حق معرفتك

نرسد کس به کنه معرفتت

این ابیات عربی را که معه ترجمه در تحت محرر نموده‌ام منسوب بحضرت امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه است

[illegible] ۱۲۹۵

٥٠

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم




راقمه عزيز الدين وكيلي

١٣٥٣

وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ

كتبه وكيلي ١٣٥٣ ش

لهٔ قرآن كريم نسخه

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ

١٣٥٤

وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ

وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ

راقمه عزيز الدين وكيلي في سنة ١٣٥٤

بسم الله الرحمن الرحيم

وإن يكاد الذين كفروا ليزلقونك بأبصارهم لما سمعوا الذكر ويقولون إنه لمجنون

الراقم عزيز الدين وكيلي

وإن يكاد الذين كفروا ليزلقونك بأبصارهم

لما سمعوا الذكر ويقولون إنه لمجنون

١٣٥٣

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی

ابن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر

ابن مالک بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس

ابن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

کابل
افغانستان
۱۳۵۴ کال

۱۳۹۵ هـ
هجری قمری

د عزیزالدین وکیلی

په قلم لیکل شوی دی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم

مالک یوم الدین ایاک نعبد

و ایاک نستعین اهدنا الصراط

المستقیم صراط الذین انعمت

علیهم غیر المغضوب علیهم

ولا الضالین

هجری قمری سنه ۱۳۹۵ کابل

هجری شمسی ۱۳۵۴ سال مطابق

أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله

آمنت بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر والقدر خيره وشره من الله تعالى والبعث بعد الموت حق

الراقم عزيز الدين وكيلي

اقرأ وربك الأكرم الذى علم بالقلم

علم الانسان ما لم يعلم

بخوان و رب تو بسیار کریم است آنکه علم آموخت انسان را بواسطهٔ قلم آموخت انسان را آنچه نمیدانست

راقمه عزیزالدین وکیلی

بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِيْمْ

دَپاكْ خُدَایْ دَ ستَرَاسْتَاځِیحَضْرَتْ رَسُولْ اَکرَمْ

مُقَدَسْ اَوْمُبَارَكْ نَسَبْ پَانَهَ

مُحَمَّد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب

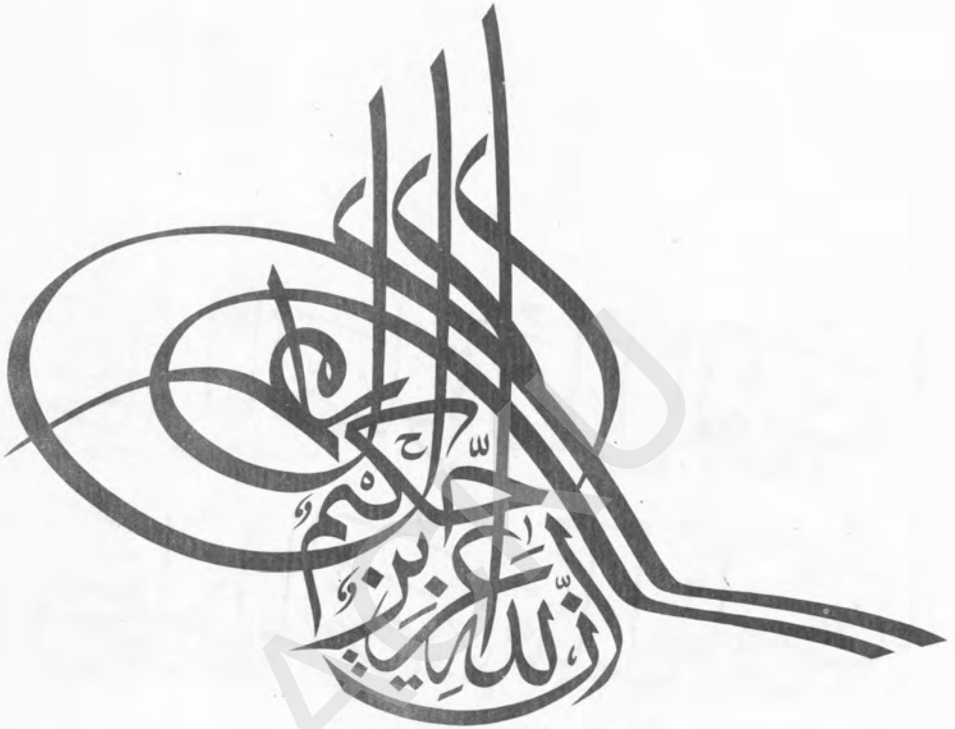
ابن فهر بن مالك بن نضر بن كنانه بن خزيمه بن مدركه بن الياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

دَ بقلم عزيزالدين وكيلي خطاط هنرقلمي




تبارك الذى بيده الملك وهو على كل شئ قدير ٭ الذى
خلق الموت والحيوة ليبلوكم ايكم احسن عملا
وصلى الله تعالى على خير خلقه سيدنا محمد واله واصحابه صلوة مكملا






راقمه وكيلي

عجلوا بالصّلوة قبل الفوت

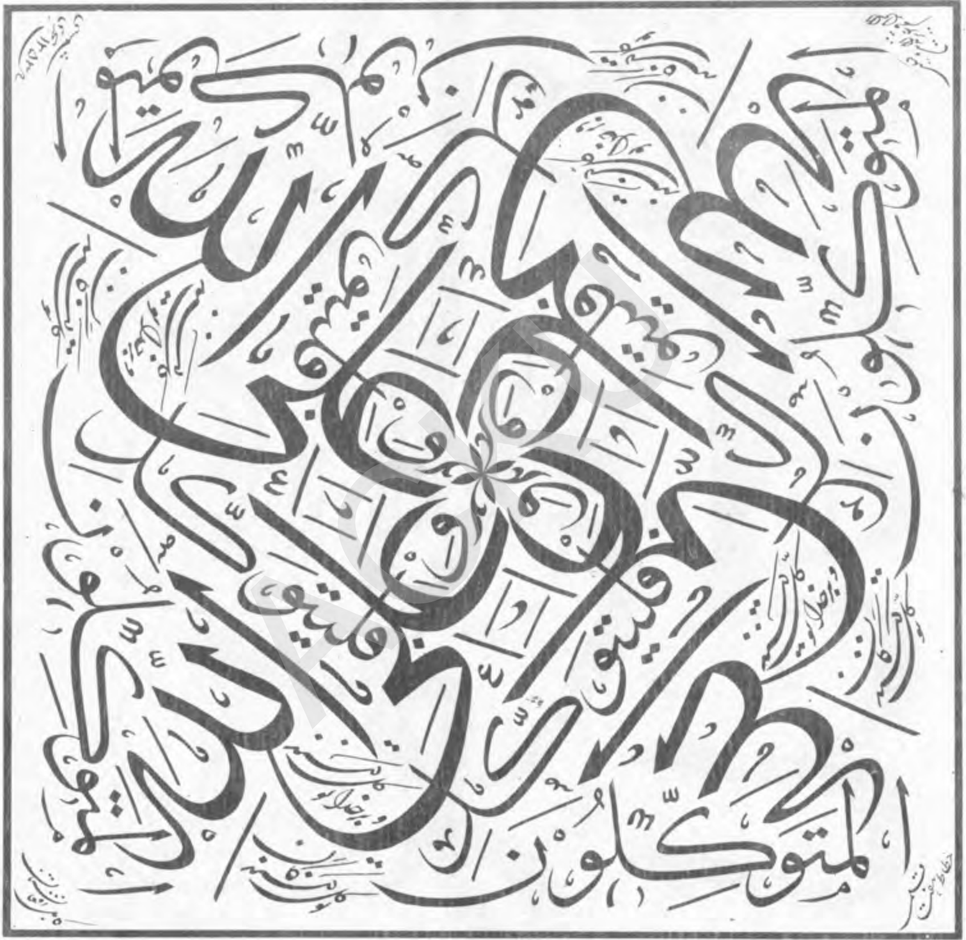
وعجلوا بالتّوبة قبل الموت

١٣٥٣


إن الله جميل يحب الجمال
١٣٥٥

ان الله یحب المؤمنین

دعزیزالدین وکیلي په قلم لیکل شویدی


المتوكلون

نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ يَا مُحَمَّدُ

رَاقِمُهٗ عَزِيْزُ الدِّيْن بِن المَرْحُوْم حَاجِی نظَامُ الدِّيْن وکیلی

مَنْ صَبَرَ ظَفِرَ

راقمه وکیلی



راقمه عزیزالدین وکیلی

۱۳۵۳ش
۱۳۹۴ق

زنهار از صحبت بد طینتان پرهیز کن

زشتی یک رو هزار آئینه را رسوا کند

١٢٥٢

راقمه وکیلی

پر بپسنا دا توری ژرند کوه احمده

د عزیز الدین وکیلي په قلم لیکل شویدی

د بری جولان پر لور د هر د یار که

پر بپسنا دا توری ژرند کوه احمده     د بری جولان پر لور د هر د یار که

کوم عمل چه په یار پکار ندی

مسلک د یار له مولا د دربار ندی

عاجزي او اخلاص چه په کار دی

زر کبر د ریا خیر بد اثر ندی

۱۳ راقمه وکیلی ۴۱

لکه ونه مستقیم پخپل مکان یم



که خزان رابانذی راشی که بهار

لیکونکی : عزیزالدین وکیلی


١٣٥٢




کتیبهٔ ادارهٔ اسناد تاریخی مربوط کتابخانه های عامهٔ افغانستان که تحت ترتیب و در شرف تأسیس است بطریق یادگار و بطور تفنن نقش شده

نور المشائخ

ای انکہ ز علم بہرہ دار شدی

وز فیض عمل نکو کردار شدی

زنہار عمل موافق العلم نما

کز بہر ہمین تو سرسکار شدی

راقمہ عزیز الدین بن المرحوم حاجی نظام الدین وکیلی

جز غبار از سفر خارجه حاصل کردیم

سفر آن بود که ما در قدم دل کردیم

باغبان گو در گلشن برخ ما مگشای

ما تماشای گل از روزنهٔ دل کردیم

۱۳۴۲ شمسی

راقمه والاسمه عزیزالدین بن المرحوم حاجی نظام الدین وکیلی



# فاستوقفتني الأفغان وهي
# أول أرض مس جسمي ترابها

(جمال الدين الحسيني الافغاني)

ترجمه

افغانستان زه ځانته متوجه کړم دا لومړی هیواد دی چې زما بدن د هغه خاورې سره تماس وکړ

افغانستان مرا بخود مصروف داشت و این اولین سرزمینی است که بدن من خاک آنرا لمس کرده است

لیکونکی عزیز الدین وکیلی　　د ۱۳۵۵ کال حمل

د نوميالي فيلسوف سيد جمال الدين افغاني د وفات د اتيايم کال د يادونې په مناسبت وليکل شو

السيد جمال الدين الأفغاني

سيد جمال الدين الأفغاني

سيد جمال الدين الافغاني

سيد جمال الدين الأفغاني

سيد جمال الدين الافغاني

الهی غنچهٔ امید بگشای

راقمه عزیزالدین وکیلی

گلی از روضهٔ جاوید بنمای

حمل

ثور

جوزا

سرطان

اسد

سنبله

میزان

عقرب

قوس

جدی

دلو

حوت

شنبه
**SA**

یکشنبه
**SU**

دوشنبه
**MO**

سه‌شنبه
**TU**

چهارشنبه
**WE**

پنجشنبه
**TH**

جمعه
**FR**

این قطعه خط ثلث و نستعلیق در برج حوت سال ۱۳۳۷ هجری شمسی که به استفاده تقویمهای مطبعه دولتی [illegible] قلمی شد و همین رسم الخط اسماء ایام هفته تا اکنون تعیین شیوه و اساس متین سبک خراسانی قدیم در اکثر تقویمها بکار برده میشود

عزیزالدین وکیلی [illegible] قلمی

ا ب ت ب ح ج

ذ د بر بر بیر ر

ی ن ن

س س

ص ص ص

به قلم عزیز الدین وکیلی

اُ تُ بُ بُ جُ جِ ٨٧

دُ دُ رُ رِ سِ شُ

بن نُ نِ فِ

صَ صِ طُ عُ فُ

وَ لُ لُ لُ كِ لُ مُ مِ

لَ نُ بُ وَ وُ هُ هِ لَا

يُ يُ يِ يِ

ق ق غ ط ظ

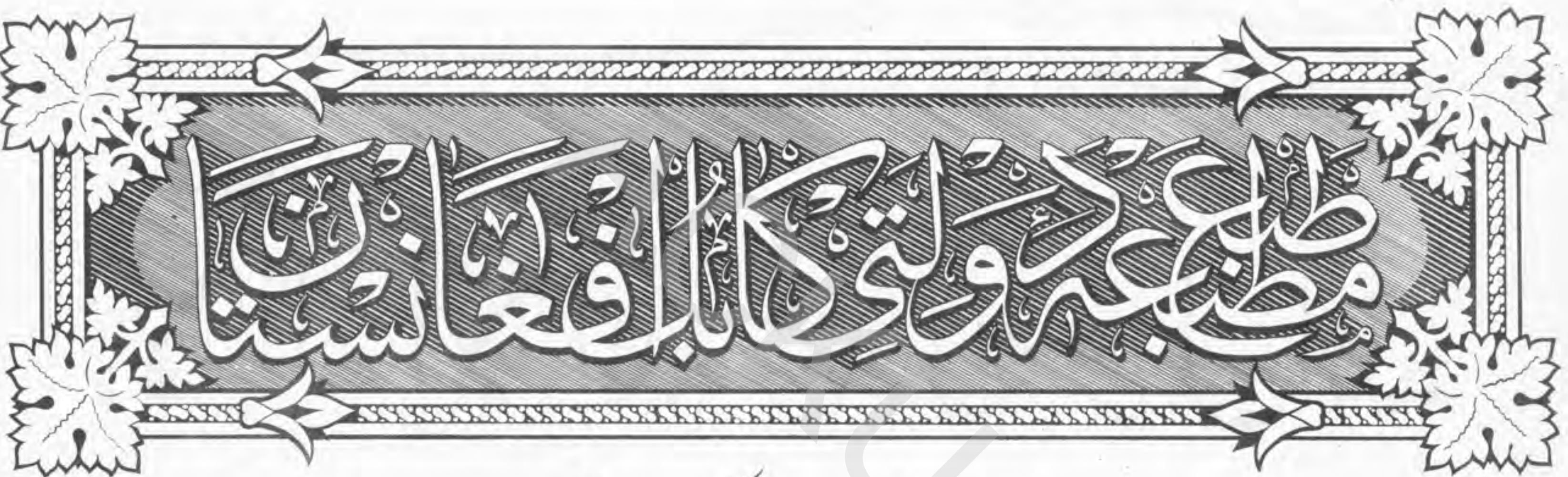
م م م م ل ل ك

ه و ن ن ن

ة ى ى ى لا ه ه

ى ى

الراقم عزيز الدين وكيلي




خطاطی و نقاشی این قطعه از حضرت عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی است

بسم الله الرحمن الرحیم

# لا اله الا الله محمد رسول الله

اللهم صل وسلم علی سید الخلق محمد و آله واصحابه اجمعین

راقمه عزیزالدین بن المرحوم حاجی نظام الدین وکیلی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ اَلرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

همه ستایش ها مر خدا راست آن خدائیکه پرورد گار عالمیانست بی اندازه مهربان نهایت بارحم است

مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ

خداوند روز جزاست خاص ترا می پرستیم و خاص از تو

نَسْتَعِيْنُ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ

یاری میخواهیم بنما مارا راه راست

صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ

راه کسانیکه انعام کرده برایشان نه آنانیکه

الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ

غضب کرده شد برایشان و نه گمراهان

الرّاقم عزیز الدین وکیلی خطاط هفت قلمی ۱۳۵۵ هـ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ ۝

وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِى الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ ۝

عزیز الدین وکیلی تحریر نمود

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللهِ وَ الْفَتْحُ ○ وَرَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ فِيْ دِيْنِ اللهِ اَفْوَاجًا ○ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ اِنَّهٗ كَانَ تَوَّابًا ○

عزیز الدین وکیلی تحریر نمود

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَمَنْ يَتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا ○ وَّيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

وَمَنْ يَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهٖ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ

لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ○

عزیز الدین وکیلی تحریر نمود

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْن

عَلَى اللهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ

قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَاَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِيْن

رَاقِمُهٗ عَزِيْزُالدِّيْن وَكِيْلِیْ فِی سنه ۱۳۵۴ھ

# نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ

# وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ

اَلرَّاقِمْ عَزِيْزُ الدِّيْن وَكِيْلِيْ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ

رَاقِمُهٗ عزیز الدین وکیلی

بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَللّٰہُ لَآ اِلٰہَ اِلَّا ھُوَ اَلْحَیُّ الْقَیُّوْمُ لَا تَاْخُذُہٗ سِنَۃٌ وَّلَا نَوْمٌ لَہٗ
مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَہٗٓ
اِلَّا بِاِذْنِہٖ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْھِمْ وَمَا خَلْفَھُمْ وَلَا یُحِیْطُوْنَ بِشَیْءٍ
مِّنْ عِلْمِہٖٓ اِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ کُرْسِیُّہُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
وَلَا یَؤُدُہٗ حِفْظُھُمَا وَھُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ لَآ اِکْرَاہَ
فِی الدِّیْنِ قَدْ تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ فَمَنْ یَّکْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ
وَیُؤْمِنْ بِاللّٰہِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَۃِ الْوُثْقٰی لَا انْفِصَامَ لَھَا
وَاللّٰہُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ اَللّٰہُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُخْرِجُھُمْ مِّنَ
الظُّلُمٰتِ اِلَی النُّوْرِ وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْٓا اَوْلِیٰٓـُٔھُمُ الطَّاغُوْتُ
یُخْرِجُوْنَھُمْ مِّنَ النُّوْرِ اِلَی الظُّلُمٰتِ اُولٰٓئِکَ اَصْحٰبُ النَّارِ
ھُمْ فِیْھَا خٰلِدُوْنَ

الراقم عزیز الدین وکیلی
فی سنہ ۱۳۵۵ھ

إن اوّل بيت وضع للنّاس للذى ببكّة مباركاً وهدى

للعالمين فيه آيات بيّنات مقام ابراهيم ومن دخله كان آمنا

كتبه العبد الحقير عزيزالدين وكيلى سنه ۱۳۹٦ ق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اَلْحَيُّ الْقَيُّوْمُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ لَهٗ
مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِيْ يَشْفَعُ عِنْدَهٗ
اِلَّا بِاِذْنِهٖ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيْطُوْنَ بِشَيْءٍ
مِّنْ عِلْمِهٖ اِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
وَلَا يَؤُدُهٗ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ لَآ اِكْرَاهَ
فِي الدِّيْنِ قَدْ تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَّكْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ
وَيُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى لَا انْفِصَامَ لَهَا
وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِّنَ
الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَوْلِيٰٓـئُهُمُ الطَّاغُوْتُ
يُخْرِجُوْنَهُمْ مِّنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ
هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ

الراقم عزیز الدین وکیلی
فی ۱۳۵۵ھ

رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ اَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا

قُرَّةَ اَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِيْنَ اِمَامًا

کتبه العبد الحقیر عزیز الدین وکیلی فی سنه ۱۳۹۶ هـ ق

سَلَامُ عَلَیکْ اَیْ نَبِیْ مُکَرَّمْ

مُکَرَّمْتَرْ اَزْ آدَمْ وَنَسْلِ آدَمْ

سَلَامُ عَلَیکْ اَیْ زَآبَایْ عُلْوِی

بَصُورَتْ مُؤَخَّرْ بَمَعْنِیْ مُقَدَّمْ

اَلرَّاقِمْ عَزِیزُالدِّیْنْ وَکِیلِی

وَاِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِىٓ

اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ لِتَفْتَرِىَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ

وَاِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا

راقمہ عزیز الدین وکیلی

بَلَغَ العُلٰى بِكَمَالِهِ

كَشَفَ الدُّجٰى بِجَمَالِهِ

حَسُنَتْ جَمِيْعُ خِصَالِهِ

صَلُّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

دَ عَزِيْزُ الدِّيْن وَكِيْلِيْ پهْ قَلَمْ لِيْكَلْ شُوِيْدَی

کابل افغانستان د۱۳۵۴ هجری شمسی کال

قَدْ رَامَتِ النَّفْسُ لَهَا مَوْئِلاً

فَقُلْتُ مَهْلاً لَيْسَ هٰذَا اِلَيْكَ ١٠٥

اِنَّ الَّذِي صَاغَكَ يَقْضِي بِمَا

شَاءَ وَيَمْضِي فَازْجُرِي عَاذِلَيْكَ

الرَّاقِمْ عَزِيزُ الدِّينْ وَكِيلِي
كَابُل اَفْغَانِسْتَان

کال ۱۳۵۴ شمسی

تا فضل و هنر آئینه پرداز نشد

اقبال درش بروی کس باز نشد

فولاد بر آهن شرف از جوهر یافت

بی علم به جنس خویش ممتاز نشد

خطاط هفت قلمی عزیز الدین وکیلی تحریر نمود

ښایسته قندهار ډېر ډېر یادومه

نه هېرېږي که هر څو یې هېرومه

خصوصاً د ارغنداو باغ او ولقومه

زړه مې غوړځي بې کاقشسم نادرمه

عبدالرحیم هوتک

لیکونکی عزیزالدین وکیلي

۱۳۵۵ کال

څه فیضونه چې له دې ځایه زه وینمه

چې له غیبه باندې اورې په هر دمه

آنْ نِیمهٔ نانْ کِه بینوائِی یابَدْ

وانْ جامه کِه کُودکِ گدائِی یابَدْ

چُونْ لذتِ فتحیست کِه اقلیمی را



لشکرشکنی جهانگشائِی یابَدْ

أَرسَلتَ غَربَكَ تَبغِي المَاءَ مُجتَهِدًا

وَمَا عَلَى الغَربِ لَمَّا خَانَكَ المَرَسُ

وَبِئسَ مَا يَأمَلُ الجَانُونَ مِن ثَمَرٍ

إِن قَالَ عَارِفُ غَرسٍ بِئسَ مَا غَرَسُوا

راقمه عزيز الدين وكيلي
في سنه ١٣٥٤ هـ

نَلُومُ عَلَى تَبَلُّدِهَا قُلُوبًا

تُكَابِدُ مِنْ مَعِيشَتِهَا جِهَادًا

إِذَا مَا النَّارُ لَمْ تُطْعَمْ ضِرَامًا

فَأَوْشِكْ أَنْ تَمُرَّ بِهَا رَمَادًا

عزيز الدين وكيلي به قلم

هرکس که ترا شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هردو جهانش بخشی

دیوانهٔ تو هردو جهان را چه کند

راقمه عزیز الدین وکیلی — فی سنه ۱۳۵۳ هجری شمسی — کابل

احمد شاه پادشاه په جارو وویله

د غزا په نیت ځمه له کابله

زرهان خان

پښتنې مغولې لاندې کړې ګذارو

دا خبره مې په زړه وګرځه بدل

لیکونکی

عزیزالدین وکیلي

د ۱۳۵۵ لمریز کال

یا به ننګ د پښتانه بیرته په ځای کړم

یا به بایلم ککرۍ پرې باندې خپله

چې ګټل خوروِل، بخښل کاځوان هغه

چې توره لري د توري خان هغه

کان د لعل د یاقوت د ګوهر څه دئ

چې احسان ترې پیدا کېږي کان هغه

خوشحال خان خټک

لیکونکی عزیزالدین وکیلي اوه قلمي ۱۳۵۵

ستا د عشق له وینو دک شوه ګرېوانه

ستا په لاره کښې بایلي ځلمي سرونه

که هر څو مي د دنیا ملکونه د پرشي

زما څخه هېر نشي دا ستا ښکلي باغونه

د رقیب د ژوند متاع به تار په تار کړم

چه په تورو پښتانه کا ګذارونه

تاته را اسمه زړګی زما فارغ شي

بې له تامې اندېښنې د زړه مارونه

د دهلي تخت هېر وم چه را یاد کړم

زما د ښکلي پښتونخوا د غرو سرونه

که تمامه دنیا یو خواته بل خوا یي

زما خوښ دي ستا تش ډګرونه

"احمد شاه" به دغه ستا قدر هېر نکا

که ونیسي د تمام جهان ملکونه

لیکونکی : عزیزالدین وکیلي ۱۳۴۲

لکه ونه مستقیم پخپل مکان یم

لیکونکی : عزیزالدین وکیلی

که خزان را باندی راشی که بهار

ا ب پ ت ټ ث أ ب پ ث ت ټ ځ ئ لج لح لخ

ج چ ح خ څ ځ أ س ش ښ ص ض ض سد شد ښد

د ډ ذ ر ړ ز ژ ږ آ ط ظ ع غ ف ق س ش ښ

سد شد ښد سم شم ښم صد ضد سد شد ښد

ك ګ ل م ن ڼ و ؤ ر ړ ز ژ ڤ ق ی ې ط ظ ط ظ

مه مه مم مه مه مه لم لمم لم لم لم لم مر مر مز مز مژ مم مم مما

مج مح مخ مم مجم مي مج مح مخ مچ مڅ مځ ة ۀ ه ۀ و ؤ ا آ أ أ

ل ی ي ئ ی ع غ ف ق ه و ؤ ل ل ه ه ه ۀ ی ی

لم لا سا سا سا سا و وو ـ ا ب ب

این قطعه و امثال آن برای تعلیم فن خط نسخ معرب و پشتو و هم برای ساختن حروف سربی مطابع دولتی بقلم عزیز الدین وکیلی فوفلزائی نوشته شده است

بج بح بخ بث ئح بچ بج نج جم حم خم چم ثم ئم بنج بنخ بنخ سج سح سخ

نج عج سخ مج کج صج هج لجح لحح لج للح للخ جح حح حخ شج شح شخ

ع غ صم ضم صم ضم ص لمج لمح لمخ لمح ثمح عمح عمح لج لح لخ لس لش

صم ضم نی بی تی ثی نی تی سح سح سخ هج هح هخ فح قح لبس

راقمه عزیز الدین بن المرحوم حاجی نظام الدین وکیلی

بد بذ بر بز بز بر فه قه هه ی للا لمد لمذ لمولہ لمہ لا لا لی بن بن مجز

ہی ئی ی فی قی هحر حمح عی ی یی ئی ی لی لی لمحلی لھ لحہ

جحچ حخ خ ثحر شحر جی چی خی ی ھی یی ی ئی ی یی ئی ی

بہ بہ بہ بہ ہجم بن بن ن للمل لد لد لذ لملی لی الملا لا لا

بتثنیئپتہ اثزنرنبرپ تتث بثیبہنہ بدثدیدتدندئذ بد بد بذ

کا کا کلا کد کد کد کہ کمل کا کا کر کر کر کز کی کی کے

کد کد کك لك كل كل كلا کی کہ کہ کہ کما کہ کی کے

كلا كل لك كا كمل کم کی کی کما کلا کر كر ك كلم

راقمہ عزیزالدین وکیلی

# ابجد هوز حطی کلمن

(۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶) (۷) (۸) (۹) (۱۰) (۲۰) (۳۰) (۴۰) (۵۰)

# سعفص قرشت ثخذ ضظغ

(۶۰) (۷۰) (۸۰) (۹۰) (۱۰۰) (۲۰۰) (۳۰۰) (۴۰۰) (۵۰۰) (۶۰۰) (۷۰۰) (۸۰۰) (۹۰۰) (۱۰۰۰)

د عزیزالدّین وکیلی په قلم لیکل شوی دی



په ښه خوی د بدخواهانو بې پروایم

په نرمی لکه اوبه د اور سزایم

رحمان بابا

وهر چاته په خپل شکل ځرګندېږم

آینه غوندی بې رویه بې ریایم

لیکونکی عزیزالدّین وکیلی اوه قلمی ۱۳۵۵

# وحدت

په ظاهر باطن چې ګوري سبحان يو دی

صورتونه ډېر ليده سي جانان يو دی

رنګ رنګ ګل څنې پيدا سي په پټي کې

چې ګياه پېرې نه رغونېږي باران يو دی

ليکونکی عزيز الدين وکيلي

قالت الحكماء ما من شيء أحسن من عقل زانه علم

ومن علم زانه حلم ومن حلم زانه صدق ومن صدق

زانه عمل ومن عمل زانه رفق لسان الفتى نصف

ونصف فؤاده فلم يبق إلا صورة اللحم والدم

لقد غرسوا حتى أكلنا وإننا

١٢٣

لنغرس حتى يأكل الناس بعدنا

كمال الرجل في أربع خصال التواضع

عند الدولة والعفو عند القدرة والعطاء

بغير المنة والشكر عند النعمة صدق لكل

داء دواء يستطب به إلا الحماقة أعيت من يداويها

ليكونكي عزيز الدين وكيلي

احمد شاه د اردو احتراز کړه

د اجازه د خط نمونه دوکیلي په قلم

چه وفا عمر به مومي له اشراف

# د خدای عرفان

دلته لوی غرونه زرغونیږي

د ژوندون مې پکښې چلیږي

بوراوی شاوخوا ګرځیږي

سترګې لیدو ته یې هېښیږي

لویه خاونده! ټوله ته یې!

تل د نړۍ په ښکلیده یې!

لیکوونکی عزیز الدین وکیلي

# کل گټنه ده د توری

# که کابل دی که کشمیر

خوشحال خان ختک

# مرنی دی چې یاد پېږی

# په سندر وهم په وير

لیکونکی عزیزالدین وکیلی

۱۳۵۵

وگړی واړه کارونه خپل کا

مردان هغه دی چې کار د بل کا

گټي

څوک چې آرام گټي، د نیکو نام

خوشحال خان خټک

د خوږو ږړونو دارو به تل کا

لیکونکی: عزیزالدین وکیلی    کابل افغانستان

۱۳۵۵

پښتنو زلمیو بیا لاسونه سره کړه

لکه باز منګلي سرې کا پخپل ښکار

سپینې توري يې ګلګونې کړې په وینو

په اهار کې شګفته سو لاله زار

خوشحال خان خټک

لیکونکی عزیزالدین وکیلي   کابل افغانستان

۱۳۵۵

# پر کوڅه تېر سه دیار، شماله

قصه بیان کړه! زما له حاله

که درته وایي: اوس حال بې څه دئ

پیر محمد کاکړ

وایه بلبل دئ بې پر و باله

لیکونکی عزیزالدین وکیلی

کابل افغانستان
۱۳۵۵

چارهٔ فیصله و ترقي شُمري

حوصله بیوري، معرفت و عرفانه

خالصانه ایدیال ته سعي بلیغ

دائماً فیصله دِ ه عمرانه در

بقلم عزیزالدین وکیلی

ا ب پ ت ټ ث

ج چ ح خ څ ځ

د ډ ذ ر ړ ز ږ ژ

س ش ښ

ص ض ط ظ ع غ

ف ق ک ګ ل م

ن ڼ و ؤ ه ھ

لا ء ی ي ې ئ

الفبای خط رقعه بقلم عزیز الدین وکیلی

الفبای خط رقعه بقلم عزیزالدین وکیلی

بسم الله الرحمن الرحیم

کابل

۱۳۴۷

د عزیزالدین وکیلي په قلم تحریر او ترسیم شوی

بسم الله الرحمن الرحيم

لا إله إلا الله محمد رسول الله

١٣٥٣

لیلونلی عزیزالدین وکیلی






خطاطی و نقاشی این قطعه اثر دست عزالدین وکیلی هفت قلمی است

خفف يا كريم على عرض تعرضه لعائب فلئيم لا يقاس بكا ان الزجاجة لما حطمت سبكت وكم كسر من در فما سبكا

خفف يا كريم على عرض تعرضه لعائب فلئيم لا يقاس بكا ان الزجاجة لما حطمت سبكت وكم كسر من در فما سبكا

خفف يا كريم على عرض تعرضه لعائب فلئيم لا يقاس بكا ان الزجاجة لما حطمت سبكت وكم كسر من در فما سبكا

د عزیزالدین وکیلي په قلم لیکل شویدی

لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ

الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

بقلم عزيز الدين وكيلي خطاط هفت قلمي

١٣٧

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ

كال : ١٣٥٣ — راقمه عزيز الدين وكيلي — دچنگابن مياشت



خطاطی و نقاشی این قطعه اثر دست عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلم است

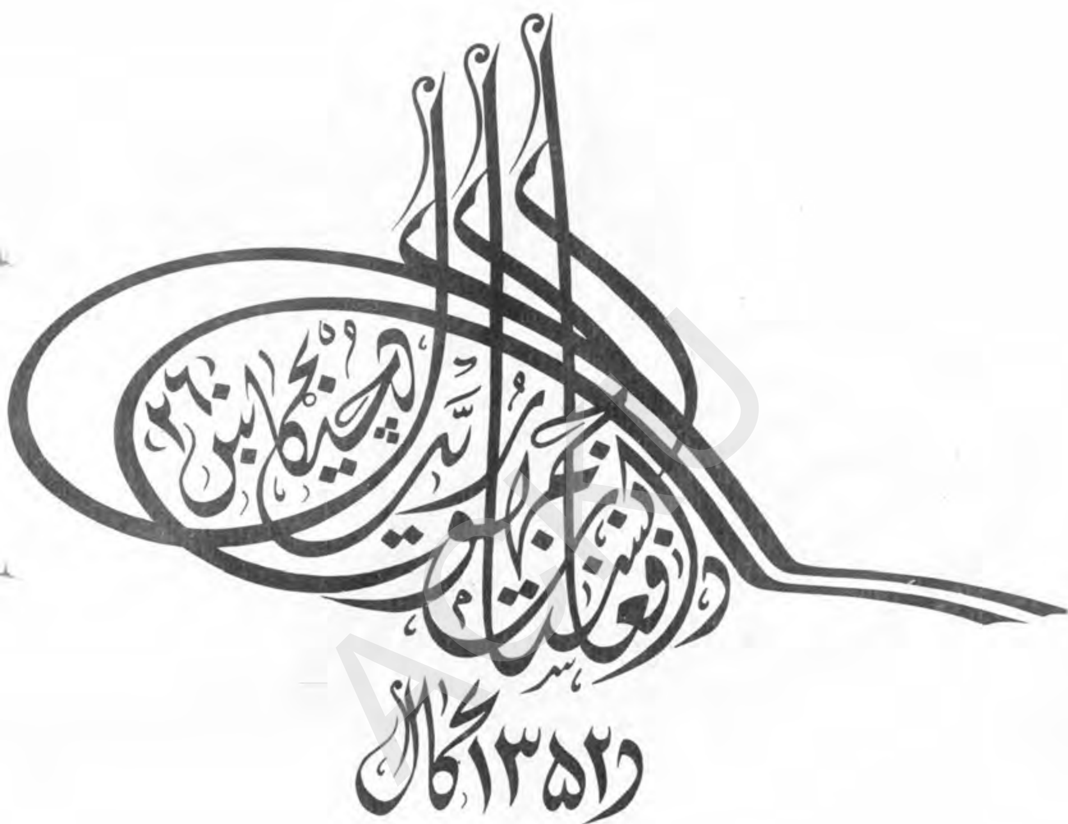
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

به قلم عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی




به قلم عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی



بقلم عزيز الدين وكيلي خطاط هفت قلمي





# د ژوند سندرې

نن سبا ده او دی نغمو او پښتو شعر

او زیرلی امی خوږی خوږی خبری

د افغان غمو هیر شه په شنبه د ناجوړو لسنی

غږونه په مزه د ژوند سندری

کابل - د ۱۳۵۲ هـ - ش د چنګاښ ۲۶

شعر د عبدالله خدمتګار بختانی

خط د عزیزالدین وکیلی اوه قلمی

نن مې بیا له تورو سترګو سره جنګ دی

تیمور شاه افغان

پر لبانو یې د زړه د وینو رنګ دی

کابل افغانستان

عشق مې مشکل پیتو انستی تیمور شاه

لیکوونکی عزیزالدین وکیلی پوپلزی خطاط

چې پتنګ له اوره سوځي هغه رنګ دی

ګله ونه مستقیم پخپل مکان زی رحیم

عمر از نه اتلنه بری اشنا کله بها

لیکوونکی عزیزالدین وکیلي پوپلزي خطاط

د ۱۳۵۴ لمریز کال کابل

سبح اسم ربک الاعلی

[illegible]

فی ۱۳۵۳ هجری شمسی

[illegible]

تودې وینې

تقدیر ورته د ملت و سپیڅلو ځلمیو

د ځلمیو ته تودې وینې بهیږي

[illegible]

[illegible]

ا ب پ ت ث ج چ ح

ح خ حج چح خح شح ح د

د ذ ر ز ر ز ش ر ر ژ ز

س ش ش س ش ص ض

ط ظ ع غ ع غ ف ق ک گ

ک گ ل م ن ن ا ن ن

و ه ه لا لا لا ی ی ی ی

در چهاردهی کابل در قلعه دیوان بیگی وکیل الدوله بقلم عزیزالدین وکیلی نوشته

افسوس که زندگی دمی بود و غمی

قلبی و شکنجی و چشمی و نمی

یا جور ستمگری کشیدی هر روز

یا جور به ستمکشی رساندی ستمی

راقمه عزیزالله سرور کیلی فوفلزائی درانی افغانی ۱۳۵۰

مرغی دیدم نشسته بر بارهٔ طوس

در پیش نهاده کلهٔ کیکاووس

با کله همی گفت که افسوس افسوس

کو بانگ جرسها و چه شد نالهٔ کوس

عزیزالله زرینکیلی هفت قلمی تحریر نمود

هر نیک و بدی در نهاد بشر است

شادی و غمی در قضا و قدر است

با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل

چرخ از تو هزار بار بیچاره تر است

عزیزالله هروی کیلی هفت قلمی تحریر نمود

[illegible]

از دو عالم بیش تنهاتر منم
از همه [illegible] کمتر منم

چون شمع از مغز [illegible]
می [illegible] سوزم [illegible] منم

[illegible]

بخط [illegible]

# هفت قلم



ابن مقله وضع کرد این شش خط از خط عرب

ثلث و ریحان و محقق نسخ و توقیع و رقاع

بعد از آن از خط توقیع و رقاع اهل قلم

هفتمی خط دگر تعلیق بعض ز اختراع

الراقم عزیز الدین وکیلی



لیکونکی عزیزالدین وکیلی
کال ۱۳۵۵ شمسی
کابل

[illegible] حضرت ابو سعید حسن [illegible] علی [illegible] سنه ۹۱۲ هجری [illegible]

و عز الدین [illegible] بر سم الخط تعلیق [illegible]

[illegible] مالک الملک علی الاطلاق [illegible] سلطنت [illegible] خلیفه فی الارض

[illegible] عظمی

[illegible] کلام [illegible] السموات و الارض

[illegible]

[illegible] اللهم [illegible]

[illegible] کما احسن الله الیک [illegible] ان الله لا یضیع اجر المحسنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سنه اثنی عشر و تسع [illegible]

# جمال الدین الحسینی الافغانی

جمال الدین الحسینی الافغانی

صورت اساسی مسلکی امضا حضرت علامه سید جمال الدین افغانی بقلم عزیز الدین وکیلی از روی اصل عیناً و باندازهٔ بزرگ و متوسط تحریر و ترسیم شده است

مِنْ سَکَنَةِ کابُل . مِنْ أَهالِی الأفْغانِ السَّیِّدْ جَمالُ الدِّینْ مِنْ ساداتِ کُنَرْ

نابغهٔ شهیر وطن حضرت سید جمال الدین افغانی مطابق عبارت فوق نیز در مکاتیب امضا می‌نمود و این اسناد قطعی اثبات مطلق افغانیت و افغانستانی بودن شان را نشر می‌نماید

ستا دِ عشق له وینو دك سوه ځگر ونه
ستا په لاره کښې بایلي ځلمي سرونه

که هر څو مې د دنیا ملکونه دېر سي
زما خځه هېر نشي دا ستا ښکلي باغونه

د رقیب د ژوند متاع به تار په تار کرم
چه په تور ولیښتانه کاږ کذارونه

تا ته راسمه زړګی زما فارغ سي
بې له تامې اندېښنې د زړه مارونه

د دهلي تخت هېر ومه چه را یاد کرم
زما د ښکلي پښتونخوا د غرو سرونه

د فرید او د حمید دوربه بیا سي
چه زه وکاندم پر هر لوري تاختونه

که تمام دنیا یو خوا ته بل خوا یي
زما خو خوښ دي ستا خالي تش ډګرونه

"احمد شاه" به د غه ستا قدر هېر نکا
که و نیسي د تمام جهان ملکونه

لیکونکی : عزیز الدین وکیلی		کال : ۱۴۳۲

بسم الله الرّحمن الرّحیم

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان

نهایت بارحم است

راقمه عزیزالدین وکیلی

خط تعلیق

در ماه حوت سال یکهزار و سیصد و سی و چهار هجری شمسی نوشته شد




خطاطی و نقاشی اثر خامهٔ عزیزالدین وکیلی

که صورت د محمد نه وی پیدا

پیدا کړی به خدای نه وه دا دنیا

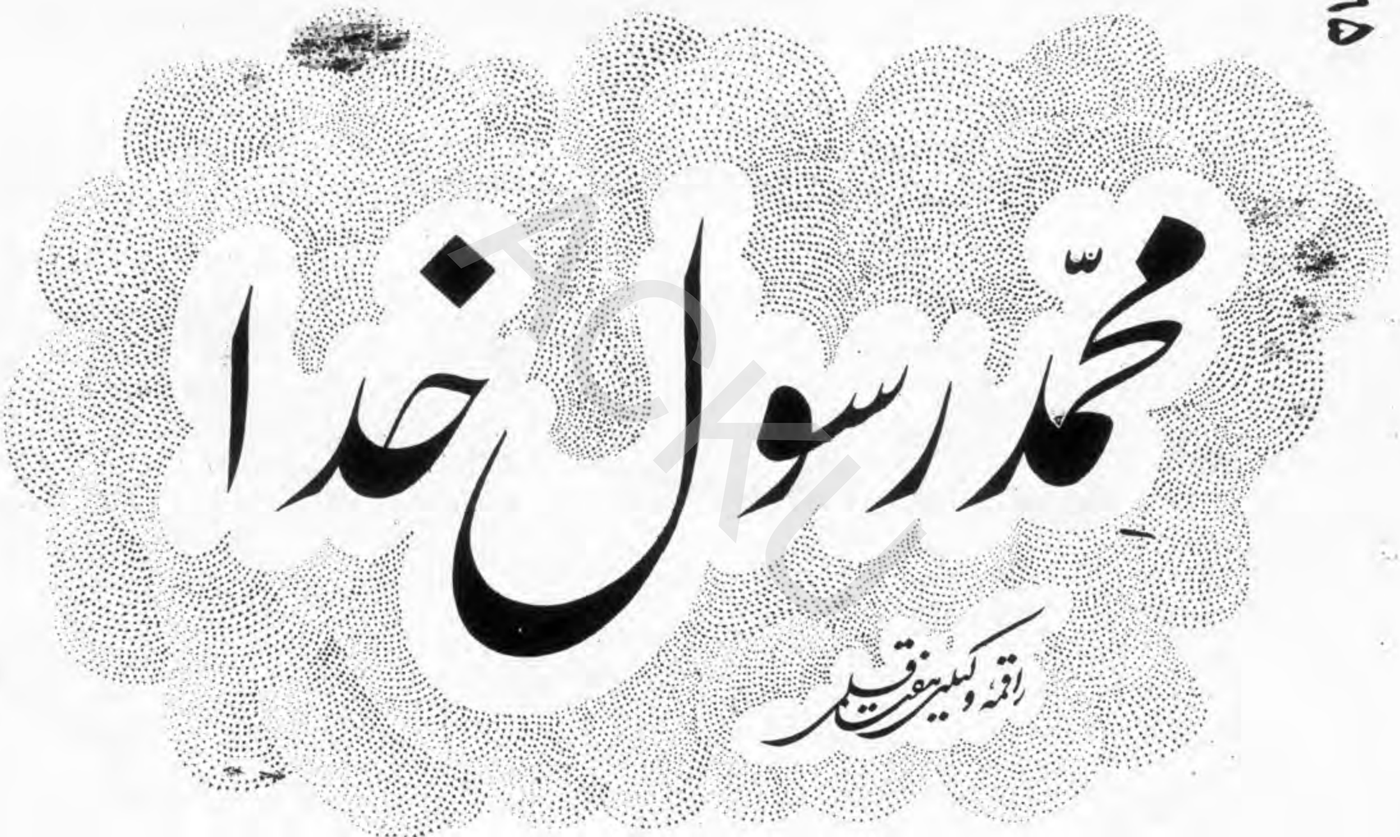
په صورت که آخرین دی پیدا شو

د ۱۳۵۴ لمریز کال د مرغومی میاشت

په معنی کښ اولین دی له هر چا

د کابل په چهاردهی کښی لیکل شوی

لیکونکی عزیز الدین وکیلی


محمّد رسول خدا

بسم الله الرحمن الرحیم

# لا اله الا الله محمد رسول الله

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی در کابل
به خط نستعلیق تحریر نمود
سنه ۱۳۹۵ هجری قمری
سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

جان بابا

کوره مې کړه کاروي بابا جانه

صاحب د کلي ښاروي بابا جانه

پټ تک نه کړي چې خپل بادشاهي کښې

بې پټ تکه سهار دی بابا جانه

د عزیزالدین وکیلي پوپلزي قلم




# د افغانستان جمهوریت

بلغ العلی بکماله

کشف الدجی بجماله

حسنت جمیع خصاله

صلوا علیه و آله

بخط عزالدین [illegible]
۱۳۵۴

بلغ العلی بکماله
کشف الدجی بجماله
حسنت جمیع خصاله
صلوا علیه و آله

۱۳۵۴

سلام علیک ای نبی مکرم

سلام علیک ای نبی مکرم

سلام علیک ز نسل آدم

گزیده تر از آدم و نسل آدم

سلام علیک ز نسل آدم

گزیده تر از آدم و

سلام علیک ای ز آبای علوی

ای ز آبای علوی

سلام علیک ای ز آبای علوی

به صورت مؤخر به معنی مقدم

به صورت مؤخر به معنی مقدم

۱۳۴۲

څوک چې بند د پلار نیکه په ننګ او نام دی

که څه خوار سي هم ولاړ په پت د قام دی

چې اصیل وي څوک غلام به د بل نه سي

چې غلام سي اصیل نه وي دی غلام دی

د زمریالي څلوریځي

لیکوونکی عزیزالدین وکیلي

قبای زندگانی چاک تاکی

چو موران آشیان در خاک تاکی

به پرواز آ و شاهینی بیاموز

تلاش دانه در خاشاک تاکی

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

ستا د عشق له وینو ډک شول ځګرونه
ستا په لار کې بایلي ځلمي سرونه
که هر څو مې د دنیا ملکونه ډېر شي
زما به هېر نه شي دا ستا ښکلي باغونه
د رقیب د زړو متاع به تالا کړم
چې په توره پښتانه کړي ګذارونه
د فرید او د حمید دوره به بیا شي
چې زه وکاندم پر هر لوري تاختونه
تا ته راشمه زړګی زما فارغ شي
بې له تا مې اندېښنې د زړه مارونه
د ډهلي تخت هېرومه چې را یاد کړم
زما د ښکلي پښتونخوا د غرو سرونه
که تمامه دنیا یو خوا ته بل خوا یې
زما خوښ دي ستا خالي تش ډګرونه
احمد شاه به دغه ستا قدر هېر نه کړي
که ونیسي د تمام جهان ملکونه
لیکونکی عزالدین وکیلی

رباعی خلیل

جسم پاک سید افغانی والاگهر

گردید ز ترکیه چون در خاک وطن مستقر

سال این نقل مکان از دم کلک خلیل

گر دست صفر ز تاج فخر علی در

بخط عزیز الدین وکیلی خطاط هفت قلمی

ره نیک مردان آزاده گیر
چو استاده‌ای دست افتاده گیر

کسی نیک بیند بهر دو سرای
که نیکی رساند بخلق خدای

۱۳۵۴

زه که نن پادشاه یم

مغرور کله پچپس جاه یم

لوی احمد شاه بابا

د غه ستا نظر پر ما دی

که نه خاوری ستا در ایم

دعزیزالدین وکیلی په قلم



از فضل خدای حی قیوم | خلاق زمین و آسمانها

شهزادهٔ پاک زاد بنهاد | از کتم عدم قدم بدنیا

نازل ز سما چو نام او شد | گردید امان الله مسمی

در مهد امان و سایهٔ امن | آسوده غنوده پیر و برنا

افتاد بخصمش شکستی | شد پاک زروی خاک اعدا

تاریخ ولادتش خرد گفت | شد فتح ز مقدمش هویدا

۱۳۰۹

اعلیحضرت امان الله شاه غازی بتاریخ پنجشنبه (۱۰) ماه جوزای سال ۱۲۷۱ هجری شمسی مطابق (۵) ذیقعدة الحرام ۱۳۰۹ هجری قمری موافق (۳۱) می ۱۸۹۲ میلادی در پغمان در باغ زرگر پغمان در خانهٔ حاجی اسد خان قدم بعرصهٔ وجود گذاشت . وسبب اقامت والدهٔ معظمهٔ آن فرزند نامور افغان و تمام افراد خاندان سلطنتی در مرور [illegible] و خطهٔ پغمان این بود که در ۵ شنبه سال ۱۲۷۰ شمسی مطابق صفر ۱۳۰۹ قمری موافق اگست ۱۸۹۱ میلادی در شهر کابل و اطراف مملکت علیه اکثر ولایات افغانستان مرض [illegible] شیوع یافت و [illegible] حکام [illegible] تفصیل این که ازین سال در تاریخ زندگانی پادشاه موصوف نگاشته ام میرزا محمد یعقوب خان از شعراء و خوشنویسان کابل که در سلک منشیان دربار اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان در پغمان حاضر بود قطعهٔ نظم تاریخیه در تهنیت میلاد خجسته گفت و بخط نستعلیق نگاشته بتوسط بعضی مقربان سرای حضور والده معظمهٔ شاهزاده تقدیم نموده جایزه [illegible] از مرور هشتاد و دو سال در خانواده [illegible] نسبت [illegible] آن شهریار نامدار افغان دارم محفوظ مانده و این قطعه خط مذکور بقلم خفی تحریر رقم شده هم بنیت نوشتم . یعنی تهنیت [illegible] میرزا محمد یعقوب خان مرحوم و خط این قطعهٔ موجود از قلم عزیز الدین وکیلی فوفلزائی نویسندهٔ تاریخ [illegible] سلطنتی [illegible] و خاتم عصر آن است .

۱۸۰ زه بلبل عاشق د ګل یم بلبل ستا د مخ پر ګل

په هر ځای کښې چه ګلزار وي مین ستا د مخ پر ګل

زه هوس بې خپله یاره د هیڅ باغ او چمن نکړم

(اعلیحضرت احمد شاه بابا)

که هوس کړم زما هوس دی یاره ستا د مخ پر ګل

۱۳۴۱

که له مځکې تر آسمانه جهان واړه ګل شي

نه سېږي بیا په پسیت کښې دغه ستا د مخ پر ګل

د عزیزالدین وکیلي په قلم

الهی ز اسراف نفس دغل

تهی دستم از نقد و جنس عمل

بگیتی ز ننگ تهی دستیم

کشد خجلت از نیستی هستیم

از قلم عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

در قلعهٔ دیوان بیگی چهاردهی کابل نوشته شد ماه میزان سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار هجری شمسی

آن مهبط فیض و مصدر حکمتهای

انوار تجلیات الهی

در وادی نعت شده قاصر گردون تاب

این قافله را [illegible]

[illegible] عزالدین وکیلی

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد

که این عجوزه عروس هزار داماد است

بخط عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

هو

بآهنگ نوای عود شکن تکرار

یکی بس از باده پنج شش شمار

باده بهای قسمت و پیش پای آن

سنج صحبت بیست و سه بیست باب ابرار

بخط عزیزالدین وکیلی

هو الله تعالی شأنه العزیز

خرم آنکس که بهر زیب

زیب حسن را آمیزد

حسن کمال که حسن بسیار

صد دل ز تن را اسیر آرد

خاصه وکیل الدوله کابلی

افغانستان

راقمه عزیز الدین بن حاجی نظام الدین وکیلی ۱۳۵۳ شمسی

داوری

در چمن بهار لاله روی او نیست
سنبل تر دلاویز چو گیسوی او نیست
چون آب به گلشن تر و بالاست
در چمن کنار سرو دلجوی او نیست

[illegible]

نخل برست که آب گل و یاسمن بریخت
یاد کدام آب و هوا حاصل آمدست

نخل برست که آب گل و یاسمن بریخت
یاد کدام آب و هوا حاصل آمدست

آهنگ کرد صحبت صحرا به ابروی
مردود شد ز قبله که ناقابل آمدست

آهنگ کرد صحبت صحرا به ابروی
مردود شد ز قبله که ناقابل آمدست

بخط عزیزالدین وکیلی

خلیلی

درین بهار در می چنان بستند
که راه جستن گلهای بوستان بستند

ز جوش باده کنون سر عیار عید بستند
به راه همت مستی سرکشان بستند

بقلم عزیزالدین وکیلی

دلا رمز حیات از غنچه دریاب

حقیقت در مجازش بی حجاب است

ز خاک تیره می روید و لیکن

نگاهش بر شعاع آفتاب است

بخط عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

زری فضل تو بس کامل عیار است

محک سان بسته دلهاش کار است

چنان از فضل تو امیدواریم

که پشت این محک را تحفه آریم

به سبک خراسانی قدیم به روش مخصوص عماد و میرعلی
قلمی شد

عزیزالدین بن المرحوم حاجی نظام الدین وکیلی

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزار داماد است

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن خداداد است

نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر
که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است

ترا ز کنگره عرش می‌زنند صفیر
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

ماه میزان سال هزار و سیصد و پنجاه و چهار هجری شمسی
مطابق شهر رمضان المبارک

به شیوه خط عماد الحسنی نگاشته
العبد الحقیر الفقیر المذنب عزیز الدین وکیلی پوفلزائی خطاط هفت قلمی

هو المعز

خواهی که شوی ز روزگارت بهتر

از هیچ کسان نابکارت بهتر

باید منشین ز راز بیگانه کسی

تا جمع نکرده سر دارت بهتر

رباعی مرحوم قاضی محمد عبدالطاهر سامی

بخط عزالدین وکیلی ۱۳۴۷

سلطان عقل و دانش جامی که یافت در خلد

از باده وصالش ، ارواح قدس جامی

تاریخ فوت او را ، از عقل خواستم گفت

آه از فراق جامی . آه از فراق جامی

قطعهٔ تاریخ فوت مولینا نورالدین عبدالرحمن جامی بمناسبت احتفال پنجصد و پنجاهمین
سال ولادت آنجناب که در سال هزار و سه صد و چهل و سه ۱۳۴۳ ش
در کابل برپا شد تحریر گردید .

عزیزالدین وکیلی

افسوس که از همنفسان نیست کسی

وز عمر گرانمایه نماند است بسی

دردا که نشد بکام دل یک لحظه

بخط عزیزالدین وکیلی

با همنفسی برارم از دل نفسی

۱۹۵

یک نیمه به لهو عمر باطل بگذشت

برخی بغم شکل و شمایل بگذشت

خوشحال ختک

ای دل پس ازین مباش چون بیخردان

بخط عزیزالدین وکیلی

از بهر خدا که عمرت از چل بگذشت

اگر کام تو در کام نهنگ است
اگر در زیر دندان پلنگ است

برآور دست و بردار آستین را
که ناکامی برای مرد ننگ است

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

غنی کشمیری

با مردم زمانه ز فهمیده و بو پیش از قدم

درویشی از دو شب پیش آر قدم

از گرد پیش گرد دون چه بود دیدنی پیش

در دایره نقطه بود پیش کار قدم

بخط عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

در گلشن زندگی بجز خار نبود

جز درد و غم و محنت و آزار نبود

امید نکرد گل که یاس آمد بار

رباعی خلیلی بخط عزیز الدین وکیلی

سرتاسر زندگی بجز این کار نبود

هو الرحمن الرحیم

ای بار خدای پاک دانای قدیر

دارم ز تو حاجتی بفضلت بپذیر

ار زانکه بلطف خویش عفوم داری

یارب تو بکار زشتم باز مگیر

رباعی علمی بخط عزیز الدین وکیلی

چشمی که برخسار تو حیران گردد

از باغ حضور گل بدامان گردد

از روی تو ای بهار امیدائیم

بخط عزیز الدین وکیلی

آئینهٔ دل رشک گلستان گردد

جهان مشت گل و دل حاصل اوست

همین یک قطره خون مشکل اوست

از رباعیات مرحوم علامه اقبال

نگاه ما دوبین افتاده ورنه

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلم تحریر نمود

جهان هرکسی اندر دل اوست

آن نیمهٔ نان که بینوایی یابد

وان جامه که کودکِ گدایی یابد

چون لذت فتحیست که اقلیمی را

لشکرشکنی جهانگشایی یابد

رباعی خلیلی بخط عزیزالدین وکیلی

هوالحی القیوم

ای که بذات تو جهان می نازد

دولت به تو چون جسم بجان می نازد

تا گشت ز بر زبان نامت

بام زمین و آسمان می نازد

بقلم عزیزالدین وکیلی

هو الله تعالی شأنه العزیز

طبیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک
چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند
هر آنکه خدمت جام جهان‌نما بکند

۱۳۵۴

گلکلك ایتمه سکمه کولوب قهقهه ایلمه ۲۰۵

اولمه نهان پری کبی گل بنگزه آدمه

کل سن کل ای که جان و دل السن سکا فدا

او زویرا کر توکولسه سرشکم بو شبنمه

بقلم عزیز الدین وکیلی

هو العزیز الحکیم

عجبت من العلماء کیف تغافلوا

یتحرکون بأمر الرحمن و عنه یتکاسلون

یدورون حول الارض لکن طالع ساکن

یطوفون حول البیت و قتال



در آن ایام بخط خود نوشته ... روز شنبه چهار ...
سنه چهل و دو شمسی ... خاطر شد

عزیز الدین وکیلی
۱۳۴۲

کہ پادشاہ د درست جھان یم

غلام ستا ماہ تابان یم

لوی احمد شاہ بابا

کہ ہر څو پہ بھار درومم

آخر پائی د خزان یم

د عزیز الدین وکیلی پہ قلم

خلیلی

درین بهار ز بس تشنه‌ایم [illegible] می زبان
[illegible] راه شکستن گلهای بوستان

ز چمن باده کنون عالم غم بده
به راه همت [illegible] ساقی [illegible] گلستان

بقلم عزیز الدین وکیلی [illegible]

گل پاچا الفت

ددوی ستر کور کښې د پوره او سپین پښتون شتي

په هر ځای کښې چې وي بې سترونه زیبا وي

د هنر، صنعت او حسن چې عالم آرزو

هر گل چې په رنگین کښې وي زیبا وي

لیکونکی عزیزالدین وکیلی

پیران که چنین مقام و حرمت دارند

زان نیست که یکدو دم قدامت دارند

این حرمت از انست که آنها دو نفس

در رفتن ازین خرابه سبقت دارند

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

گرم است بهر زمانه بازار قلم

بهتر ز همه شغل بود کار قلم

شعر از مولوی سید محمد امین قربت

هر چیز بهاری و خزانی دارد

سرسبز به چار فصل گلزار قلم

عزیزالدین وکیلی خط بهفت قلم تحریر نمود

۲۱۲ از روی خط جناب میرزا عبدالرحمن نوشته شد

مپندار رقیبان سیه قدر انند

که بس دو گل از ناز مخند

کاندر رخ هر سبزه

آن شوخ

چنین صحبت

از صد چو سد شکن افگند

سر گوشه ابرو در و سه پیت

تحریر نمود

الراقم الاقل عزّ الدین

۱۲۵۴

ای در طلب کمال هر گرم شتاب ۲۱۳

در صورت کس مبین و معنی دریاب

هر چند عقیق است باآتش همرنگ

رباعی ملک الشعرا قاری عبدالله

دارد بدهان تشنه خاصیت آب

بخط عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

دانی که شبان چه فتنه آغاز کنند

آن دم که می شبانه را ساز کنند

غمهای زمانه را فرو بسته در

ابواب نشاط بکلید باز کنند

[illegible]

۲۱۵

ریزش که نصیب من حیران گردید

تقسیم زر ریزشم دو چندان گردید

زد بر دهنم چنانچه دندان ها ریخت

ریزش سبب ریزش دندان گردید

بخط عزیز الدین وکیلی خطاط هفت قلمی

ای کوه فلکسای سرافراز بلند

شعر از خلیل الله خان خلیلی

تا چند به نخوت و بلندی خورسند

خط نستعلیق از قلم عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلم

من طایر کوچکم ولی آزادم

[illegible]

من بر سر گل رفتم و تو پای به بند

۱۳۴۹

دواوی

چون لاله بدوش جامه چاک برم
هر صبح به باغ چشم نمناک برم
سرمایهٔ زندگانیم داغی نیست
از خاک برآورده و در خاک برم

راقم عزیزالدین وکیلی

هو العزیز الحکیم

افغان ما که اصلش ز اولاد قیس است

وصف غنیش ز آن وال قیس است

پشتان که پی بلند و والانش است

دایم ز نسبش دوده ما کیست

بقلم عزیز الدین وکیلی

این نغمه ناب را گویی از جهان دیگر است

با تو سودا داری که این جنس از دکان دیگر است

[illegible] آید و بشنو نغمه است

چشم و دهان تو پیش کس [illegible] ان دیگر است

کس نگوید آنچه [illegible] آسمان

بخط عزیز الدین وکیلی

بستقبال قطعه خط نستعلیق علامه محسن ...

ای آنکه بذات تو جهان می‌نازد
دولت به تو چون جسم بجان می‌نازد
تا تکیه نشست بر زبان نام منت
نامه زمین و آسمان می‌نازد

برج قوس سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

عزیزالدین وکیلی
خطاط هفت قلمی

گلیکلک اتمه سکمه کولوب قهقه ایلمه
اولمه نهان پری کبی کل بنکره آدمه
کل سن کل ای که جان و دل السن سنکا فدا
او ز و یرا کر توکولسه شر سکم بو شبنمه

بخط عزیزالدین وکیلی
خطاط هفت قلمی

در برج قوس سال ۱۳۵۴ هجری شمسی در قلعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله نوشته شد

۲۲۱

ای مشت گل این غرور بیجای تو چیست

یکبار بخود نگر که معنای تو چیست

یک جعبهٔ استخوان دو پیمانه خون

پنهان تو چیست آشکارای تو چیست

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

[illegible]

۱۳۵۴

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر
که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است

[illegible]

بیداد رقیب آن بت قدرا بشکند
کاندر رخ همه سیب و گل از ناز بچید
از صد چو سپید نصیب آن شوخ گره
سر گوشه ابرو زد و سر پیش افکند

بقلم عزالدین وکیلی

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف

اصبحت زائراً لک یا شحنة النجف

بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

بهر طواف مرقد تو نقد جان بکف

تو قبلهٔ دعایی و اهل نیاز را

روی امید سوی تو باشد ز هر طرف

عزیز الدین وکیلی خطاط هفت قلم تحریر نمود

نخل برت که آب گل و یاسمین بریخت

تا در کدام آب و هوا حاصل آمدست

نخل برت که آب گل و یاسمین بریخت
تا در کدام آب و هوا حاصل آمدست
آنکو نکرد سجده محراب ابروی
مردود شد ز قبله که ناقابل آمدست

آنکو نکرد سجده محراب ابروی

در قطعه دیوان بیگی وکیل الدوله در چهاردهی کابل نوشته شد

مردود شد ز قبله که ناقابل آمدست

راقمه العبد الاقل عزیز الدین وکیلی خطاط بنقش قلمی در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

بهار کابل

آمد و گل در قدح کابل بریخت

باد آمد و مشک اندر کابل بریخت

از آب بهار گلستان خرم شد

وز آتش زلف عالمی سنبل بریخت

[illegible]

نظم و خط عزیزالدین وکیلی

۱۳۵۴

دردی که تو دادی به دوا نفروشم

گر هر دو جهان دهند وا نفروشم

من شکر خدای چشم بینا دارم

خاک در تو به توتیا نفروشم

عزالدین ونیشی خط را بتوفیق تکمیل نمود

هوالعلی الاعلی

مرا کردی بکام دشمن آخر
زدی آتش بجان من آخر

باستعمال قطعه خط میرعلی هروی

خدارا ماه من مهر من بخشای
بروی من دری از مهر بگشای

الحقیر الفقیر عزیزالدین وکیلی

میرزا عبدالقادر بیدل رحمه

تا فضل و هنر آینه پرداز نشد

اقبال درش بروی کس باز نشد

فولاد بر آهن شرف از جوهر یافت

بی علم به جنس خویش ممتاز نشد

بخط عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

هو العلی الاعلی

خواهی نرسد ز دهر آسیب و گزند
احسان بکن و لطف نمای هرچند
هر سود روا دار اگر رنجش نیست
نپسندی بخود هر چه بیار مپسند

[illegible]

بخط عزیزالدین وکیلی
۱۳۴۷

هوالله تعالی شأنه العزیز

طبیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک
چو درد در تو نبیند کرا دوا بکند

ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند
کسی که خدمت جام جهان نما بکند

[illegible]

۱۳۵۴

[illegible]

این صبح همان و آن شب تار همان

ما شسته روان این چهار دیوار همان

رباعی خلیل الله خلیلی بقلم عزیزالدین وکیلی خطاط [illegible] نوشته شد

استاد زمانه یک سبق داده بما

کابل [illegible] زمستان سال هزار و سه صد و چهل و ... هجری شمسی

تکرار همان و باز تکرار همان

علی الله فی کل الامور توکلی
و بالخمس اصحاب العباء توسلی
محمد المبعوث ثم ابنیه
فاطمة الزهراء و المرتضی علی

بجواب قطعه خط میرزا محمد یعقوب خان یعقوب نوشتم
عزیزالدین [illegible]

دریاب دلی کز اهل رازت سازد

سوزی که چو نغمه دل نوازت سازد

از رباعیات جناب عبدالهادی داوی

آن شعله که از باده نگاهت دارد

بخط عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

برقی که ز شمع بی نیازت سازد

۲۳۶ بیضا ز قضا و قدر آمد مکتوب

تاریخ دو نیر ز طلوع و ز غروب

برخاست ز تخت شیرعلی خان و نشست

(ظل الله امجاد محمد یعقوب)

تاریخ وفات علیحضرت امیر شیرعلی خان و جلوس علیحضرت امیر محمد یعقوب خان از طبع میرزا بیضای منشی کابلی

بخط عزیزالدین وکیلی

ای گل [illegible] آمده در این بوستان

بلبل [illegible] چمن

[illegible] از راه

فردا که [illegible]

بلبل [illegible]

بخط [illegible] کلیم

۱۳۵۴

هوالعزیز

جهاندار احمد شه سرفراز

که دارای دلهاست پیروی فراز

شعر از میرزا محمد جعفر طوسی متخلص راهب مصنف شاهنامهٔ احمد شاهی

خداوند دولت ایرانیان

در درج اقبال درانیان

در مطبعهٔ دولتی کابل تحریر شد

۱۳۴۱

در عشق چشیده‌ام سراسر شیرین
تلخی هجری چشیده‌ام سراسر
کار بیابان گشته‌ام در بیابان سراسر
بی بنده‌ام سراسر

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی خطاط تقلید
عبارت فوق از روی قطعه خط میرعلی هروی در دو شماره مجله هنر و مردم بطبع رسیده ۱۵ نوشته شد

۲۴۰

که صفا کړې خپل باطن زما لالیه

د معنی ګوهر به بیل کړې له کلوخ

اعلیحضرت احمد شاه بابا

تکبر دی له شیطانه مه دې نغوزه

چه په کبر به سر وچ کړې لکه لوخ

شاه احمد ته رښتیا هر چا ته مکړه

چه رښتیا خبره هر چا لګي زموخ

لیکونکی عزیزالدین وکیلي

استاد خلیلی

صبحست و ز خرمی جهان می‌خندد
هر قطره ز بحر بیکران می‌خندد
بود گل و نسترن در عین می و در سما
از شوق زمین و آسمان می‌خندد

بخط عزیزالدین وکیلی

ورنج را علاج دهد بهار

تول جهان آتش گلزار

شاخ درختان کاسه گلگونه

داغ دل آتش گرد گار

چه جهان پاره کبدی

تن دی اوسی داهبار

سلام علیک ای نبی مکرم

سلام علیک ای نبی مکرم

سلام علیک ای نسل آدم

بهتر از آدم و نسل آدم

سلام علیک ای زآبای علوی

بهتر از آدم و نسل آدم

سلام علیک ای زآبای علوی

سلام علیک ای زآبای علوی

بصورت مؤخر بمعنی مقدم

بصورت مؤخر بمعنی مقدم

[illegible]

۱۳۴۲

رخسار ترا رشک قمر می‌گویند

گیسوی ترا سنبل تر می‌گویند

مجیدی

در جلوه‌گه ناز و ادای تو گل است

آیینه اسیر و ترا اثر می‌گویند

عزیزالدین وکیلی خطاط معروف کشور

نیک است عمومیت عرفان وطن

عیش است و طرب ثروت و سامان وطن

در علم و هنر عشرت و شادیست کنون

علم است علاج جهل و درمان وطن

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلم تحریر نمود

غلام محمد [illegible]

دی شاخ گلی ز دست دلدار چید

از خجلت او ز روی گل آب چکید

[illegible] صورت [illegible]

چون خامه مو [illegible]

[illegible]
۱۳۴۱

بهار کابل

ابر آمد و گل در قدح کابل بیخت

باد آمد و مشک از سر کاکل بیخت

وز آب بهار گلستان عطر بیخت

وز آتش زلف عاشقی سنبل بیخت

نظم و خط عزیزالدین وکیلی

۱۳۵۴

۲۴۸

اہل قلم فراغت دنیا نمی کنند
کاری کہ دست میکند اعضا نمی کنند

تیغ برہنہ است کسی کز طمع برید
آزادگان بخلق مدارا نمی کنند

گل نشگفد ز گلبن افسردہ خاطران
تا ابر دیدہ را چمن آرا نمی کنند

عزیز الدین وکیلی خطاط ہفت قلمی تحریر نمود

علی الله فی کل الامور توکلی
و بالخمس اصحاب العبا توسلی
محمد المبعوث و ابنیه
و فاطمة الزهراء و المرتضی علی

بجواب قطعهٔ خط میرزا محمد یعقوب کاتب نقش بستم
عزالدین و [illegible]

افسوس که ... زندگی ...

... روز ... همچون ...

بخط وکیلی ...

۱۳۴۱

تجدید وضو تازه کن از بهر نماز
در حضرت او بسجده نه روی نیاز

شعر از ملک الشعراء قاری

خوش نیست ز تن سر هوس این سجود
چون هست خدای مهربان بنده نواز

عزالدین وکیلی خط طاهر فرشته تحریر نمود

من عهد تو سخت سست میدانستم
بشکستن آن درست میدانستم
این دشمنی ای دوست که با من کردی
آخر کردی نخست میدانستم

عزالدین [illegible]

هو

طراح ازل چو ریخت طرح خلقت
از محض عنایت و کمال قدرت
تا کس نزند سر از تقدیر او
اندر دل هر ذره هزاران حکمت

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

صبح است و بوی گل ز سوی بوستان رسید

وقت سرور و عشرت پیر و جوان رسید

آب زلال گلشن کابل ز نوبهار

از کوهسار کشور افغانستان رسید

نظمه و راقمه عزیزالدین وکیلی

صبح مراد مطلع ایّام کشت زار

در قلعهٔ دیوان بیگی وکیلی الله وله نوشته شد
برج جدی سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

فصل جنون و جوش گل ارغوان رسید

از نسیم مجددی

عمریست پی مطلب نایابیم
با سوختگی وادی سیمابیم

ای خاک نشین آن گرد بادم برسی
از جنبش سعی بار آسیابیم

بقلم عزیزالدین وکیلی

هوالمعز



درین بهار در بزم می‌پرستان بستند
که راه جستن گلهای بوستان بستند
ز جوش باده کنون جام عنبرین بشکستند
بهانهٔ تهمت مستی به می‌پرستان بستند

بخط عزت‌الدین وکیلی
۱۳۴۷

هو الرحمن الرحیم

ای مهر درخشنده کیوان کمال

وی ماه فروزن اوج افضال

از پرتو جلوه جهان افروزت

روشن بود آیینه افکار و خیال

عزیزالدین وکیلی تحریر نمود

ای آنکه بدیدار تو بودم شاداب

هر روز سوالم ز تو می یافت جواب

اکنون که فلک طرح جدائی افگند

پیغام بکاغذ است و دیدار بخواب

عزالدین وکیلی خطاط هفت قلم ۱۳۵۴ هجری شمسی

رباعی

وه که از ماه خوبتر شده
سیمین اندام و سیمبر شده

خوبی و نازکیست چون گلت
زانچه گفتی فزونتر شده

باستقبال قطعه خطاط استاد عماد الحسنی قزوینی
عزیز الدین وکیلی
۱۳۴۷

رباعی خلیل

آن بت که شراب ناب مست است

یک تا یل و جنگ بد مست است

از صورت زلف پیچ و لطف است

احباب همه را ز پیچ مست است

چند باشی مبتلای خویشتن

آفت جان و بلای خویشتن

شعر سید جمال الدین افغانی به شیوهٔ خط عماد الحسنی قلمی شد

جهد کن زین بندگی آزاد شو

عزیز الدین وکیلی

حوت ۱۳۵۵

تاکه خود باشی خدای خویشتن

عشق آمد و زد بر ورق مشقم دست

معشوقه دوات و قلم را بشکست

به پیروی خط جناب عبدالرحمن مرحوم تحریر گردید

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

گفتا که ایا عاشق شوریده مست

کابل افغانستان بهار سال هزار و سه صد و پنجاه و سه

جز مشق خیال رخ من مشقی هست

افسوس که دلم پیش بتین رفت
دامن کشم از غم چو در چمن رفت
از دین برفت خون دل نزند
از دل برودم الحمد از دین رفت

تاریخ تحریر ۱۰ قوس ۱۳۵۴ شمسی

رقمه العبد المذنب عزیز الدین وکیلی

تا ایمان بتان در انای دگرست
هر کس تا ... تماشای دگرست
چو دیگران بود تماشای من و
میان من و آن تماشای دگرست

عزیز الدین وکیلی

هرچند امتحان کی هم
کی عشق ... همان نمی باشد
توکیه ... چنین کی ...
همیشه ... امتحان نمی باشد

مشقه المذنب عزیز الدین وکیلی

نخل برومندی بخاک افتاد از باغ ادب

رنگ از رخ گلشن پرید از غنچه و گل بو برفت

تاریخ وفات محمد انور بسمل

گفتم ز نام و روز و مه ز سال رحلتش خلیل

عزیزالدین وکیلی تحریر نمود

هفدهم ماه رجب بسمل سوی مینو برفت

سحر میگفت بلبل باغبان را

درین گل جز نهال غم نگیرد

علامہ اقبال

به پیری میرسد خار بیابان

راقمہ عزیز الدین وکیلی

ولی گل چون جوان گردد بمیرد

ز فراموش چنین نیاید یاد
همه از دوستان داریم

سر کوی تو دیده لالهٔ ما
بی خود از ... داریم

راقم عزیز الدین وکیلی

ا ب ج د ر ر

س ش ص ط ع

ف ف ق ک ک

ل م ن و ہ لا ی ی

ے

عزیز الدین وکیلی خطاط ہفت قلمی تحریر نمود

ا ب ت ث

ج چ ح خ ڎ ڃ د ڈ ذ ڊ ر ڑ ز ڒ ژ ڙ

ڗ ڕ س ش ښ ﺳ ﺷ ﺑﻨ

ص ض ط ظ ع غ ف ق

ک گ ڭ ک ڲ ﮐﮧ ل

م ن ں و ۆ ۏ ہ ھ لا ی ی ئ ی

ے

بخط عزیز الدین وکیلی خطاط ہفت قلمی

ا ب پ ت ټ ث

ج چ ح خ څ ځ د ډ ذ ر ړ ز ږ ژ

ر ړ ز ږ ژ س ش ښ س ښ ش

ص ض ط ظ ع غ ف ق

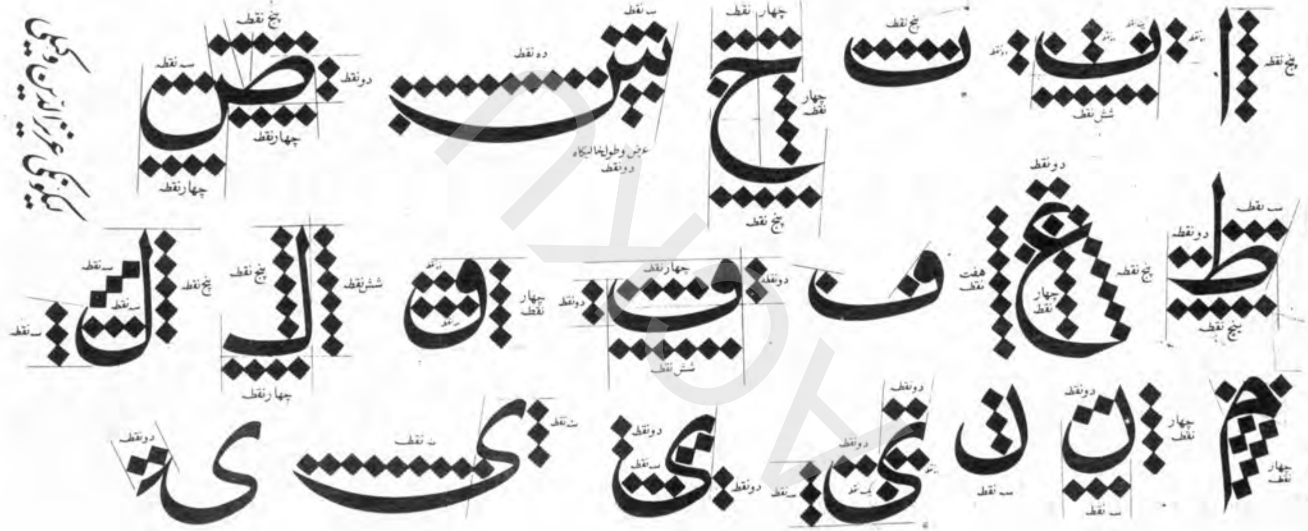


ک ګ ک ګ ل م

ن ڼ و و و ه ھ لا ء ی ې ي ۍ ئ ے

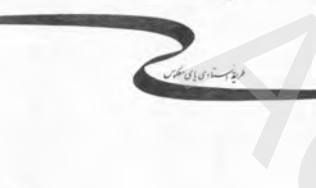
الفبای فوق با ایزاد حروف زبان ملی پښتو به تقلید سبک تازه عبدالرحمن الحسینی بدست عزیزالدین وکیلی خطاطی شد تا بینندگان محترم نزاکتهای هردو سبک قدیم و جدید نستعلیق نویسی افغانستان را ازین دو صفحهٔ مرتبه دریافت نمایند

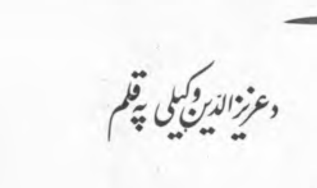
عزیزالدین وکیلی





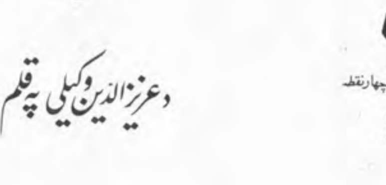








# منزل و مسکن من

قندهار خلد آسا قبلهٔ اعلای ماست
اشرف کل بلاد و مرکز آبای ماست

ما ز معروفیم و معروف از جهان نام و ننگ
خاک ریز از ما و خاکش سرمهٔ بینای ماست

ما ز ضوانیم کانجا نهر شاهی جاری است
ما ز گلزاریم کز وی بلبل شیدای ماست

ما ازان شهریم کانجا خرقهٔ پاک نبی است
ما ازان بحریم کانجا گوهر والای ماست

صورت شهر صفا در صفحهٔ جان و دلم
نعرهٔ هنگ و سپاه در پرده های نای ماست

ما ز ملک زابل و غزنه رسیدیم اینطرف
چار دِه اندر نگین و شهر کابل جای ماست

قلعه های آهنین در هر دو جا کردیم طرح
افتخار این وطن از ماضی و فردای ماست

هر کجا باشیم خاک قندهار منزلگه است
هر کجا گردیم کابل مسکن و ماوای ماست

نظم و خط از طبع و خامهٔ عزیزالدین وکیلی


هو الملك الكريم
راقمه وکیلی





هو الله تعالی شأنه العزیز

۱۳۵۴

هو الله تعالی شأنه العزیز

۲۸۰

کابل ۱۳۵۴ ش

کتبه وحرره العبد المذنب عزیزالدین وکیلی



[illegible]

نه عمل مې طاعت شته او بې تاته
نه مې هیڅ وسیله او آشنا شته وبل چاته

[illegible]

قاسم [illegible]
[illegible] ۱۳۵۴

کابل افغانستان

خدایه ته راکړې لاس د ښه زړې

چې زما د محکومینو سیاه پلنزی

دا قندهار به بیرته آبادی

ستا د عمر یې به ژوند کړې په ښادي

بخښو د اسمیدو ته محکمې ما لونه

دده خپلوان تو پښتانه یونه

این قطعه نظم پشتو در سنه ۱۱۶۹ هجری از زبان سردار عبدالله خان دیوان بیگی [illegible] الدوله

در موقع بنا و احداث شهر جدید [illegible] نغز اشرف البلاد در [illegible] نقش شده

در سال ۱۳۵۴ هجری شمسی [illegible] نوشته

رقمه [illegible] مسعود [illegible] الدین

۲۸۴

کوم عمل چه په رښتیا پکاریږی

منب د پاک مولا د دربار یږی

عاجزی او اخلاص هر چا پکار دی

رب د کبر د یا خریدار ندی

کوم عمل چه په رښتیا پکاریږی
منب د پاک مولا د دربار یږی

عاجزی او اخلاص هر چا پکار دی
رب د کبر د یا خریدار ندی

رحمن بابا د پښتو معروف شاعر

لیکونکی عزیزالدین وکیلی د ۱۳۵۴ هجری شمسی کال د لیندی میاشت کابل افغانستان

هو الله تعالی شأنه العزیز

١٣٥۴

یارب سوزنی جسم و جان را سوزم

این کارگه سوز زبان را سوزم

یک شعله جان سوزم در آتش آن

خود را سوزم هم جهان را سوزم

در قطعهٔ دیوان بیکسی وکیلی الدوله در چهار دهی کابل نوشته شد

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

۱۳۵۴ شمسی

# محمّد رسول خدا

سلام علیک ای نبی اکرم
[illegible]

سلام علیک ای نبی علوی
ای صورت و معنی مقتسم

[illegible] جمال احمدی
در باغ [illegible] معنوی
[illegible]
[illegible]

راقمه العبد الاقل
عزیزالدین وکیلی پوفلانی

در شب پنجشنبه ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۴ هجری شمسی
مطابق با اول شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۹۵ هجری قمری

این لوح مقدس به دل آگه بین

از نقطه بای قلمم کوته بین

دیباچه لا اله الا الله خلق

عنوان محمد رسول الله بین

راقمه وکیلی

۱۳۵۳

بنای مسجد جامع ز هفت کاخ مقرنس

از قطعه‌های تاریخیهٔ بنای مسجد
مسجد جامع هرات
از طبع خلیل الله خلیلی

به پیش عظمت او گشته است چو جوزق

برای سال بنایش نگاشت کلک خلیلی

در قلعهٔ دیوان بیگی وکیلی الدوله در چهاردهی کابل نقش بسته

رواق خانهٔ ایزد بدیع باقی مطلق

راقمه عزیزالدین وکیلی
خطاط هفت قلمی افغانی

شمس الدین کاتب

وحشت و بهار و عیش نیاز حجارها

در حسرتم چه شمع چه دارها

چون غنچه در وصال در باغ این چمن

عاشق گذر ز طلب دیده‌ها

چهاردهی کابل افغانستان

۱۳۵۴

سنبله سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲۵۴

افغان بدل قوی چون شیر است

با عزم درست و تن دلیر است

شعر از مرحوم قاری عبدالله ملک الشعراء

در معرکه اش تفنگ و گرز زیباست

در حمله بکف تیر شمشیر است

عزیزالدین وکیلی تحفه یادگاری ارجمند عزیزالله تحریر نمود کابل سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

ای کاش که جای آرمیدن بودی

یا این ره دور را رسیدن بودی

یا از پس صد هزار سال از دل خاک

چون سبزه امید بر دمیدن بودی

ای کاش که جای آرمیدن بودی
یا این ره دور را رسیدن بودی
یا از پس صد هزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بر دمیدن بودی

ای مایهٔ آسایش جان ای وطنم
ای حب تو چون روح روان در بدنم
تا بوی هوای جانفزایت شنوم
بالد بفضای گلشن جان و تنم

شعر از مرحوم ملک الشعراء قاری عبدالله خان

عزیزالدین وکیلی
۱۳۵۴

خطاط سعید قیس تحریر نمود

عزیز الدین وکیلی

در دشت ایاغ لالهٔ احمر پسند ماست

۲۹۷

در بحر صخرهٔ لب ساحل مرا خوش است

کاینجا ز شرح سوختن عشق قصه هاست

شعر از محمد حسن باری شفیعی — بخط عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

آنجا سخن ز دو سرا سر فرامش است

در چهار دهمی کابل تحریر شد ۱۳۵۳ هجری شمسی

شعر از مرحوم قاری عبدالله خان ملک الشعراء

تاریخ تحریر برج میزان سال هزار و سه صد و پنجاه و چهار هجری شمسی مطابق شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۹۵ هجری قمری

افغان بدل قوی چمن سر خویش است

با عزم درست و حس هنر خویش است

شعر از مرحوم قاری عبدالله ملک الشعراء

در معرکه آتش تفنگ و ترکش زیباست

کابل سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

در حمله بکف برهنه شمشیر خویش است

عزیزالدین وکیلی بجهت یادگاری ارجمند عزیزالله تحریر نمود

در دهر تو گدایی به جهانی نفروشم

گر همه جهان‌ها هند شد وا نفروشم

شعر از عبدالهادی داوی

من شکر خدا چشم بینا دارم

خط شکسته از عزیزالدین وکیلی

سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

خاک در تو به توتیا نفروشم

شعر از تیمور شاه افغان

بخط عزیزالدین وکیلی

۱۳۵۴

مسلمان آن فقیرِ کج کلاهی

رمید از سینهٔ او سوزِ آهی

رباعی از ارمغان حجاز
از حضرت علامه اقبال
رحمة الله علیه

دلش نالد چرا نالد نداند

بتاریخ چهارم بهمن ماه سال ۱۳۵۴

نگاهی یا رسول الله نگاهی

عزیزالدین وکیلی خطاط قلمی

عزم سفر مغرب و ورود در مشرق

ای راه رو پشت بمنزل هشدار

علم و ادب قبله نمود

شعر از یک شاعر حبشی

در قلعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله نوشته شد

عزیزالدین وکیلی فوفلزائی خطاط معروف

۱۳۵۴

ای دوخته چشم پای در گل هشدار

وی بسته بپای قفس دل هشدار

عزم سفر مغرب و رود در مشرق

ای راهرو ... هشدار

۱۳۵۴ شمسی

افغان بدل قوی چون شیر حق است

با عزم درست و جستن هژبر نیست

در معرکه آتش تفنگ و رزمش زیبا نیست

در حمله بکف تیر و شمشیر خم است

شعر از مرحوم قاری عبدالله ملک الشعراء

عزیزالدین وکیلی بجهت یادگاری ارجمند عزیزالله تحریر نمود کابل سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

شکر لله ملک را الطاف سبحانی گرفت

از زمین یعنی جنوب انفاس رحمانی گرفت

آمد از فضل خدا در نهر شاهی آب بخت

باز احمد شاه ثانی تخت درانی گرفت

هست شایان بر فراهی گر زمین بخت شاه

رسم قاآنی سپرد و طرز خاقانی گرفت

سه بیت از قصیدهٔ مشهور مولوی محمد یعقوب جان در برج میزان سال هزار و سیصد و هشت هجری شمسی که جهتی از قبضهٔ سقاویان رفت و آن ولای افغانستان از اسارت و شوخچه معصیه سیاهکار رها گشت و چون خاطرات بزرگ تاریخ انقلاب دلهای فرزندان افغان هرگز فراموش شدنی نیست کمترین بقلم شکسته رقم خود نوشته در پیرایهٔ این کتاب فرخنده فرجام تا در گوشهٔ اوراق حالت و استقبال از دستبرد حوادث سلامت ماند. فی شهر شوال المکرم هزار و سیصد و نود و شش هجری قمری

عزیز الدین بن المرحوم حاجی نظام الدین وکیلی

هوالعفو

در عشق توام تعب و تنهایی نیست

چمانه نیست

در فلک ... و نوش چمانه نیست

در علم ... ولیه الدوله

شعر از ... علی ...

مطلب ... نیست

دیوانه

سهو و صحرا ... دیوانه

بخط احقر العباد عزیز الدین ...

ای بار خدای پاک دانای قدیر

از ما تو حاجتی بفضلت بپذیر

آنرا که بلطف خویش عزت دادی

تا زنده بود بخواریش باز مگیر

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

عمرها در کعبه و بتخانه می نالد حیات

تا ز بزم عشق یک دانای راز آید برون

طرح نو می افگند اندر ضمیر کائنات

شعر و شور و نوای های ... وحال بهشت ارجمند عزالدین ... عزالدین و شبیب

ناله ها کز سینهٔ اهل نیاز آید برون

[illegible] ۱۳۵۴ شمسی

ای مرغ شباهنگ چمن راز من

از ناله تو مرغ دلم ناله ساز

این ناله تابان ناله در ارمغان

شعر از خلیل الله خلیلی افغان

در قطعه دیوان بیگی وکیلی الدوله در چهاردهی کابل نوشته شد

شمسی ۱۳۵۴

عزالدین ... خطاط به قصد تمرین مشق نموده

رقمه ... سنه ۱۳۵۴ هجری

یاران زمانه همچو دندان باشند

یک چند بهم رفیق چسپان باشند

بعد از چو فیض عمری از پهلوی هم

خندان خندان ز هم گریزان باشند

یاران زمانه همچو دندان باشند
یک چند بهم رفیق چسپان باشند
بعد از چو فیض عمری از پهلوی هم
خندان خندان ز هم گریزان باشند

از فقیر دیوان عزیز الدوله

سال ۱۳۵۴

بخط عزیزالدین بن جناب حاجی نظام الدین خان بن جناب سردار فقیر محمد خان مرحوم

ای آمده گریان تو و خندان همه کس

وز آمدن تو گشته شادان همه کس

امروز چنان باش که فردا چو روی

خندان تو رفتن روی و گریان همه کس

راقمه عزیزالدین وکیلی

کاتبه سال هزار و سیصد و پنجاه و ... هجری شمسی

ای بار خدای پاک دانای قدیر

از مهر تو حاجتی بفضلت بپذیر

آن را که بلطف خویش عزت دادی

تا زنده بود بخواریش باز مگیر

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

درین دنیا اگر سودی است با درویش خرسند است

درین دنیا اگر سودی است با درویش خرسند است      خدایا منعمم گردان بدرویشی و خرسندی

خدایا منعمم گردان بدرویشی و خرسندی

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

ای قبله خورشید پرستان رویت

محراب جهانیان خم ابرویت

سرمایه عیش تنگدستان دهنت

سررشته دلهای پریشان مویت

بخط عزیزالدین وکیلی

هفت قلمی

در سنه ۱۳۵۴ هجری شمسی نوشته شد

در روی نکورویان عمری به هوس دیدم

چون روی ترا دیدم چشم از همه پوشیدم

الاحقر عزیزالدین وکیلی

[illegible] ۱۳۵۴

هو المعز سبحانه

بسم الله الرحمن الرحیم

قطعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله واقع در چهارهی کابل

بسنه ۱۲۹۵ هجری قمری

بخط عزیز الدین وکیلی پوپلزائی سنه ۱۳۵۴ هجری شمسی

به بند زلف تو ای مه چنان گرفتارم

که تا به حشر ز بندت مرا خلاصی نیست

شعر سید جمال الدین افغانی به شیوۀ خط عماد الحسنی قلمی شد

سر نیاز من و آستان پیر مغان

عزیز الدین وکیلی
۱۳۵۵ ق

که در جهان بجز اینم دگر مناصی نیست

یارب آن آهوی مشکین به ختن باز رسان

وان سهی سرو خرامان به چمن باز رسان

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

کابل سال ۱۳۵۴

دیدار گلی نیست چه پیدا شدی

میرزا عبدالقادر بیدل علیه الرحمه

صورت صبحی نه ز دمیدن شدی

ایمان باید به غیب آورد و اخلاص

چیزی شنیده‌ای که به دیدن شدی

ایمان باید به غیب آورد و اخلاص

چیزی شنیدی که به دیدار شدی

جفاکاری ز خوبان سهی قد و این پر مرغی

گران بارک نهالان بس بر نهالی آشیان بندد

در قلعه دیوان بیگی بیت الله وله در چهاردهی کابل نوشته شد

چه فیضم از بهار جنس آور قیمت آیین

خطاط مشق قلم

عزیزالدین وکیلی

سنه هزار و سیصد و سی و پنج

که چندین فصل گل آید باغ را در غیب آیین بندد

ای گشته مسلّم بخوشنویسی ز نخست

محتاج خبر ز آن هنر خامهٔ تست

تا کرد خدا لوح و قلم را ایجاد

ننوشته کسی شکسته را چون تو درست

عزالدین وکیلی

۱۳۵۴

هو الملک القدیر

ای بار خدای پاک دانای قدیر

ما را بود حاجتی بصد تدبیر

آنرا که بلطف خویش عزت دادی

مگذار بزیر بار منت کس

در قطعه دیوان بیگی ولکیت الدوله واقع در چهار ... نوشته شد

بخط خادم عتبه قدسی ... سنه ۱۳۴۴ هجری شمسی

١٣٥٤

محل تحریر قلعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله کابل افغانستان

صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت

ناز کم کن که درین باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

خواجه حافظ علیه الرحمه

هیچ عاشق سخن تلخ به معشوق نگفت

عزیزالدین وکیلی

درچهاردهی کابل تحریر نمود

سال ۱۳۵۴ شمسی

عمر خیام

نیکی و بدی که در نهاد بشر است
شادی و غمی که در قضا و قدر است
با چرخ مکن حواله کاندر ره عقل
چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است

در قلعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله در چهاردهی کابل نوشته

بخط ناچیز عزیزالدین وکیلی فوفلزائی

ریشه با آب چو پیوست گل احمر گردد

خاک چون طالب خورشید شود زر گردد

صحبت صافدلان جوهر اکسیر غناست

کابل سال ۱۳۵۳ هجری شمسی

بی صدف قطره محال است که گوهر گردد

عزیزالدین وکیلی فوفلزایی

همچو نی می‌نالم از سودای دل

آتشی در سینه دارم جای دل

همچو موجم یک نفس آرام نیست

شعر از رهی معیری

بسکه طوفان زا بود دریای دل

[illegible]

خط شکسته از عزیزالدین

ما ز رسوایی بلند آوازه ایم

وکیلی خطاط [illegible]

نامور شد هر که شد رسوای دل

هو الله تعالی شانه العزیز

بخط عزیزالدین خطاط هفت قلمی افغان

در رقعه دیوان بیگی وکیل الدوله در چهاردهی کابل نوشته شد

بخط عزیزالدین وکیلی

۱۳۵۳

دوستان تا می نباید گفت و یاری وی

دشمنان همچنان برجای باید کشت ور نمی

شعر از سعدی

کاشکی بودی بگیتی استوار و دیرپای

در حمل در کابل تحریر شد سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

دوستان در دوستی چون دشمنان در دشمنی

خط شکسته از عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلم

در قلعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله در چهاردهی کابل نوشته شد

۱۳۵۴ هـ ش

مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید

که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید

از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش

بمقابل خط عبدالمجید طالقانی نوشته

محل تحریر قلعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله کابل افغانستان

زده ام فالی و فریادرسی می آید

سال ۱۳۵۳ هجری شمسی عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

۱۳۵۴

چنین میگذرد عمر چه شیرین و چه تلخ

از رباعیات حکیم عمر خیام

پیمانه چو پر شود چه بغداد و چه بلخ

بخواهش ارجمند عزیزالله نوشته شد

خوش باش که بعد از من و تو ماه بسی

از سلخ بغره آید و ز غره به سلخ

سلطان حجاج ۱۳۵۴ شمسی

هو الله تعالی شأنه العزیز

هر کس که به عالم آمد ازان جام بنوشد

هر کس که بنوشید ازین جام بنوشد

جانا [illegible]

در قلعهٔ دیوان بیگی ولیس الدوله در چهار دهی کابل نوشته شد

[illegible]

این کاسه همه نوبت [illegible] خواهد بود

[illegible] گردان خواهد بود

مشقه العبد المذنب عزیزالدین وکیلی پوپلزائی

۳۴۰

حال گل و مل باده‌پرستان دانند
نه تنگدلان و تنگدستان دانند
از بی‌خبری بی‌خبران معذورند
ذوقیست در این شیوه که مستان دانند

از رباعیات حکیم عمر خیام

الفقیر عزیزالدین وکیلی
خطاط فوفلزائی

در چهاردهی کابل نوشته شد ۱۳۵۴ هجری شمسی

بتا هلاک شود دوست در محبت دوست

که زندگانی او در هلاک بودن اوست

[illegible]

مرا وفا و جفای تو پیش یکسانست

سال ۱۳۵۴ هجری شمسی

که هر چه دوست پسندد بجای دوست نکوست

۳۴۲

[illegible]

خط شکسته از عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلم

۱۳۵۴ شمسی

صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت

ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت

گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن تلخ به معشوق نگفت

خواجه حافظ علیه الرحمه

عزیزالدین وکیلی در چهارروی کاغذ تحریر نمود

بهمن ماه ۱۳۵۴

نگهدار فرصت که عالم دمی است

نگهدار فرصت که عالم دمی است
دمی پیش دانا به از عالمی است

سکندر که در عالمی حکم داشت
درآندم که بگذشت حکمش گذاشت

دمی پیش دانا به از عالمی است

فرصت الحق نیست که زبان گوید

سکندر که در عالمی حکم داشت

رنگها رفت و تشویش غم دما بو ماند

در آندم که بگذشت حکمش گذاشت

در قلعهٔ دیوان بیگی وکیل الدوله در چهاردهی کابل نوشته
عزیزالدین وکیلی خطاط مفتقر قلمی

آن بحر فضائل میر ارباب هنر

در تاریخ رحلت جناب میر علی
خطاط نستعلیق نویس زمان اقعا
از جمع میرزا ابیات

در واقعه دیدم با اطوار ستوده

در چهار دیک کاتب ولید الله وله
در قطعه و دیوان نستعلیق

گفتیم که تاریخ وفات تو چگوییم

عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی

گفتا بگو میر علی فوت نموده

ادب تاجی زند اندر سر عشق

حیا پیراهنی اندر بر عشق

هر آن فکری که نامقبول شرعست

چنین می‌راند او را از در عشق

۱۳۵۴ هجری شمسی


سال ۱۳۵۴

دانی که بشان چه وقت آغاز کند
آن دم که بی نشانه را ساز کند
غم های زمانه را فرو بندد و در
ابواب نشاط یک یک باز کند

سخن
سوال
حقه
خوشتر
شش
نوشتند
باده
قوت
ازل

سنگ
عرض
گل
سست
نکوست
دوش
فتاده
سبزه

صحرا
بغداد
بندگان
سوز
وجود
صبور
میشود
شمع
سوء
روشنائی
سوال
نیست

محک
گوشه
برگه
گفت
بیچون
مستی
مکن

سوا
سواد
آواز
آزاده
لا
بلال
سوال
حصول

یادگار
درود
ده ده

راقمه وکیلی

آید
آنچه
بود
بوده
نمود
خود
خود
نموده

برد
برده
رد
شود
مژده
مسوده
نمیرد
دانایی

دوست
دوست
دوستان
دوستی
دوستی
آسان
دید
دید
دید
داده

نگردد
نگرد
نمیگیرد
ارزد
گیرد
گرید
گردید

بیگانه
زندگانی
گردید
دل
ایل
اقوال
دلتنگ
سلامت
راقمه کبیر

بسم الله الرحمن الرحيم

لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين

بقلم عزيز الدين وكيلي

صدق الله العلي العظيم

وبلغ رسوله النبي الكريم

الراقم عزيز الدين وكيلي خطاط هفت قلمي

١٣٥٦

سلامة الانسان في حفظ اللسان

سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ

دَ انسَانْ سَلَامَتِيَا دَ ژَبِې پَهْ سَاتِنَهْ کِې دَهْ

پَهْ کَابُلْ کِښِې دَ عَزِيزُ الدِّينْ وَکِيلِي پَهْ قَلَمْ لِيکَلْ شُوِيدَی

مُحَرَّمُ الحَرَام

صَفَرُ المُظَفَّر

رَبِيعُ الاَوَّل

رَبِيعُ الاُخَر

جُمَادَی الاُوُلٰی

جُمَادَی الاُخرٰی

رَجَبُ المُرَجَّب

شَعْبَانُ المُعَظَّم

رَمَضَانُ المُبَارَك

شَوَّالُ المُكَرَّم

ذِيقَعدَةِ الحَرَام

ذِيحِجَّةِ الحَرَام

د عزيز الدين وکيلي په قلم ليکل شويدی

الهی لقمهٔ خوان سفرهٔ ارباب توحیدک

غذای الذین ذکرک لهم دائماً نور عشق وسلوان

١٣٥٦

از روی قطعهٔ خط مرحوم مصطفی راقم از خطاطان بزرگ و معروف دورهٔ عثمانی قلمی شد عزیزالدین وکیلی فوفلزی

عمدة الامراء عبدالله خان دیوان بیگی وکیل الدوله

من مشاهیر رجال السیف و القلم متوفی فی سنه ۱۲۰۱ هجریه

الراقم عزیز الله وکیلی خطاط هفت قلمی

کابل افغانستان فی سنه ۱۳۵۶ هجری شمسی

نمونهٔ خط اجازه

سراج الاخبار افغانیه

١٣٢٩

امان افغان

ع ١٣٣٧ م

دو نمونهٔ خط ثلث اثر قلم توانای استاد حسن حلمی ترابزونی است و هر دو عنوان فوق از لحاظ احترام در اخبار
و قدردانی خدمت آن یکی از بزرگان فن و هنر مطبوعات افغانستان درین مجموعهٔ نفیس افزوده شد . عزیزالدین وکیلی

دو نقش چه دلخواه و چه جا زنگاه نشست

خورشید برآمد از افق ماه نشست

از گردش مهر و ماه تیمور ز تخت

برخاسته نواب زمانشاه نشست

اعلیحضرت تیمور شاه درانی بتاریخ یکشنبه هفتم ماه شوال سال هجری قمری ۱۲۰۷ در بالاحصار کابل وفات یافت و پسر نامورش اعلیحضرت زمانشاه بر تخت سلطنت نشست و میرزا محمد علی فروغی موسوی بن میرزا محمد رضا از اکابر سادات اصفهان و از نبایر سلاطین صفوی که در کابل در ظل حمایت دولت درانی بسر می برد رباعی تاریخی فوق را چنین انشاد و تعمیه نمود که بحکم کردن عدد جمل تیمور از عدد تخت و افزودن عدد نواب زمان بران مطابق بسال فوت تیمورشاه وجلوس زمانشاه (۱۲۰۷) بحساب قمری می آید

عزیزالدین وکیلی تحریر نمود

به بند زلف تو ای مه چنان گرفتارم

که تا به حشر ز بندت مرا خلاصی نیست

شعر سید جمال الدین افغانی به شیوهٔ خط عماد الحسنی قلمی شد

سر نیاز من و آستان پیر مغان

عزیز الدین وکیلی

حوت ۱۳۵۵

که در جهان بجز اینم دگر مناصی نیست

چند باشی مبتلای خویشتن

آفت جان و بلای خویشتن

شعر سید جمال الدین افغانی به شیوهٔ خط عماد الحسنی قلمی شد

جهد کن زین بندگی آزاد شو

عزیز الدین وکیلی حوت ۱۳۵۵

تاکه خود باشی خدای خویشتن

امیر امان الله غازی

... سال ۱۲۹۷ هجری شمسی توسط مرحوم حسن حلمی خطاط و حکاک ...

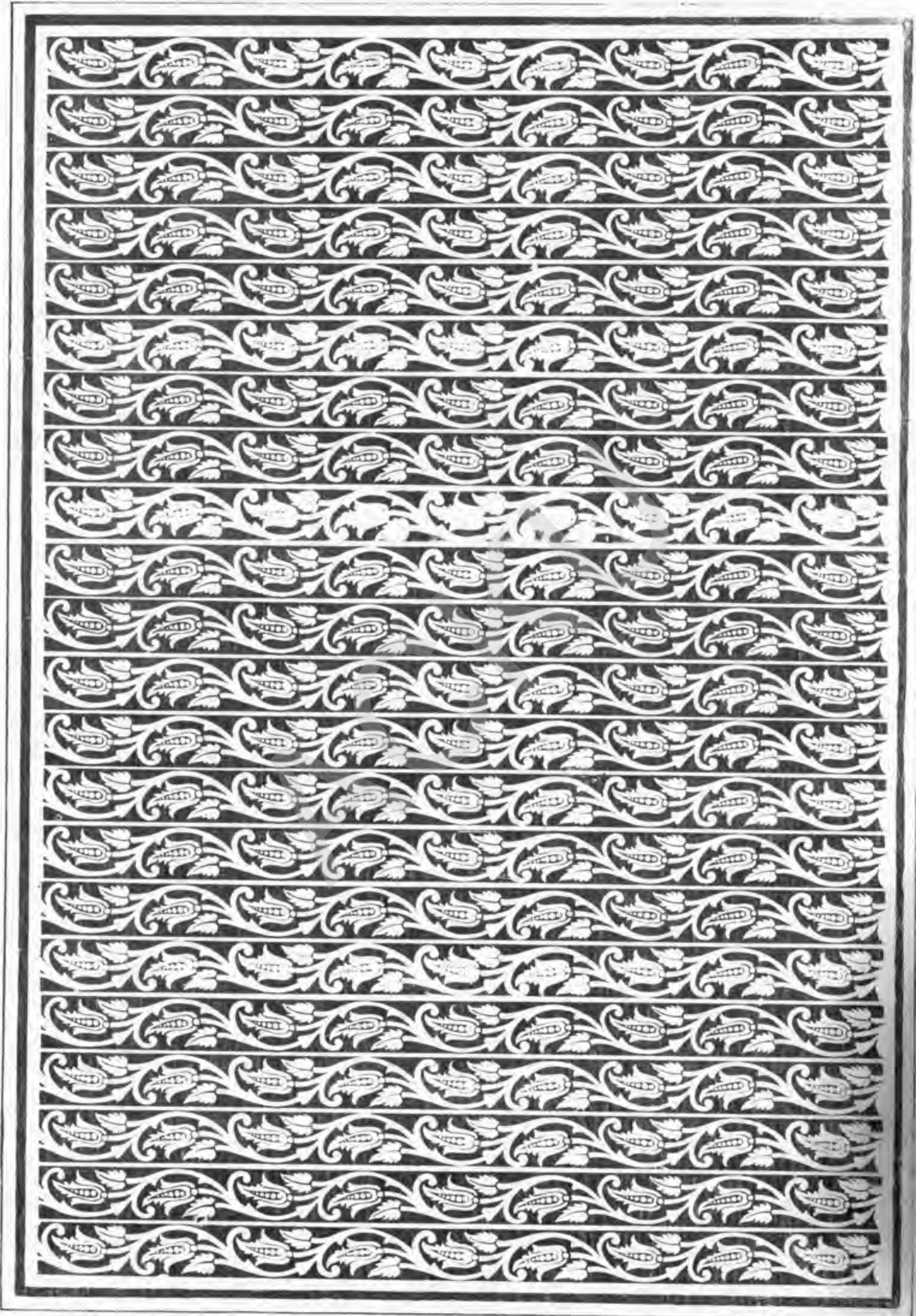
... بزرگ کامیابی ...

... پرشکوه و مترقی جمهوریت ... برج ثور سنه ۱۳۵۶ هجری شمسی عزیز الدین وکیلی ...

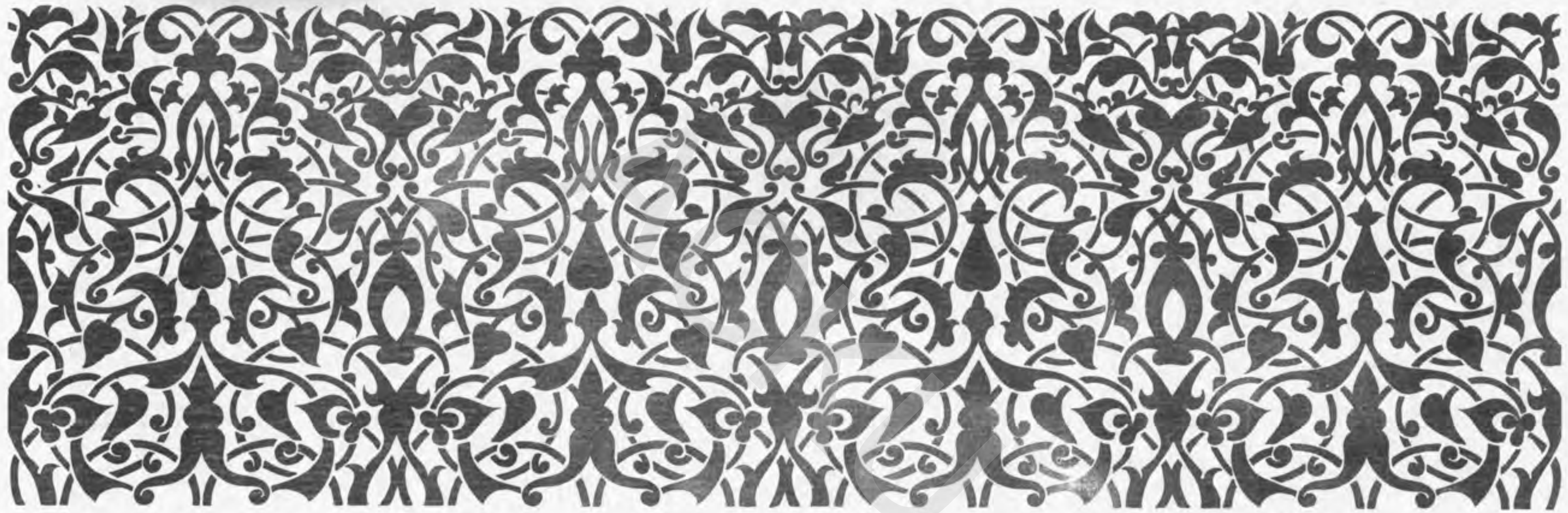




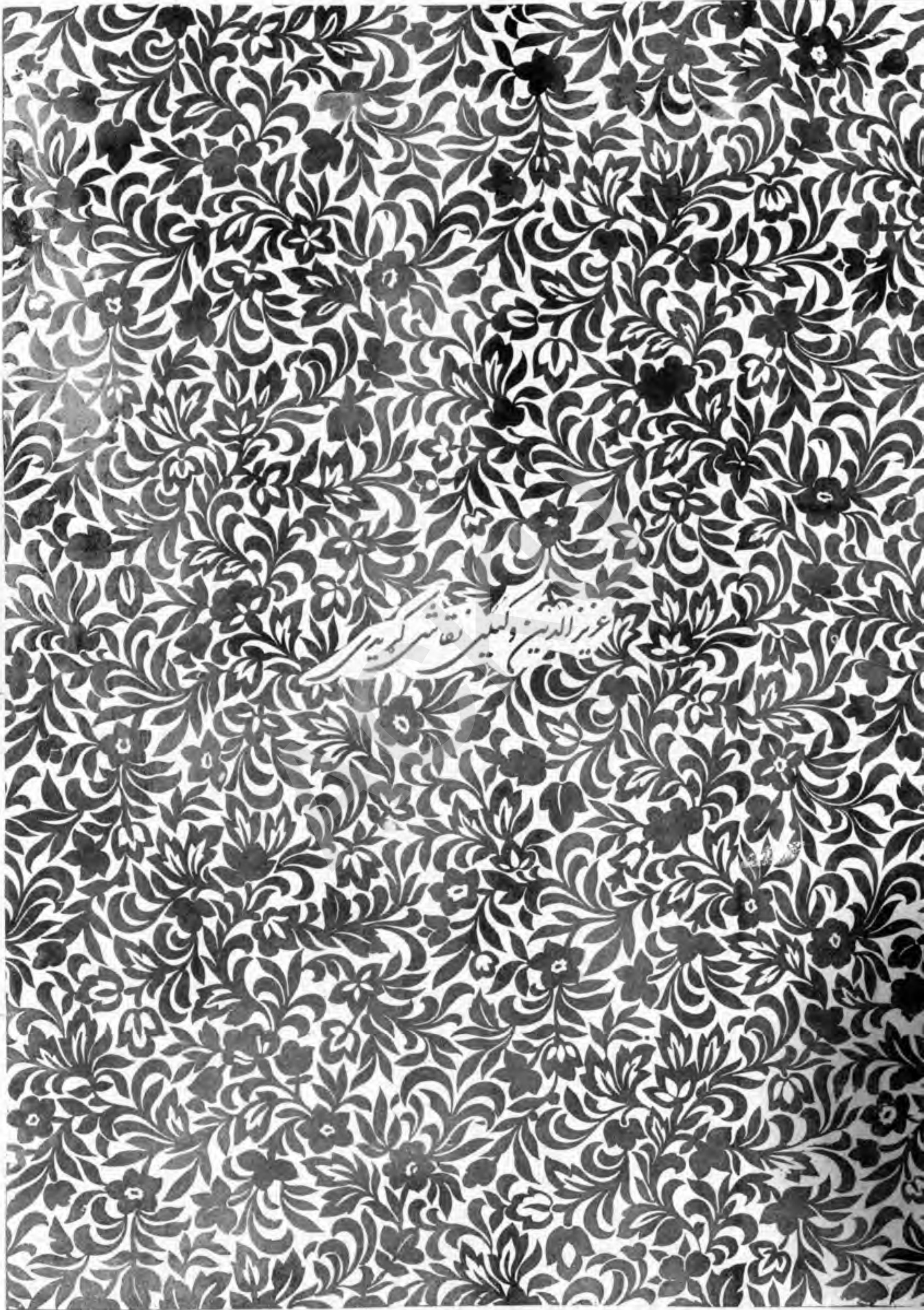




نقاشی این صفحه اثر دست عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی است



نقاشی این قطعه اثر دست عزیزالدین وکیلی خطاط هفت قلمی است


عزیزالدین وکیلی

بسم الله الرحمن الرحیم الیوم أکملت لکم دینکم وأتممت علیکم نعمتی

ورضیت لکم الإسلام دیناً

راقمه ورسامه عزیز الدین وکیلی

امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما احسان خود و پسندیدم برای شما اسلام را دین

۱۳۴۱ - ۱۳۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم

شروع کوم په نامه دالله چه ډیر زیات مهربان پوره رحم لرونکی دی

الحمد لله رب العالمين ۝ الرحمن الرحيم ۝

تول وستاینې خاص الله لره دي چه پالونکی د عالمیانو دی، ډیر زیات مهربان پوره رحم لرونکی دی

مالك يوم الدين ۝ اياك نعبد و اياك

څښتن د تول امورو د ورځې د جزا دی خاص تا ته عبادت کوو او خاص له تا څخه

نستعين ۝ اهدنا الصراط المستقيم ۝

مرسته غواړو وښیه موږ ته لاره سمه

صراط الذين انعمت عليهم ۝ غير

لاره دهغو کسانو چه انعام کړی تا پر هغو باندی نه

المغضوب عليهم و لا الضالين ۝

لاره دهغو وکسانو چه غضب کړی شوی پر هغو باندی او نه لاره دهغو وکسانو چه گمراهان دی

ه

بخط عزیز الدین وکیلی فوفلزائی

١٣٥٠ ش ١٣٩١ ق

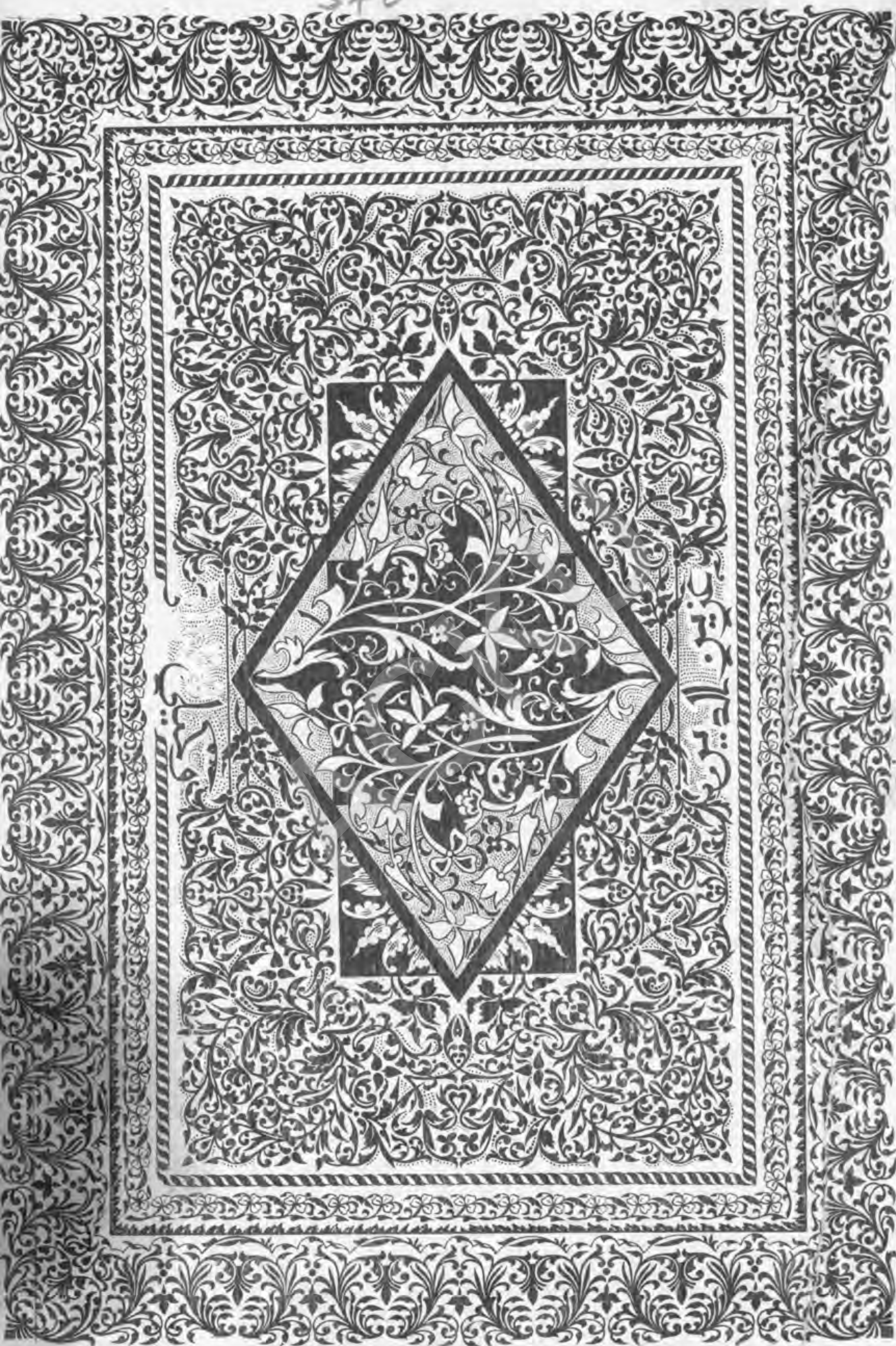
عفیف البین

وکیلي



دكابلدو اتي مطبعه

كيلوانلي عزيز الرفاعي



زه بلبل عاشق د گل یم بلبل ستا د مخ پر گل

په هر ځای کښې چه گلزار وي مین ستا د مخ پر گل

زه هوس بې له خپله یاره د هیچ باغ او چمن نکړم

که هوس کړم زما هوس دی یار ستا د مخ پر گل

(اعلیحضرت احمد شاه بابا)

که له مځکې تر آسمانه جهان واړه گل شي

زېږي بیا نه په پسیت کښې د غه ستا د مخ پر گل

لیکوونکی عزیزالدین وکیلي

شکر حق در عهد احمد شاه غازی پادشاه

خلق پرور، دادگر، شاهان عالم را پناه

مسجدی کرده بنا نواب قدسی منزلت

باد دائم فیض عامِ آن ملائک سجده گاه

سعی نواب بهادر صاحب لطف و کرم

ساخت تعمیری چنین جاوید عالی دستگاه

چاه و حوض صاف صحنش آبروی زمزمیت

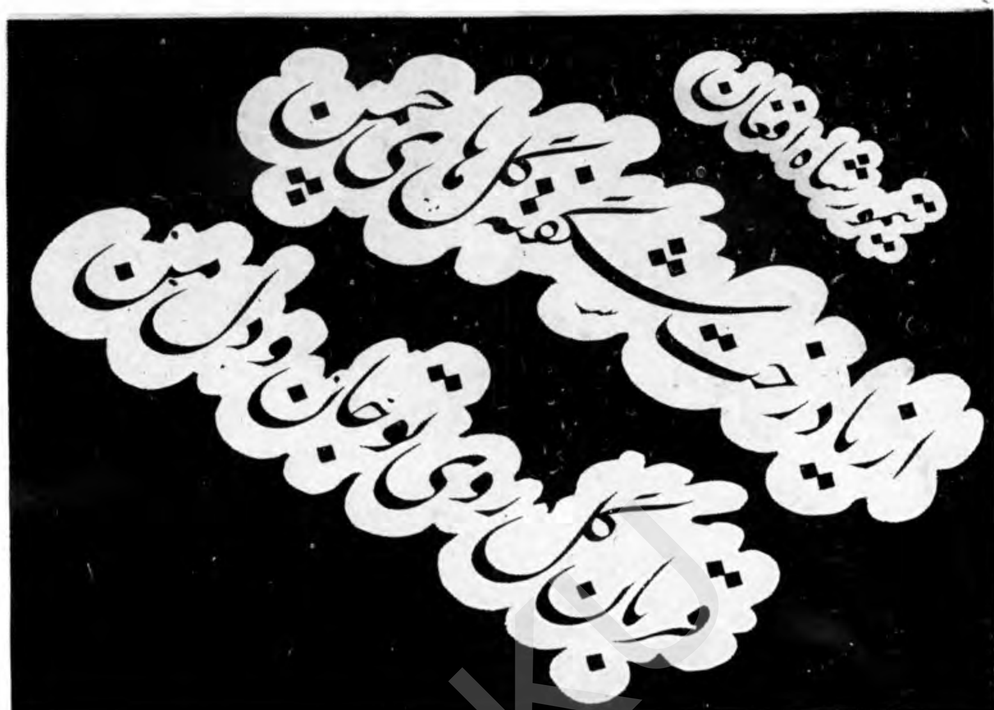
هر که از آبش طهارت کرد شد پاک از گناه

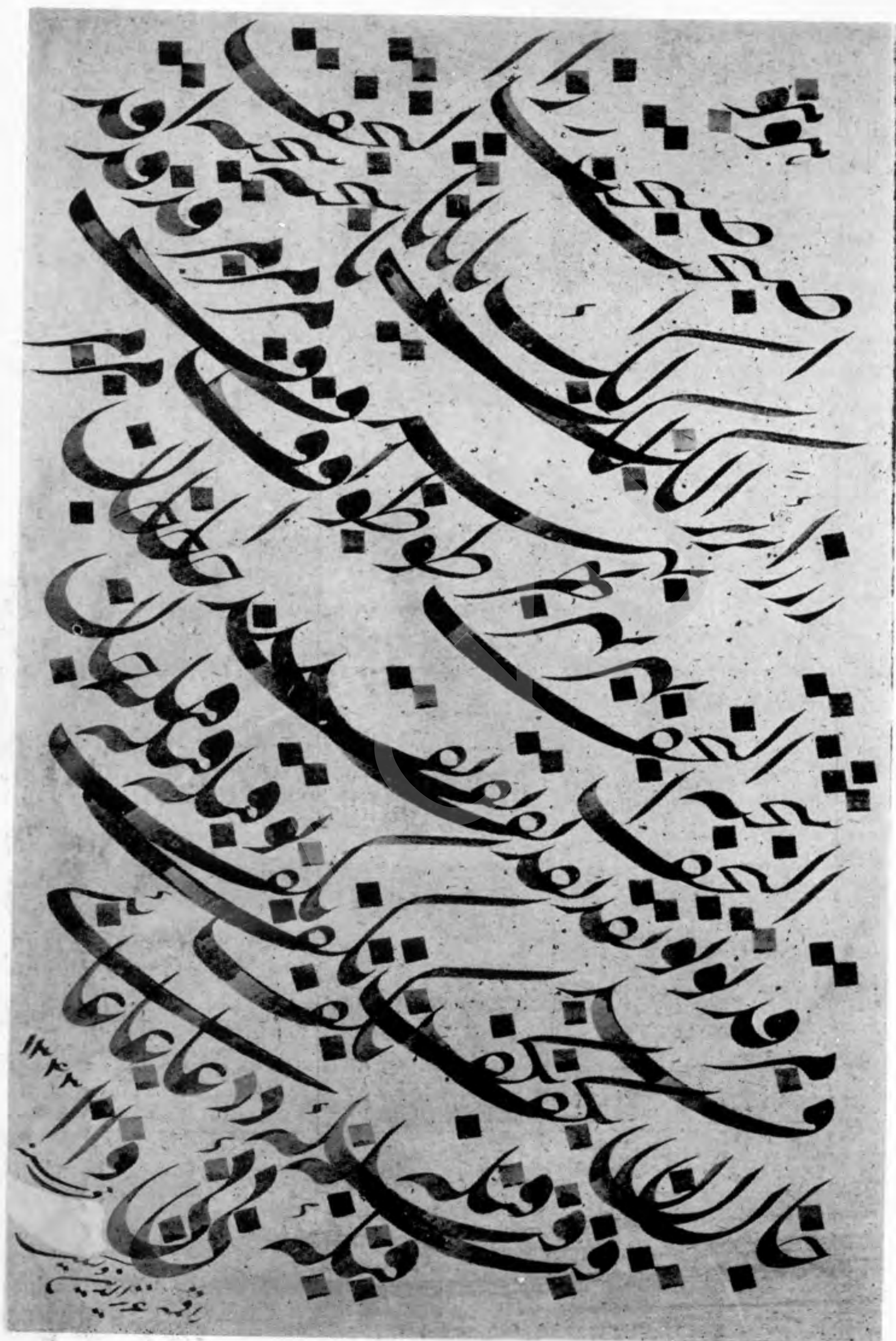
سالِ تاریخی چه خُرَّم یافت از الهامِ غیب

(مسجد بیتِ مقدس مطلعِ نورِ اله)

عزیز الدین وکیلی خطاط هفت قلمی تحریر نمود

تاریخ بناء مسجد جامع اعلیحضرت احمد شاه دردران در نزدیک لعل قلعهٔ دهلی درسنه ۱۱۶۴ ق توسط خواجه جاوید خان کورگانی تکمیل شده است.





سیاه مشق خط نستعلیق

ز درد دل چه نویسم که چو شین بیتابی است

ز عرض جان چه نگارم که نامه سیمابی است

شب از خیال فراق که ریخت خون دلم

که تار اشک گلابی و دیده عنابی است

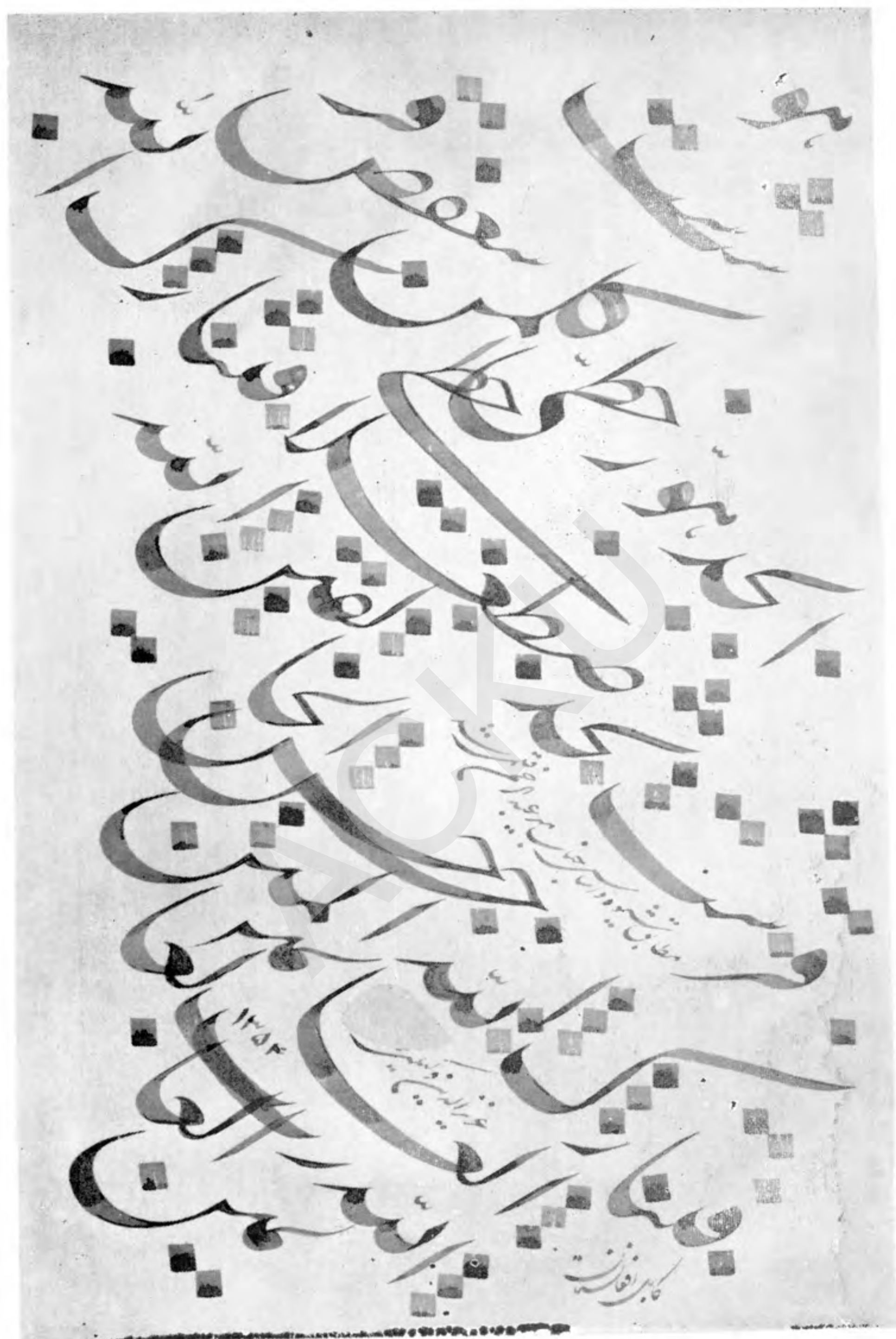
چگونه شرح دهم حال دل که بیتابم

زیاد تاب رخش دل کتان مهتابی است

بخط عزیزالدین وکیلی

بخط عزیزالدین وکیلی

۱۳۴۷



سیاه مشق خط نستعلیق عرض قلم نیم سانتی



سیاه مشق خط نستعلیق عرضی　　　　قلم یکنیم سانتی

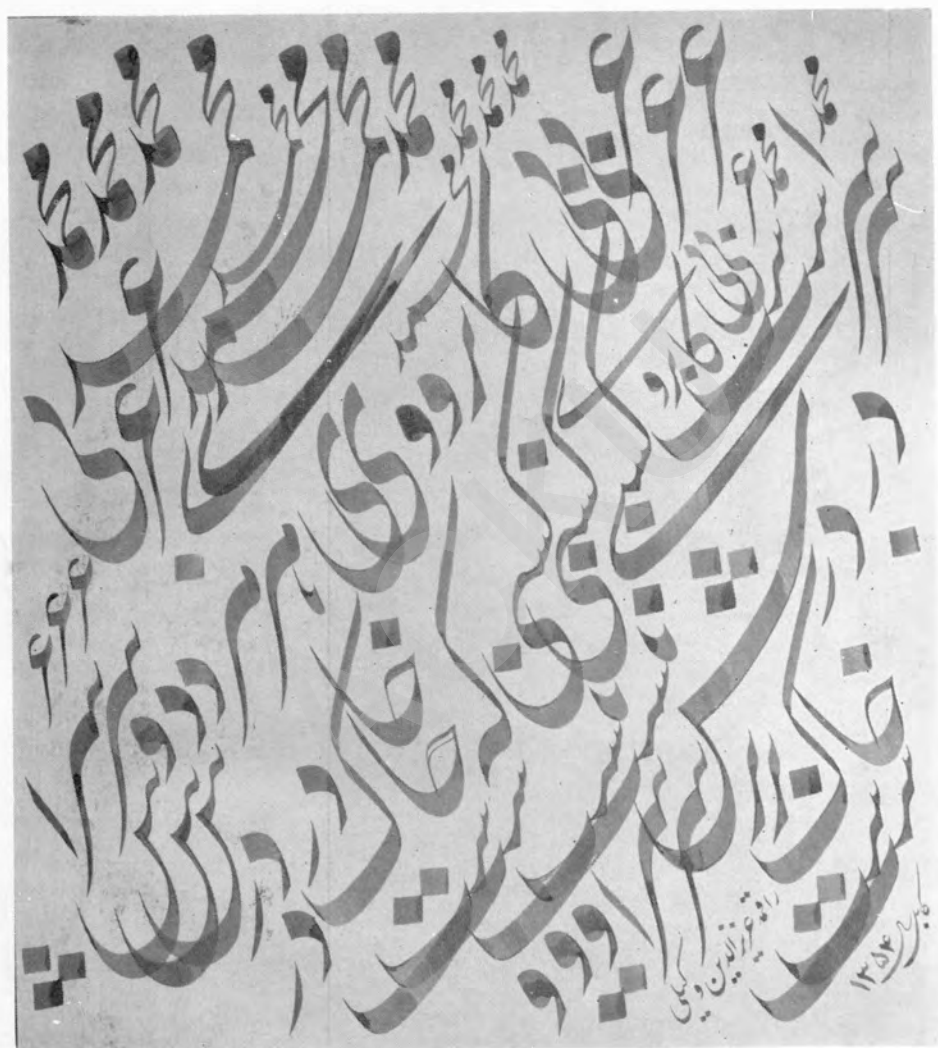
انگور ز بهر باده در خم مکن

میگوی که سرکه است و پی گم مکن

چندان که کسی واقف حالت نشود

می میخور و ریشخند مردم مکن مکر

بخط عزیزالدین وکیلی



سیاه مشق خط نستعلیق



سیاه مشق خط نستعلیق بقلم عزیزالدین وکیلی



نظم فوق از طرف عزیز ا لدین وکیلی بجهت نشان دادن حروف گفته شده است

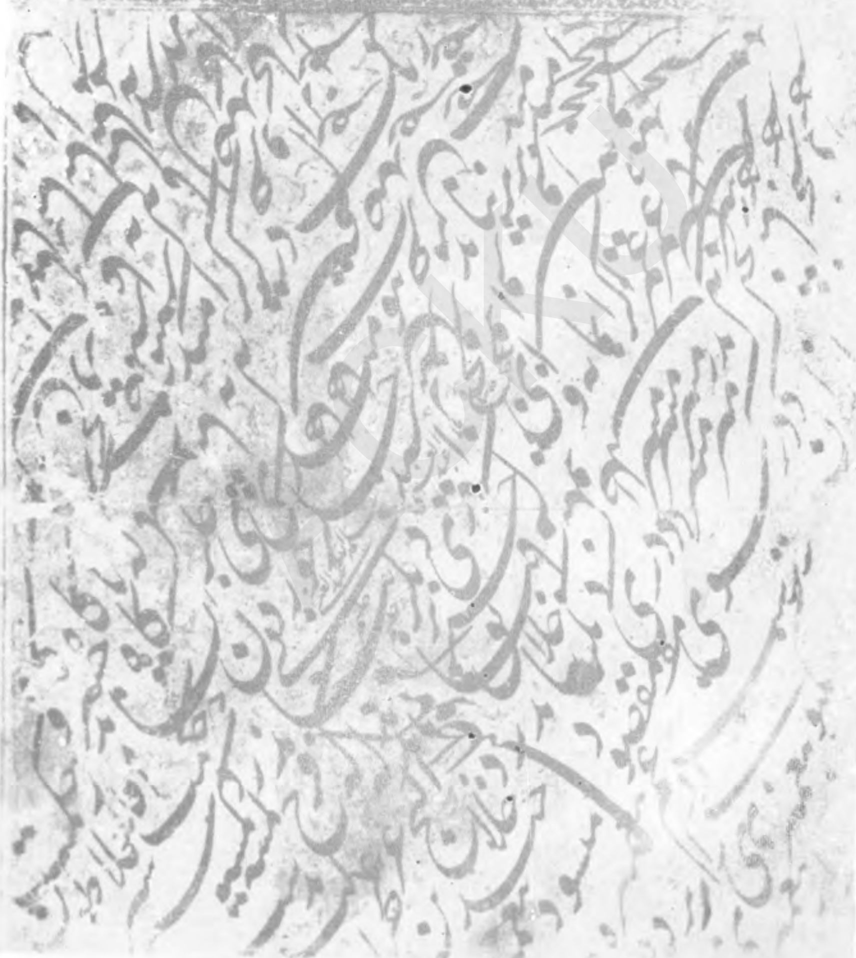
جهه فرزند نور الدین محمد طول عمره نوشته شد

خط نستعليق بقلم عماد الحسني



سیاه مشق خط نستعلیق بقلم عماد الحسنی

اسباب جمع داری و کاری نشکنی



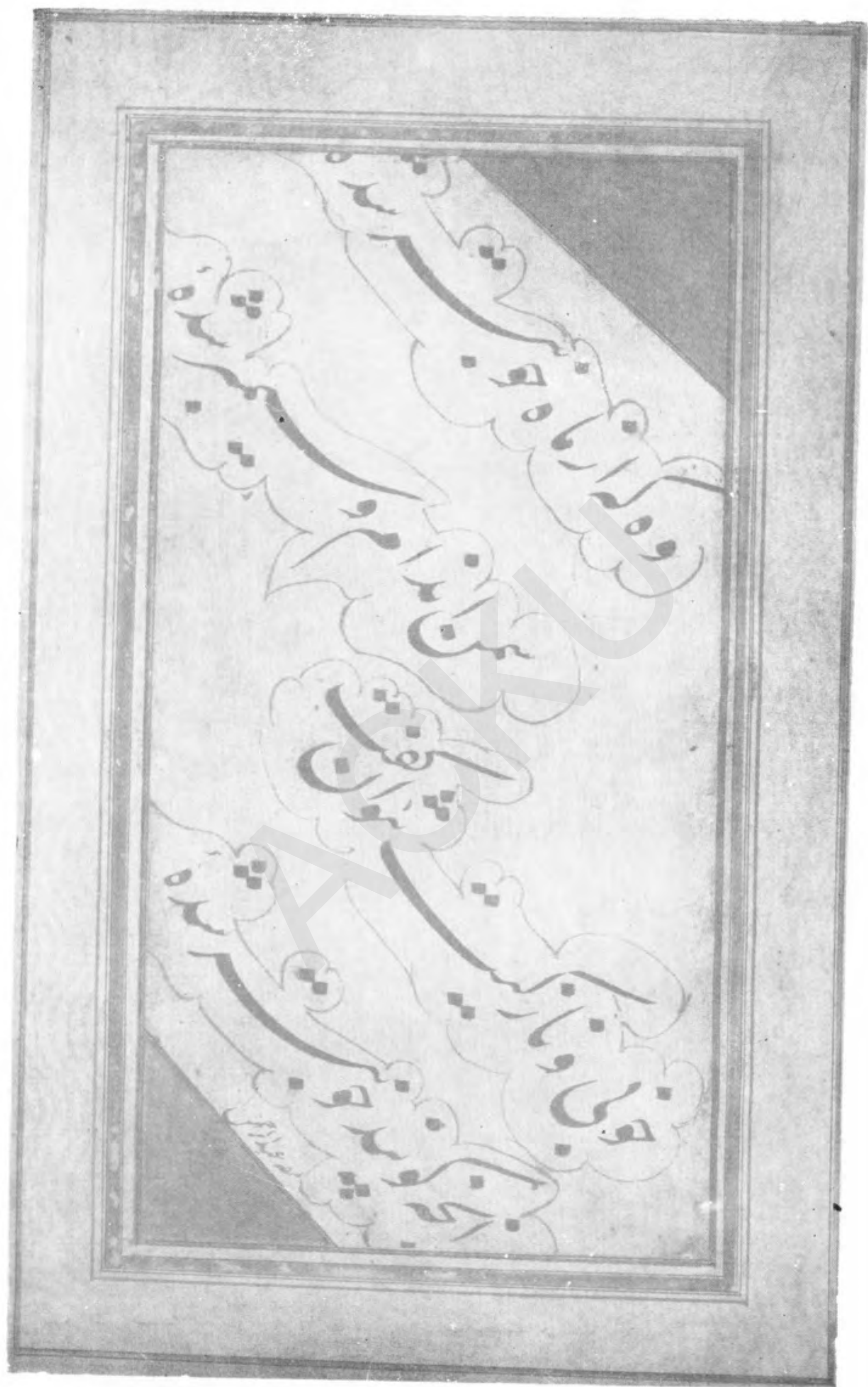
سیاه مشق نستعلیق بخط میر عماد



خط نستعلیق    عماد الحسنی



نمونهٔ خط نستعلیق از خطاطان قدیم افغانستان



نمونهٔ خط نستعلیق میرعبدالرحمن متوفی ۱۲۶۸ ق

اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم

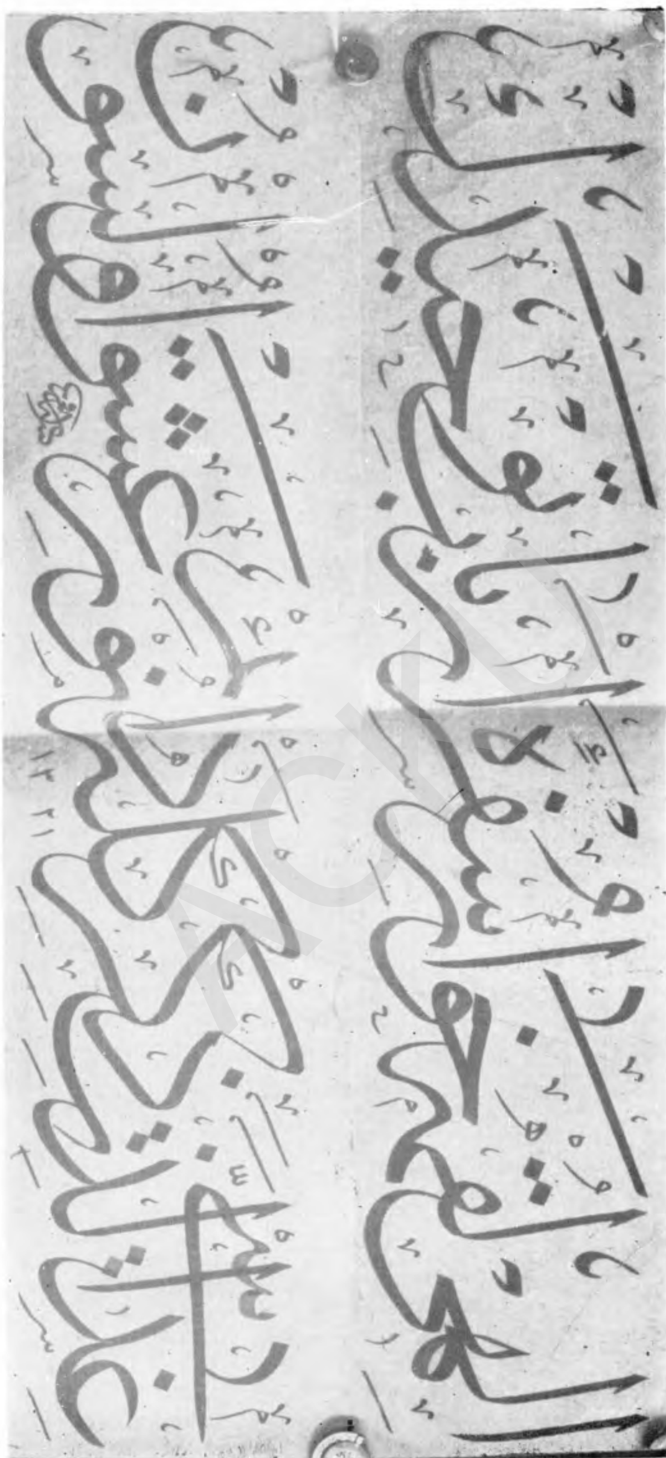
بسم الله الرحمن الرحیم

وبه نستعین ونستجیر ونی الهدایة والتوفیق وعلیه التکلان

انه من سلیمان وانه

بسم الله الرحمن الرحیم

نمونهٔ خط ثلث ونسخ و اجازه بقلم مصطفی راقم یکی از خطاطان بزرگ و معروف دورهٔ عثمانی



نمونهٔ خط ثلث اثر قلم مصطفی راقم از خطاطان بزرگ و معروف دورهٔ عثمانی

نمونهٔ خط دیوانی از خطاطان دورهٔ عثمانی

نمونهٔ خط شکسته اثر قلم خواجه عبدالله مروارید

١٠٤

الانتخابا من بعض الاساتذة الذين لهم في العالم اشتهار وعند

اهل العلم كبير اعتبار ومن كثير من الادباء الذين مر ذكرهم في الا

وعلى مقامهم بين رجال الادب فكان ذلك الكتاب الكبير تحفة عامة

من وعورة مسلكها في تحقيق الرواية والتدقيق في ضبط العبارة

وهي بدلهم على ارباب الذوق والنابغة شهدائهم والئالئهم

هم الاولى يفتحوا للاداب والمعارف سوقا رائجة حتى تجد اريحية الثانية

الفضلاء من علماء العصر فيهم والبلاد فيها امن من الكنوز والاعلاق

من الزمرد والياقوت فتنقلب ثنا نجده على هذه الصفحة

مشقه حافظ تحسين حلمي

نمونه خط ديواني الأرقام حافظ تحسين حلمي

نمونهٔ خط نستعلیق از خطاطان قدیم افغانستان

## جدول دوام

(۹) بجه ... شاگردو ... هر بچه که ... حاضر ... حاضری واده مجبور میباشند.

(۱) بجه بوده ... شاگردان اسباب واشیای خودشان جای بجای ماندن و بخانه شان رفتن ماذون میباشند.

## تعلیمات

... اگر از خوف ... بکار خود نیامده و حاضری خود نداده و یا قبل از پوره شدن یک بجه بکار خود ترک ... و ...

... روز از تنخواه او یک روپیه موقوف میشود . اگر معذرت مشروعه داشته باشد پیش رخصتی میگیرد . و یا بعد ...

معذرت خود ... اثبات نماید معفو میباشد . دو بار اگر تکرار میکند دو روپیه قطع میشود . و اگر سه بار تکرار میکند سه روپیه ...

... و بیست چوب جزا میگیرد . بظرف یکماه هرچه قدر تکرار کرده شود دو چند جزا گرفته میشود .

## جدول کار روزمره

... } از (۹) بجه تا (ده) بجه یکساعت خط عربی ۱۰ سطر مسوده بمعه تعلیم و از ده تا یک بجه پوره کردنی ...

... } از (۹) تا دوازده کار کردنی و یکساعت نقشه بقلم پنسل ... هر نقشه نیکه باشد .

... } از (۹) تا (ده) بجه حسن خط فارسی ۱۰ سطر مسوده بمعه تعلیم . و از ده تا یک بجه پوره کردنی .

... } از (۹) تا «۱۲» کار کردنی و یکساعت نقشه بقلم پنسل .

تعلیماتنامه محکمه خطاطی وحکاکی بخط وامضاء مرحوم حسن حلمی ترابزونی که درسنه ۱۳۲۸ق درکابل تاسیس شده واصل این ورقه ازطرف مرحوم شاه سیدحکاک بغرض درج تاریخ مطبوعات افغانستان به عزیز الدین وکیلی اهداء شده است.

# تعلیمات

فقره ۱ – هر شاگرد دیگر که خط عربی و اگر خط فارسی باشد بقرار خود تسوید و تعلیم خود به کمال دقت و تأنی نوشته و هر دو عدد آن را
دستخط و امضای خود و تاریخ ماه و سال و نام روز را نوشته و به ملا قربان تسلیم می‌نماید. هر که بقرار مسوده خود کم بنویسد
بار به کمی هر سطر دو چوب و اگر به طرف یک ماه تکرار میکند دو چند جزای چوب میخورد.

فقره ۲ – بعد از خلاص شدن خط و تقسیم جعبه و قلم آهن کندن بدست آورد و بسم الله خوانده و کار کندن را آغاز
میکنند. بوقت کار اگرچه یکی بدیگر سخن زدن ممانعت ندارد و لکن سخنی با ادب و تربیه و موافق انسانیت باشد هر که تربیت
انسانیت خود نگاه و محافظت نمیکند غزل میخواند و لایعنی و بی معنی و خارج ادب سخن میزند برای او بازخواست و جزای شدید خواهد شد.

فقره ۳ – اگر کار ضروری نباشد هیچ کس بجای خود خود برخاسته به پیش دیگر رفقای خود رفته و کار شان معطل کرده
و چوبی گشته و بیرون رفتن موقوف میباشد. هر مضمون این سخنها قبول و هشیاری نمیکند البته سزاوار جزا میشود.

فقره ۴ – کندن مهر که خلاص و تمام میشود او را بر کاغذ مهر کرده و جواب او را محافظت میکند باز کندن را بر [illegible]
محو کنند دیگر از هم گرده کند و نگیلند. برای دیدن من کار شان معطل کردن جائز نیست.

فقره ۵ – بقرار سررشته کار کردن لازمست بیکار نشستن و یا از بیرون کتاب آورده و نوشته و مهر و غیره کندن مطلقا موقوف
سید شاه مقرر میباشد هر روز روزنامچه کار را اول باول به شاگردان تفهیم میکند و هر روز برای شاگردان کار و ادب
و تربیه و نقصان و تقصیری و حاضری و غیر حاضری را یک راپور نوشته بدست ملا قربان داده بجا روانه کند.
راپور بغرض شخصی و نفسانی نباشد. اگر به راپور غرض و نفسانیت شخصی معلوم شود سید شاه هم لایق جزا میباشد.

فقره ۶ – حاکه آنجا نباشم سید شاه خلیفه و وکیل من میباشد خیر و شر شاگردان و تربیه و تقصیر
سزاوار جزا تحسین و رخصت دادن هر چیزیکه باید خلیفه موصوف بموجب نظامنامه جاری کردن اختیار کلی دارد.

این تعلیمنامه و نظامنامه از ابتدای نوروز سنه ۱۳۲۸ حکم قطعی دارد و دستور العمل میباشد فقط ۱۵ ربیع الاول سنه ۱۳۲۸

خامه محمد حکاک [illegible]

[illegible]




خط نستعليق عماد الحسني

نمونهٔ خط کوفی باصنعت نقاشی بقلم مرحوم سید میر محسن قندهاری که در ماه حمل سال ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۳۳۷ ق از طرف موصوف و سائر علماء و فضلاء و وکلاء قندهار بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی ، منادی نهضت و آزادی کشور عزیز افغانستان اهداء شده و مرحوم حاجی نظام الدین و کیلی ناظم دربار نزد خود حفظ و برای عزیز الدین وکیلی پسر اول خود بجهت درج تاریخ ۱ مانیه بودیعت سپرده است .

از فضل خدای حی قیوم
خلاق زمین و آسمانها

شهزاده پاک زاد بنهاد
از کتم عدم قدم بدنیا

نازل ز سما چو نام او شد
گردید امان الله مسما

در مهد امان و پایه امن
آسوده غنوده پیر و برنا

افتاد بخصم شکستی شد پاک ز روی خاک اعدا
تاریخ ولادتش خرد گفت
شد فتح ز مقدمش هویدا
۱۳۰۹

نظام‌میرزا محمد یعقوب‌خان مرحوم که‌در ماه ذیقعده سنه ۱۳۰۹ ق د رتاریخ ولادت شا هزاده ا مان ا لله گفته وبخط خود نـوشته بحضو روالدهٔ معظمه آن در همان ماه د رپغمان اهداء نموده است .

والده شاهزاده (سرور سلطان،علیا حضرت سراج الخوا تین)دختر عمهٔ سکهٔ مرحوم حاجی نظام‌الدین وکیلی پدر نگارنده این کتاب وازعمراین قطعه ۸۸)سال می گذرد.

ای ظفر شگفته پرچم نصرت فالیت
چمن فتح تبسم کده اقبالیت

بمقامی که شکوهت فشرد پای ثبات
کوه باز دگر از سایهٔ استقلالیت

نمونه خط جناب سید محمدداودالحسینی که بتاریخ اسد سال ۱۳۰۵ شمسی نوشته است . مربوط کتاب خزینة الاشراف (په اوسنی عصر کی دافغانستان خطاطی).

هر اختر چه پیدا لمر کښ د امکان وی

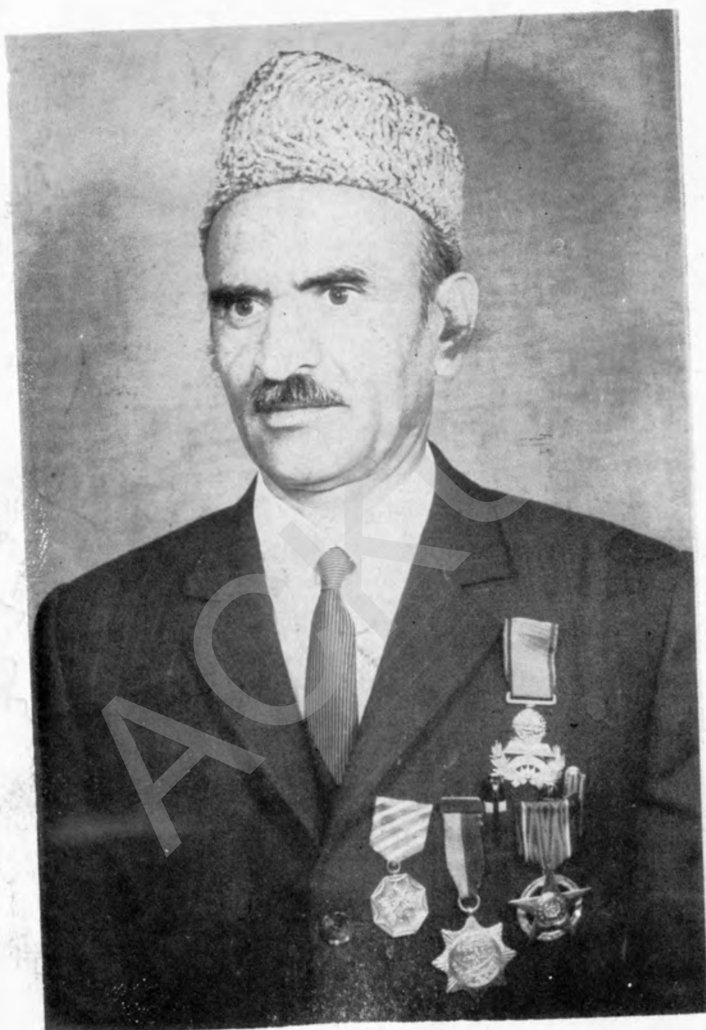
پر مقصد دی د امید عبد الرحمن وی

هر سهار چه لمر ځرگند سی له فلکه

پر دښمن دی امیر ورځ د قربان وی

بجواب یکی از قطعات مشهور جناب سید عطا محمد خان قندهاری قلمی شد

العبد الحقیر الفقیر المذنب عزیز الدین وکیلی



عزیزالدین وکیلی خطاط و مؤلف کتاب خزینةالاشراف ( په اوسنی
عصر کی دافغانستان خطاطی )

هوالله

**شاه محمود**

نمبر ۱۱ مورخه ۴ برج حمل ۱۳۲۹

برادر عزیزم عزیز الدینخان فوفلزائی خطاط و رسام مطبعهٔ عمومی.

در ضمیمهٔ مکتوب شما اثر نفیس مرحوم رحمان بابا شاعر شهیر و معروف زبان پښتو

که یکی از مفاخر تاریخی مهم زبان ملی شمار میرود تازه از طبع فارغ

گردیده است بملاحظه ام رسید.

خیلی خوش و خوانا و بقطع موزون و حسن تحریر از طبع بیرون آمده

و زحمات شما درین قسمت در خور تقدیر است ما این زحمات شما را

که در راه احیای زبان ملی کشیده اید، قدر نموده و برای

شما توفیق مزید می خواهم تا بیش از پیش مصدر خدمات عالی تر

و بهتر گردیده و بتوانید این کشور خود را با آثار ساعی و زحمات

اجتماعی آباد و معمور ساخته در اقطار عالم جهان با نام نیک و آوازهٔ

تام زینت کنید. در خاتمه از احساسات صمیمانه و تمنیات خالصانه

شما اظهار رضایت نموده تشکر میکنم و توصیه مینمایم که در پیشرفت
سویه علمی و ادبی این کشور تا جائیکه توان دارید مضایقه نکنید

شاه محمود غازی



سپهسالار صدر اعظم

نمبر ۲۱ مورخه ۴ برج جوزا ۱۳۲۹

برادر عزیزم عزیزالدین خان فوفلزائی خطاط و رسام مطبعهٔ عمومی!

# دار د وم مرکزي روغتون

دارد و د روغتون تولی ودانی او تاسیسات چې په ۱۳۴۸ شروع شوی وو د افغانی صاحب منصبانو او کارګرانو زیار او زموږ د دوست ګاونډی هیواد شوروي سوسیالیستي جمهوریت په تخنیکي مرسته په ۱۳۵۵ کی بشپړ شول .

نمونهٔ اولین سنگ متن کتیبهٔ تاریخ تعمیر جدید "دار د وم مرکزی روغتون" بخط عزیزالدین وکیلی که بعداً با نوک ایراد و تبدیلی در کلمه و بعین رسم بخط فوق بطول هشت متر بقلم مذکور برای سنگ تحریر و اصل قسمتی نمونه اول کتیبه حفظ یادگار های عمرانی دوران معاصر و حاشیه توجه با غنی محمد داود رئیس جمهور بعلم تاریخ نگار بر نگاشته حمل سال ۱۳۵۵ شمسی کابل

# خزینة الاشرار

په اوسني عصر کې

د افغانستان خطاطي

لیکونکی

عزیزالدین وکیلي

د کابل دولتي مطبعه

بیهقي کتاب چاپولو موسسه

۱۳۵۶

لمریز کال